



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

اخلاق کارگزاران

مجموعه‌ای از اسرار و احوال



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اخلاق کارگزاران

نویسنده:

محمد رضا امین زاده

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	اخلاق کارگزاران
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۵	مقدمه
۱۷	فصل اول : کلیات
۱۷	اشاره
۱۷	مفهوم اخلاق :
۱۹	ضرورت اخلاق ایمانی
۲۰	اهمیت اخلاق ایمانی
۲۰	مقام انسانی
۲۲	الگوی اخلاقی
۲۵	حیات انسانی در پرتو اخلاق
۲۸	فصل دوم - حکومت اسلامی
۲۸	اشاره
۲۸	بیان چند نکته:
۲۸	اشاره
۳۲	۱ - قوه مجریه :
۳۶	فصل سوم - قوای مقننه و قضائیه
۳۶	قوه مقننه :
۳۹	قوه قضائیه :
۴۴	فصل چهارم : ولی فقیه
۴۴	ولی فقیه :

۴۴	ولی
۴۶	فقیه :
۴۷	صفات ولی فقیه :
۵۰	فصل پنجم : صفات وزراء، استانداران و فرمانداران
۵۰	اشاره
۵۱	۱ - خداجوئی :
۵۲	۲ - تقوا :
۵۳	۳ - عدالت :
۵۴	۴ - عزت نفس :
۵۶	۵ - دانش :
۵۷	۶ - دوراندیشی :
۵۸	۷ - کاردانی :
۵۸	اشاره
۶۰	نظارت رهبر (ولی امر) بوزراء، استانداران، فرمانداران :
۶۴	فصل ششم : مسائل کلی اخلاق کارگزاران
۶۴	انسان ارجمند کیست؟
۶۴	ارزش وجودی :
۶۵	ارزش اخلاقی :
۶۷	فصل هفتم - مقام به عنوان وسیله نه هدف
۶۷	اشاره
۷۲	رابطه کارگزار با خدا :
۷۶	فصل هشتم : رابطه کارگزار با خود
۷۶	اشاره
۷۹	کارگزاران باید از صالحان جامعه باشند
۸۲	آزمون قبل از انتخاب :
۸۵	فصل نهم : آگاهی کامل به مقررات و قوانین

۸۵ اشاره
۸۶ تحقیق و تفحص در مسائل
۸۹ نظم و انضباط :
۹۴ فصل دهم - کارگزاران خدمتگذاران مردمند
۹۴ اشاره
۹۷ کارگزاران پناه مستمندان :
۱۰۱ «پاداش کارگزاران و تشویق کارگزاران نمونه از سوی مافوق»
۱۰۶ فصل یازدهم : حاکمیت ضوابط نه روابط
۱۰۶ اشاره
۱۱۱ کیفیت برخورد با ارباب رجوع :
۱۱۶ فصل دوازدهم : روش برخورد با مافوق
۱۱۶ اشاره
۱۲۱ انتقاد
۱۲۴ مشورت :
۱۲۴ پاره ای از فوائد مشورت
۱۲۷ فصل سیزدهم : پرهیز از افراط و تفریط
۱۲۷ اشاره
۱۲۷ منشأ افراط و تفریط چیست؟
۱۲۹ برخی از پی آمدهای افراط و تفریط
۱۳۰ چگونه باید این مرض را معالجه کرد؟
۱۳۴ کارگزاران و اقتصاد جامعه
۱۳۵ کارگزار و انفال :
۱۳۸ کارگزار و مالیات :
۱۴۱ کارگزار و اموال خصوصی مردم
۱۴۴ فصل چهاردهم : روابط با بیگانگان
۱۴۷ درباره مرکز

اخلاق کارگزاران

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین زاده ، محمدرضا ، - 1335

عنوان و نام پدیدآور : اخلاق کارگزاران / محمدرضا امین زاده

مشخصات نشر : قم : مؤسسه در راه حق ، 1369.

مشخصات ظاهری : ص 136

شابک : 300ریال

یادداشت : چاپ دوم : 1376؛ 3500 ریال

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : اسلام و دولت

موضوع : اسلام و اخلاق

رده بندی کنگره : BP231/الف 8الف 3

رده بندی دیویی : 297/4832

شماره کتابشناسی ملی : م 71-2044

اخلاق کارگزاران

محمد رضا امین زاده

مؤسسه در راه حق

قم - صندوق پستی 117 - 37185

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان عجل الله تعالی

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

حضرت علی علیه السلام

کتاب، بوستان فرزندگان است

• اخلاق کارگزاران

• محمدرضا امین زاده

• طرح جلد / محسن زمانی

• چاپ دوم / زمستان 1376

تعداد / پنج هزار جلد

چاپخانه / سلمان فارسی

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

350 تومان

انتشارات در راه حق

قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی

کوچه 20، شماره 6، تلفن 743223

ص: 2

فهرست مطالب

مقدمه 5

فصل اول : کلیات 7

مفهوم اخلاق 7

ضرورت اخلاق ایمانی 9

اهمیت اخلاق ایمانی 10

مقام انسانی 10

الگوی اخلاقی 12

حیات انسانی در پرتو اخلاق 15

فصل دوم : حکومت اسلامی 18

بیان چند نکته (اهمیت و لزوم حکومت) 18

(وظایفی که بعهدہ نظام حاکم است) 19

اشاره به قوای سه گانه: 22

1 - قوه مجریه 22

فصل سوم : قوای مقننه و قضائیه 26

قوه مقننه 26

قوه قضائیه 29

فصل چهارم : ولی فقیه 34

ولی فقیه 34

ولی 34

فقیه 36

فصل پنجم : صفات وزراء، استانداران و فرمانداران 40

1 - خدا جوئی 41

2- تقوا 42

3- عدالت 43

4 - عزت نفس 44

5 - دانش 46

6 - دوراندیشی 47

ص: 3

نظارت رهبر (ولی امر) بر وزراء استانداران، فرمانداران 50

فصل ششم: مسائل کلی اخلاق کارگزاران 54

انسان ارجمند کیست؟ 54

ارزش وجودی 54

ارزش اخلاقی 55

فصل هفتم: مقام به عنوان وسیله نه هدف 57

رابطه کارگزار با خدا 62

فصل هشتم: رابطه کارگزار با خود 66

آزمون قبل از انتخاب 72

فصل نهم: آگاهی کامل به مقررات و قوانین 75

فصل دهم: کارگزاران خدمتگزاران مردمند 84

کارگزاران پناهگاه مستمندان 87

پاداش کارگزاران و تشویق کارگزاران نمونه از سوی مافوق 91

فصل یازدهم: حاکمیت ضوابط نه روابط 96

کیفیت برخورد با ارباب رجوع 101

فصل دوازدهم: روش برخورد با مافوق 106

انتقاد 111

مشورت 114

فصل سیزدهم: پرهیز از افراط و تفریط 117

منشأ افراط و تفریط چیست؟ 117

برخی از پیامدهای افراط و تفریط 119

چگونه باید این مرض را معالجه کرد 120

کارگزاران و اقتصاد جامعه 124

کارگزار و انفال 125

کارگزار و اموال خصوصی مردم 131

فصل چهاردهم: روابط با بیگانگان 134

ص: 4

مقدمه

با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری قائد بزرگ اسلام حضرت امام خمینی مد ظله و همت، مردم رژیم شاهنشاهی که بنیانش بر جهل و فساد و تبعیض در جامعه بود ساقط شد و نظام اسلامی که بر پایه علم و صلاح و عدالت در جامعه است، جای آن را گرفت. و اینک نظام اسلامی حکم میکند که کارگزاران آن از بالاترین مقام تا پائین ترین مقام صالح بوده و بر اساس علم و عدالت خدمت نمایند. بقاء اسلام و حکومت اسلامی قبل از هر چیز در گرو صلاحیت و پاکی کارگزاران آن میباشد سخن رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله (که جز از طریق وحی سخن نمیگوید مؤید این مطلب است که فرمودند: «زمانی که دو صنف از امت من صالح گردند، امت و پیروان من نیکوکار خواهند گشت و برعکس آن هنگام که فاسد گردند امت من به فساد کشیده خواهد شد و آن دو صنف عبارتند از: 1 فقها و دانشمندان؛ 2 زمامداران و کارگزاران فقها و

1 - بحارج 72 ص 336.

ص: 5

دانشمندان پیشروان و طلایه داران و خط دهندگان امت اسلام هستند و کارگزاران خدمتگزاران و اداره کنندگان امور (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و...) جامعه اسلامی می باشند که زیر نظر ولی فقیه و اذن او میباید به اداره امور بپردازند. دانشمندان آنگاه خط دهندگان و هدایت کنندگان خوبی خواهند بود که صالح و شایسته باشند و کارگزاران وقتی به اصلاح امور جامعه خواهند پرداخت که شایستگی آن را داشته باشند و شایستگی آنها در گرو اخلاق نیکوی آنها است. به جهت اهمیت مطلب برای این که قدمی هر چند کوتاه در این راه برداشته شود مباحثی راجع به اخلاق کارگزاران از دیدگاه اسلام تقدیم می گردد و امید است که جهادگران

دانشور بحثی تمام و کامل راجع به این موضوع ارائه دهند.

ص: 6

قبل از این که به مسأله اخلاق کارگزاران پردازیم لازم است راجع به مفهوم اخلاق ضرورت اخلاق، الگوی اخلاقی و حیات انسانی در پرتو اخلاق بحثی کوتاه داشته باشیم تا روشن گردد که مقصود ما از اخلاق چیست؟

مفهوم اخلاق :

اخلاق جمع خُلُق یا خُلُق به معنای سجیه و خوی و طبع و عادت آمده است. (1) وجود هیئت و کیفیتی که راسخ و استوار در نفس می باشد بطوری که از آن کیفیت بدون فکر و تردید فعل از انسان صادر میشود و این کیفیت نفسانی صفتی است که به وسیله تمرین و پرورش نفس حاصل می شود. خواه آن هیئت راسخه در نفس از صفات رذیله و پست باشد یا از صفات فضیلت و بلند انسانی باشد. مانند حسد، ریا که از صفات پست می باشند و سخاوت و تواضع که از صفات بلند انسانی می باشند؛ آن هنگام که نفس به حسد و ریا عادت کرد بدون فکر و تردید شخص حسد می ورزد و یا افعال او

ص: 7

ریاکارانه انجام می‌گیرد و چنانچه نفس انسانی به سخاوت و تواضع عادت کرد شخص در هنگام بذل و بخشش و یا احترام به افراد شایسته حاجتی به فکر کردن ندارد. بنابراین ملکه اخلاقی آن است که عمل از روی طبع و خوی نفسانی (که در اثر تربیت و تمرین و پرورش، در نفس پدید آمده است) انجام گیرد. (1) از نظر مذهب اگر انسان به جهت اغراضی بذل مال کند یا شخصی را احترام نماید مانند آنکه بذل مال کند برای این که مشهور شود یا دیگری را احترام کند بدان جهت که به او احتیاج دارد اگر چه ظاهر عمل، عمل اخلاقی است ولی در واقع عمل اخلاقی به آن گفته نمی‌شود و ملاک فعل اخلاقی از دید اسلام، عقل و شرع است. به این نحو که وقتی یک مسلمان در اثر تربیت دینی نفسش پرورش یافت و با صفات انسانی خوی گرفت کاری که از او سر می‌زند بر پایه عقل و شرع است. آنچه را عقل و دین میگوید انجام می‌دهد.

لازم بتذکر است که فعل اخلاقی اگر چه بدون تردید و رویه انجام می‌گیرد ولی از روی اختیار و آگاهی کامل می‌باشد و این دواز ملاکات فعل اخلاقی است. قرآن درباره گروندگان به خدا و رسول میفرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) (2) «جز این نیست که مؤمنان آنانی هستند که ایمان به

ص: 8

-
- 1- البته باید توجه داشت که قبل از به وجود آمدن ملکه اخلاقی، عمل انسان خالی از صفت اخلاقی (رذیله یا فضیلت) نیست.
 - 2- حجرات آیه 16 .

خدا و رسولش دارند و پس از آن هیچ شک و تردیدی ندارند و با بذل مال و جان در راه خدا جهاد کردند اینان به حقیقت راستگویان هستند». کلمه «انما» مؤمنین را منحصر میکند در کسانی که ایمان به خدا و رسولش دارند و کلمه «لم یرتابوا» بیان کننده ایمان اخلاقی است و آن کیفیت استوار و ثابت در نفس که هیچ تردیدی در آن نیست. (1) لذا بذل جان که صفت شجاعت و بذل مال که صفت سخاوت باشد بدون تردید و فکر در راه خدا انجام می گیرد و این افعال اخلاقی که برخاسته از صفات راسخه در نفس است ملاکش شرع و عقل می باشد و دارندگان چنین ایمانی و صفاتی راستگویان در ایمان و عمل اخلاقی هستند.

ضرورت اخلاق ایمانی

ضرورت به این معنا نیست که انسان در داشتن اخلاق باشد. بلکه انسانی که بخواهد مقام انسانی و قرب الهی را درک کند ناچار از آن است که دارای اخلاق ایمانی و انسانی باشد و از این ضرورت (به معنای ناچار بودن) تعبیر می کنند.

یعنی این مسأله ضرورت دارد اما نه ضرورتی مستقل بلکه ضرورتی در مقایسه با شی دیگر اخلاق در مقایسه به این مطلب که انسان را به صراط مستقیم میکشاند و در نهایت به کمال معنوی میرساند برای انسان ضرورت دارد آن چنان که آب برای بدن و

ص: 9

گیاه در مقایسه اش با رشد و رفع تشنگی آن دو ضرورت دارد.

اهمیت اخلاق ایمانی

اهمیت مسأله اخلاق را آنگاه می توان درک کرد که پرده از مقام انسانی و کرامت و حقیقت انسان برداشته شود و روشن گردد که به کدام سو در حرکت است و چه هدفی را می طلبد. مسائل فوق مربوط به مبحث انسان شناسی و خودشناسی می شود که حجاب جهل را در باره انسان برمی دارد و شخص را به عظمت انسان عالم می گرداند در اینجا ناچاریم به اجمال از آنها سخن بگوئیم تا به اهمیت اخلاق ایمانی واقف شویم. زیرا که اهمیت اخلاق ایمانی در حد اهمیت مقام انسانی است.

مقام انسانی

از نظر عقلی این چنین است که اگر کسی فردی را به جانب خود بخواند و به او بگوید به سوی من بیا؛ با توجه به شأن شأن و مقام و قابلیت و شایستگی که دارد منزل و جایی را که نزدیک به او باشد، مهیا می کند تا وقتی آن فرد اجابت کرد او را در آنجا منزل دهد و از نعمت های خویش بهره مند سازد. خداوند متعال که انسان را آفرید به او فرمود: به جانب من بیا (اِزْجِعِیْ اِلَیْ رَبِّکِ) به جانب پروردگارت بازگرد. قبل از این که انسان حرکتی کند خداوند در حد شأنیّت و قابلیت وجودی او (البته اگر آن را به ظهور رساند) مقامی برای او قرار

داده است که آن را مقام قربی می نامیم. قرآن از آن مقام قربی تعبیر به «جنت رضوان، رحمت جنتی» می کند. (يُسَبِّحُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُّقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ) (1) «خداوند (مجاهدین در راه خویش را) به رحمتی از جانب خود و به رضوان و مقام رضا و خشنودی و به بهشت هایی که بر ایشان نعمت هائی جاودان و همیشگی است، بشارت می دهد که در آن بهشت ها همیشه منتعم خواهند بود؛ همانا اجر بزرگ نزد خداوند است.»

(وَادْخُلِي جَنَّتِي) (2) «داخل در بهشت من شو». این مقام انسانی است که خداوند برایش مهیا ساخته است و او را به آنجا می خواند. آدرس آن مقام را نیز به او نشان داده تا دیگران او را نفرینند و به منزل دیگر نکشانند. فرمود: (وَ أَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) (3) «به عبادت و ستایش من برخیز این صراط مستقیم است». صراط تکامل است راه رسیدن به آن مقام است. جوهر وجود انسان حقیقت انسانی، استعداد چنین مقامی را دارا است .

اخلاق که در صراط مستقیم بدست می آید وسیله ای میگردد برای مشاهده آن مقام و رسیدن به آن. فیلسوف عالیقدر شهید آیت الله مطهری می گویند: «اخلاق و احساس اخلاقی دروازه ایست برای آن که انسان روح خود را بشناسد و با شناخت روح مجرد، از عالم غیب و ملکوت آگاه شود. چون انسان شعله ایست از عالم غیب و ریشه

ص: 11

1- توبه : 21-22 .

2- فجر: 21 .

3- سوره یس : 62 .

احساسات اخلاقی از آنجا پیدا می شود. (1)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: (إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَشَرَفِ الْمَنَازِلِ) (2) «در حقیقت بنده (خدا) به سبب نیکوئی اخلاقش به درجات عظیم آخرت و به مقام های بلند میرسد .

بدنبال حدیث فوق در مورد بد اخلاقی فرمودند: (إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ مِنْ سُوءِ خُلُقِهِ أَسْفَلَ دَرَكِ جَهَنَّمَ) (3) در حقیقت بنده (خدا) به سبب بدی اخلاقش به پست ترین طبقه های جهنم می رسد».

علی علیه السلام فرمودند: (عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا رَفَعَةٌ) (4)، «بر شما باد به کسب کردن مکارم اخلاقی که انسان را به مقام بلند (انسانی) می رساند».

بنابر آنچه بیان داشتیم این نتیجه را میگیریم که اهمیت اخلاق ایمانی (که انسان را به مقام قربی می رساند) در حد اهمیت مقامی است که انسان در صراط مستقیم به آن نائل می شود.

الگوی اخلاقی

دوقوه و نیرو انسان را اداره میکند که اگر کامل شوند و در پرتو اخلاق ایمانی ظهور واقعی پیدا کنند انسان به سعادت حتمی نائل می شود :

ص: 12

1- فلسفه اخلاق (استاد مطهری) ص 103 .

2- محجة البيضا ج 5 ص 93.

3- محجة البيضا ج 5 ص 93.

4- -

در سایه به فعلیت رساندن قوه عالمه است که می توانیم به خیر و شر، به قبیح و حُسن آگاه گردیم. به حرکت خود جهت مثبت دهیم. کشش ها و امیال و غرائز درونی را به سمتی عالی و صحیح راهنمایی کنیم. به اعمال و رفتارمان صورت انسانی دهیم. قوه عالمه آنگاه نقش اساسی خویش را در رشد و سعادت انسانی نشان می دهد که به ظن و شک اکتفا ننماید و محکوم اوهام و خیالات نگردد. بلکه به مرتبه یقین و باور برسد (وَلَا تَقْتُمْ مَا لَيْسَ لَكُ بِهِ عِلْمٌ) (1) (إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ) (2) وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِيهِ مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً .) (3) «خداوند به صاحبان علم درجه و مقام می دهد. (يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ .) (4) «و آن اشخاصی که علم و معرفت ندارند الگو قرار نمی گیرند.» (وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ .) (5)

(وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ .) (6)

کسی که تنها قوه عالمه را به مرتبه عالی کمالش رسانده باشد نمی تواند الگو قرار بگیرد زیرا که انسانی است ناقص. انسان کامل باید الگو و اسوه اخلاق ایمانی باشد و آن کسی است که بدنبال رشد قوه عالمه قوه عامله را به فعلیت برساند و هر کدام از اعضا و جوارح را

ص: 13

1- اسرا: 36 .

2- انعام: 116 .

3- النجم: 28 .

4- مجادله: 11 .

5- جاثیه: 18 .

6- یونس: 89 .

به تکلیف الهی اش عادت دهد. در قلب نیت سالم از هر انحرافی پدید آید و مغز به تفکر صحیح پردازد. غرائز در جهت مطلوب عقل ارضاء گردند و دست و پا و گوش و چشم و زبان متابعت از عقل و شرع نمایند. عملی شایسته است که انسان را به فیض عظیم از ناحیه خداوند می رساند.

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ) (1)

الگو آن انسانی است که این دو نیرو را به کمال شایسته رسانده باشد. زیرا که او انسان کامل است. انسانی که تحت ولایت خدا قرار میگیرد و خدا سرپرستی او را به عهده می گیرد و به امور او سامان می بخشد. خداوند در قرآن از زبان رسول گرامی اش حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: (إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ) (2) «همانا ولی من خدائی است که قرآن را نازل کرد و متولی افراد صالح است» و به همین لحاظ قرآن رسول خدا را به عنوان اسوه و الگو معرفی می فرماید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) (3)

همه رسولان الهی الگو و اسوه هستند زیرا که صالحند و ولی آنها خدا است. تحت سرپرستی خداوند متعال قرار دارند و صالحین نیز اسوه هستند. چرا که اینها همچون انبیا و رسولان الهی دو قوه عالمه و

ص: 14

1- مائده: 9.

2- اعراف: 196.

3- احزاب: 21.

عامله را به کمال رسانده اند و خدا ولی آنها شده است.

حیات انسانی در پرتو اخلاق

قبل از بیان حیات انسانی در پرتو اخلاق تذکر چند نکته به عنوان مقدمه لازم است :

1 - جای هیچ تردیدی نیست که وجود انسان (چه از جنبه طبیعی و مادی و حیوانی و چه از جنبه معنوی و انسانی) وابسته است. (اِئِی خَالِقٍ بَشَرًا مِنْ طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) (1)

بنابر این وجودی دارد عرضی که قائم به غیر (که وجودی ذاتی دارد) می باشد بر این اساس وجود انسان حقیقتی است وابسته به غیر. این چنین وجودی هر صفتی را که داشته باشد از غیر خواهد بود. زیرا که وجود او از خودش هیچ ندارد. حیات، علم، قدرت، اراده، اختیار، فکر و... که صفاتی وجودی هستند از جانب وجود بی نیاز خداوند متعال به انسان بخشیده می شود. زندگی این موجود وابسته نیز خالی از هر حقیقتی خواهد بود مگر این که زندگی اش را به موجودی که از حقیقت ذاتی برخوردار است پیوند دهد. ارزش وجودی و عالی زندگی او نیز در گرو همان پیوند است و ارزش وجودی و عالی مرگ او بلکه تمام اعمال و رفتارش مرهون اتصال به ذاتی متعالی می باشد.

(قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) (2)

ص: 15

1- ص 71 - 72.

2- انعام : 162 .

« بگو به حقیقت نماز و عبادت و اعمالم و حیات و مرگ من برای خداوند و صاحب اختیار عالمیان است.»

2 - حیات انسانی چیست؟ پاسخ به این سؤال وقتی صحیح خواهد بود که نکته اول را مورد توجه قرار دهیم. بطور فشرده و کوتاه بیان میداریم که: حیات انسانی عبارت از حیاتی است که به تمام ابعاد وجودی انسان (در حد قابلیت هر بعدی) پاسخ گفته باشد و به دور از افراط و تفریط انسان را به مطلوب شایسته برساند. زندگی (خواه فردی یا اجتماعی) که برخی ابعاد وجودی را سرکوب نماید و برخی دیگر را به افراط یا تفریط بکشانند و یا زندگی در حد اعتدال در جهت مطلوب شایسته نباشد و یا به هر بعدی بیش از قابلیت که دارد بدان توجه نماید، حیات انسانی نخواهد بود. و حیات انسانی در صورتی پاسخ گوی نیاز ابعاد وجودی در حد قابلیت آنها هست که انسان را به کمال مطلق پیوند دهد و قوانین و دستورات او را آویزه وجود خویش سازد.

با توجه به دو نکته فوق معلوم می گردد که حیات انسانی در پرتو اخلاق به حیاتی می گویند که محکوم عقل و شرع باشد حیاتی دور از افراط و تفریط و حیاتی در جهت مطلوب شایسته. انسان در چنین زندگانی شعارش این میشود که (لا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) (1) «من مالک زیان و سودی برای خود نیستم، مگر آنچه را خدا بخواهد.»

ص: 16

1- یونس : 49 .

یعنی همانگونه که وجود من از خدا است زندگی من نیز از خدا است. او است که به من زندگی سودمند انسانی را می بخشد و هموست که شر و زیان و ضرر را از حیات من برمی دارد تا از زندگی انسانی برخوردار باشم نفع و ضرر به دست خدای متعال است. «بیانی است از امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) که وقتی می گوئیم انا الله اعتراف میکنیم که ملک خداوندیم تمام هستی ما ملک او است و با گفتن انا الیه راجعون اعتراف می کنیم به این که هالک هستیم و به سوی او بر می گردیم.» (1)

انسانی که به دستورات عقل و شرع عمل نماید و مؤدب به اخلاق الهی شود به چنین حیاتی دست می یابد. کسانی که فضائل اخلاقی را کسب می کنند تا به دنیایی بهتر برسند و در نزد دیگران منزلتی داشته باشند و ارجمند و گرامی و نامشان در تاریخ ثبت شود. در دید اسلام از حیات انسانی برخوردار نیستند. زیرا در جهت مطلوب شایسته نیستند. مرتبه نازل حیات انسانی اینست که انسان متخلق به اخلاق الهی شود و کسب بهشت را در نظر داشته باشد و عالیترین مرتبه حیات انسانی آن است که انسان در کتب فضائل اخلاق و دوری جستن از رذائل اخلاقی جز خدا هیچ منظور دیگری نداشته باشد.

ص: 17

1- تفسیر موضوعی قرآن (استاد جوادی آملی) ج 2 ص 474. ضمناً این روایت در تفسیر نور الثقلین ج 1 ص 144 ذیل حدیث 455 آمده است.

اشاره

قبل از این که به کیفیت اخلاق کارگزاران در نظام اسلامی بپردازیم، باید (هر چند بطور اجمال) بدانیم هدف از برقراری حکومت اسلامی چیست؟ و چه وظایفی را به عهده دارد؟ زیرا با دانستن این مطلب سخن گفتن از اخلاق کسانی که مسئولیت اداره امور آن را به عهده دارند، سهولتر است.

بیان چند نکته:

اشاره

- 1 - انسان موجودی است که برای بقاء حیات و رشد ابعاد وجودی خویش و رفع نیازهایش ناچار است که اجتماعی زندگی کند.
- 2 - تراحم خواسته ها و حفظ حقوق افراد و جلوگیری از فساد و هرج و مرج و ایجاد عدالت اقتضا می کند که اجتماع دارای قانون و برنامه باشد.
- 3 - وجود قوانین و برنامه های انسان ساز و بدور از هر خود محوری اجتماعی و فردی و هوا و هوس در اجتماع نیاز به قانونگذاری دارد که احاطه به همه ابعاد وجودی انسان در جنبه های فردی و اجتماعی داشته باشد.

4- اجرا قانون در اجتماع بشری در پرتو وجود یک نظام قدرتمند ممکن است و تا قدرتی و حکومتی نباشد قانون به طور کامل اجرا نمی شود.

5- وجود رهبری قاطع و صالح لازمه حکومت است که نظارت کامل بر جریان امور دارد.

6- هر حکومتی به کارگزارانی نیاز دارد که در جهت اهداف و خواسته های آن حرکت کنند .

7- حرکت در جهت اهداف یک حکومت بر پایه تعلیم و تربیت فرهنگی آن حکومت میباشد.

با توجه به نکات مزبور که بشر در ساختن جامعه انسانی هیچ راه گریزی از آن ندارد، وظایفی بر عهده نظام حاکم است که عقل و قانون به انجام آنها امر می کند.

1- تعلیم و تربیت در سطح عمومی به منظور رشد استعدادها در جهات و ابعاد گوناگون .

2- برقراری نظم و امنیت.

3- برقراری عدالت اجتماعی و دادن حق افراد در حد استحقاق.

ایجاد استقلال (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی) و آزاد بودن از قید بیگانگان .

5- دادن آزادی به گروهها و اقشار مختلف در حدود قانون.

6- فراهم آوردن امکانات رشد جامعه در جهات مختلف و از بین بردن موانع رشد .

ص: 19

7 - احترام گذاشتن به کرامت و آرمان های انسانی .

8 - ایجاد همبستگی و اتحاد در میان تمام اقشار ملت.

9 - محو و از بین بردن هرگونه ستم و انحصارطلبی .

10 - ...

وظایفی که بیان شد، کلی بوده و هر کدام در بر دارنده جزئیاتی است که در قانون اساسی و قانون مدنی بطور تفصیل نگاشته می شود.

هر حکومتی که بخواهد زندگی سالمی برای انسانها بوجود آورد چند زندگی را منحصر به حیات دنیوی بدانند ناچار است به وظایف فوق عمل نماید . خداوند متعال که آفریننده انسان است و از روی حکمت او را آفریده است و بیهودگی و عبث آفرینی در نظام او وجود ندارد؛ (1) به نیازهای غریزی و خواسته های فطری انسان توجه کرده و به عنوان حاکم مطلق (2) قوانینی که فراگیر زندگی فردی و اجتماعی انسان است، به وسیله پیام آوران خویش به مردم رسانده است و آنها را نیز حاکمان جامعه قرار داده است. تا با سلب قدرت و حکومت از ستمگران، بر مسند قدرت و حکومت بنشینند و مجریان قوانین الهی در جامعه باشند و به پشتیبانی مردم عدل و قسط را بر پا

ص: 20

1- ما خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ. (روم آیه 4) رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا... (آل عمران 191) . وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا. (ص 27) . - أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى. (قیامت آیه 36) . أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا... (مؤمنون 115).

2- إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ. (انعام آیه 57).

بعثت رسول گرامی اسلام حضرت محمدصلی الله علیه وآله آخرین پیام آور خداوند متعال به منظور تحقق این هدف الهی در جامعه بود. (1) و امامان معصوم (به عقیده شیعه) جانشینان و ادامه دهندگان اهداف و راه او هستند. (2) و در زمان غیبت کبری فقهاء جامع شرائط علم و تقوا و فضیلت به عنوان نایبان عام، مجریان همان اهداف هستند. (3) و اعتقاد ما بر این است که هر قانونی غیر از قانون اسلام گمراه کننده است. (4) و هر حاکمی غیر از حاکم اسلامی مکرکننده می باشد و جامعه صالح

ص: 21

1- ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ. (احزاب آیه 40). لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ... (آل عمران 164). الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ مَرْهُمُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَيْهِمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ... (اعراف 157).

2- امام رضا علیه السلام فرمودند: إِنَّ الْإِمَامَةَ مَنْزِلَةٌ الْأَنْبِيَاءِ وَارْتُ الْأَوْصِيَاءِ . إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ خِلَافَةُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْإِمَامَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ ... بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرِ الْفَنِيِّ وَالصَّدَقَاتِ وَامْضَاءِ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَ مَنَعِ التَّغْوِيرِ وَالْأَطْرَافِ. (تحف العقول ص 462 - 463 - 464).

3- ذلك بان مجارى الأمور والاحكام على ايدي العلماء بالله الأمتنا على حلاله وحرامه (تحف العقول ص 242).

4- وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (المائدة 45).

را صالحان می توانند بسازند و صالحان کسانی هستند که دارای حیات انسانی می باشند زیرا که به جز راه عقل و شرع راه دیگری ندارند. وظیفه خطیر حکومت اسلامی اینست که جامعه انسانی را به سوی مطلوب شایسته رهبری میکند که شرط اساسی حیات انسانی می باشد. اینک که به هدف از برقراری حکومت اسلامی پی بردیم به اختصار به توضیح قوای سه گانه (مجریه، مقننه، قضائیه) در حکومت اسلامی اشاره میکنیم اسلام این سه قوه را مهم شمرده و با اصلاح آنها اصلاح جامعه را ضمانت می کند.

1 - قوه مجریه :

قوه مجریه که امروز همان هیئت دولت می باشد کارگزاران در آن قوه باید از لیاقت کافی و تقوای عالی برخوردار باشند زیرا که قوانین الهی و انسانی جز بدست افراد شایسته کاردان و باتقوا پیاده نمیشود رضایت مردم تضمین کننده بقا دولت است و رضایت مردم آنگاه بدست می آید که افراد صالح در رأس امور قرار گیرند و به عدل عمل نمایند. علی علیه السلام در نامه ای که برای مالک اشتر فرستاد، نوشت: « کارهایی که بیش از هر چیزی باید مورد علاقه و توجه تو باشد میانه روی در حق است و گسترش دادن عدالت و همگانی کردن آن که بیشتر سبب خوشنودی رعیت می شود.» (1)

ص: 22

1- وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمَّهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعَهَا لِرِضَا الرَّعِيَّةِ (نامه شماره 53 نهج البلاغه).

هیئت دولت بیش از کسان دیگر باید آمران به معروف و ناهیان از منکر باشند. معروف را رواج دهند و اجرا کنند و جلوی منکر را بگیرند و خود مرتکب آن نشوند. از نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودن:

« مادامی که امر به معروف و نهی از منکر شود و تعاون در برو نیکی وجود داشته باشد امت من در خیر و سلامت زندگی خواهند کرد. در غیر اینصورت برکات از آنها گرفته خواهد شد. برخی به ستم بر بعضی دیگر مسلط خواهند شد یاری کننده نه در زمین خواهند داشت و نه در آسمان.» (1)

در کتاب مبانی حکومت اسلامی آمده است که:

« گروه آمران به معروف در حکومت اسلامی همان هیئت اجرایی می باشند و در اسلام این قوه وسلطه در دست کسانی است که در جامعه اقدام به انجام این دو فریضه بزرگ اجتماعی می نمایند و اگر بخواهیم بر این مطلب کاملاً واقف شویم، باید یادآور شویم که این دو فریضه (امر به معروف و نهی از منکر) به دو صورت انجام می گیرد:

1 - وظیفه فردی 2 - وظیفه گروهی

این دو وظیفه (به حکم قرآن و سنت) از لحاظ ماهیت و

ص: 23

1- رُوی عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَسُلْطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ. (وسائل الشيعه ج 11 ص 398).

اجراکنندگان شروط با هم تفاوت دارند. دقت در آیات قرآن، روشن می سازد که امر به معروف و نهی از منکر یکبار وظیفه فرد فرد جامعه اسلامی است به این معنا که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد (1) و یک بار وظیفه دستجمعی است. یعنی گروهی از امت اسلامی موظف هستند برای پایان دادن به نابسامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند. (2) نوع دوم احتیاج به سلطه و قدرت دارد. حدود الهی «معروفند» تا قدرت انسجام یافته ای نباشد، اجرا نمی شوند مجرم و قاتل را نمیشود با نصیحت به میدان اعدام برد. اجراء حد برزانی و زانیه قدرت لازم دارد هیئت دولت که وظیفه گروهی را به عهده دارند با تکیه بر قدرت اسلام و مردم قادرند معروف را اجرا کنند و جلوی منکر را بگیرند. قوانین گسترده اقتصادی، فرهنگی نظامی و سیاسی و قضائی را باید وزراء مربوطه با لیاقت و کاردانی و قدرت اسلامی

ص: 24

1- وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (توبه 71) كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ .. (آل عمران 110)

2- الَّذِينَ إِنْ مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (حج 42). بقرینه «ان مکناهم» امر به معروف و نهی از منکر آن نوعی است که به قدرت و تمکن و سلطه نیاز دارد و هرگز نمی توان گفت هدف آیه امر به معروفی است که وظیفه عموم مسلمانان است (مبانی حکومت اسلامی ج 1 ص 269-273).

مردمی پیاده کنند. تا آمران به معروف باشند و جلوی هرگونه فحشا، غارت، دزدی، ربا، رشوه، قاچاق مواد خانمان برانداز و ... را بگیرند تا ناهیان از منکر باشند. این نوع از امر به معروف و نهی از منکر بر تمام امت لازم نیست. آنچه بر تمام مردم لازم است نوع اول از امر به معروف و نهی از منکر (وظیفه فردی) است که شرایط خاصی دارد. نوع دوم (وظیفه گروهی) بر کسانی است که قدرت را در دست دارند. مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که وقتی سؤال شد، آیا امر به معروف و نهی از منکر بر تمام مردم واجب است حضرت در پاسخ فرمودند: نه. این وظیفه منحصرأ بر عهده اشخاص قدرتمند که اطاعت میشوند و عالم به معروف و منکر هستند، می باشد. آنگاه حضرت شاهد از قرآن می آورند :

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) (1) منظور آن گروه خاص است نه همه مردم و شاهد دیگر (وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ) (2).

و گفته نشده است بر تمام امت موسی یا هر فردی. (3)

ص: 25

1- آل عمران: 104 .

2- اعراف: 159 .

3- عن مسعدة بن صدقه، عن ابي عبد الله عليه السلام قال : سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَسَدَّ بِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِي عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً؟ فَقَالَ: لَا ، فَقِيلَ لَهُ وَلِمَ قَالَ: إِنْ مَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى آةٍ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ، وَالِدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ قَوْلُهُ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍ. كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَمِنْ قَوْمٍ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» وَلَمْ يَقُلْ عَلَى أُمَّةٍ مُوسَى وَلَا عَلَى كُلِّ قَوْمِهِ. (وسائل الشيعة ج 11 ص 400) .

ریشه کلمه قانون یونانی است که از راه زبان سریانی وارد زبان عرب شده است و در اصل به معنای «خط کش» بکار رفته و بعد به معنای قاعده برگشته و امروز در زبان های اروپائی به معنای شریعت کلیسائی استعمال می گردد. قانون در لغت عرب، معیار و مقیاس هر چیزی را گویند که به تعبیر کلی تر به هر قاعده کلی الزامی اطلاق شده است. مانند این که گفته می شود، قانون بهداشتی، قانون طبیعی و در اصطلاح فقها، به جای کلمه قانون، کلمات شرع، حکم شرعی، شریعت، بکار برده می شود که مأخوذ از کلمه شارع (که جاعل حکم است) می باشد. (1)

قوانین در شرع عبارت از عبادات و معاملات و سیاسات و اجتماعیات و غیر آنها است. در اسلام قانونگذار مطلق خداوند متعال است که حق دارد تکلیف بندگانش را تعیین نماید. جعل و تشریح حکم حق انحصاری او است. قانون را او به توسط رسول و پیامبرش برای مردم می فرستد و بعد از رسول گرامی اسلام مصلی الله علیه وآله امامان معصوم

ص: 26

(علیهم السلام) هستند که حق بیان احکام شرعی را دارند و کسی که از جانب امام معصوم علیهم السلام تعیین گردد می تواند در حدود تعیین شده بیان احکام نماید و در زمان غیبت کبری این حق مجتهدین و فقها است که از منابع احکام (قرآن، سنت، عقل، اجماع) (1) قوانین را استخراج می کنند. اینها کارشناسان امور دینی هستند. اینها حق جعل قانون را ندارند. وظیفه آنان استنباط احکام از منابع شرعی است. بعد مجلس شوری وجود دارد که به جهت گسترده بودن مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و تفحص و بررسی های همه جانبه در اطراف حوادث و وقایع مردم و مملکت بوجود آمده است و مجلس شورای اسلامی نیز نه تنها حق جعل قانون را ندارد که حق قانون گذاری را نیز ندارد. و وظیفه اش برنامه ریزی در کمیسیون های مختلف می باشد. بعد از آن که مسأله ای در یک کمیسیون مورد توافق قرار گرفت و در مجلس اکثریت به آن رأی دادند و تصویب شد به نظر مجتهدین شورای نگهبان می رسد. آنان با توجه به موازین شرعی و قانون اساسی حکم به مثبت و منفی بودن آن میکنند که مخالفت

ص: 27

1- الف: قرآن که نخستین منبع قانون گذاری در اسلام است. ب: سنت، عبارت از قول، فعل و تقریر معصوم. قول عبارت است از گفتار و بیانات معصومین. فعل عبارت از سبک رفتار و کردار آنها. تقریر عبارت است از سکوت آنها در برابر رفتار دیگران و رضای آنها به افعال دیگران که در حضور او انجام می گیرد. ج: اجماع اتفاق علما بر یک امری که کاشف از قول معصوم باشد. د: عقل حجت بالغه الهی است.

دارد یا ندارد. چنانچه نظرشان مثبت بود به صورت قانون در می آید و برای اجرا به دولت اعلام میگردد وظیفه کسانی که وارد مجلس شورای اسلامی میشوند بسیار خطیر است. آنان باید افرادی آگاه، دقیق و کنجکاو در مسائل و حوادث روز باشند و از تقوای کافی نیز برخوردار باشند تا صلاحیت برای شور و مشورت داشته باشند. در روایات صفات اهل شور بیان شده است که به ذکر چند روایت می پردازیم:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «محکم کاری آن است که با صاحب عقل مشورت کنی و امرش را اطاعت نمایی». (1)

علی علیه السلام: «سزاوار است که عاقل رأی عقلا را بر رأی خود بیفزاید». (2)

- «بهترین اشخاص برای مشاوره افراد دارای تجربه هستند». (3)

- «بهترین کسی که میتوانی با آنان مشورت نمایی صاحبان عقل، علم و افراد با تجربه و دوراندیش و محکم کار هستند». (4)

- «در کار خودت با کسانی مشورت کن که از خدا می ترسند». (5)

در روایاتی از مشورت با بعضی افراد منع شده است. رسول

ص: 28

-
- 1- میزان الحکمه ج 5 ص 211 الْحَزْمُ أَنْ تَسْتَشِيرَ الرَّأْيَ وَتُطِيعَ أَمْرَهُ. بحار ج 75 ص 105 .
 - 2- میزان الحکمه ج 5 ص 211 حَقُّ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُضِيفَ إِلَى رَأْيِهِ رَأْيَ الْعُقَّاءِ..
 - 3- میزان الحکمه ج 5 ص 215 أَفْضَلُ مَنْ شَاوَرْتَ دَوُّوا التَّجَارِبِ.
 - 4- میزان الحکمه ج 5 ص 215 خَيْرٌ مَنْ شَاوَرْتَ، ذُو النَّهْيِ وَالْعِلْمِ وَأُولُوا التَّجَارِبِ وَالْحَزْمِ.
 - 5- میزان الحکمه ج 5 ص 214 شَاوِرُ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ.

خدا صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمودند: «یا علی با ترسو مشورت مکن زیرا که راه خروج (از حوادث) را بر تو تنگ می کند. با بخیل به مشورت مپرد از زیرا که تو را از رسیدن به هدف باز میدارد و با حریص نیز مشورت نکن زیرا که شدت حرص را در نظر تو خوب و زیبا جلوه می دهد. (1)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «(در مشورت) از رأی نپخته پرهیز و از کلامی که بدون اندیشه است دوری کن و کسی که استبدادرای دارد و به احمق و پست و به بوقلمون صفت (که ثباتی در رأی ندارد) و به لجوج جواب مشورت مده و راهنمایی مکن.» (2)

قوه قضائیه :

* قوه قضائیه : (3)

قوه قضائیه که با مال و جان و ناموس و آبروی مردم در ارتباط است در اسلام از موقعیت خاص و بسیار مهمی برخوردار می باشد و شخص قاضی باید مجتهد و در صورت ضرورت که ناچار غیر مجتهد را برای قضاوت نصب می کنند باید آگاهی لازم را نسبت به مسائل

ص: 29

1- میزان الحکمه ج 5 ص 213 یا عَلِيٍّ لَا تُشَاوِرْ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَلَا تُشَاوِرِ الْبَخِيلَ فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَلَا تُشَاوِرْ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزِينُ لَكَ شَرَّهَا .

2- میزان الحکمه ج 5 ص 213 وَإِيَّاكَ وَالرَّأْيَ الْفَطِيرَ وَتَجَنَّبْ إِزْتِجَالَ الْكَلَامِ وَلَا تُشِرْ عَلَى الْمُسْتَبِدِّ بِرَأْيِهِ وَلَا عَلَى وَعْدٍ وَلَا عَلَى مُتَلَوْنٍ وَلَا عَلَى لَجُوجٍ .

3- تعریف قضا : اعمال ولایت شرعی است در جهت حکم بین مردم هنگام وقوع نزاع و خصومت و فیصله دادن بین آنها و همچنین حکم نمودن در مصالح عمومی با شروط مقرر است. قضا و قضاوت در اسلام (نوشته آیت الله محمد محمدی گیلانی) ص 29 .

قضا داشته باشد و از عدالت و تقوائی بسیار عالی برخوردار باشد و فاسق هیچ گاه شایستگی این مقام بزرگ را ندارد.

علی علیه السلام به مالک اشتر در این زمینه مطالبی نوشت که از جمله آنها چنین است:

- 1 - در حکم و قضاوت بین مردم برترین و بهترین شخص را از نظر خودت و مردم انتخاب کن. 2 - که انبوه مشکلات و کارها او را به تنگ نیاورد (پیر حصوله باشد). 3 - پافشاری طرفین در احقاق حق خودشان او را به خشم و اندازد. 4 - و در لغزش پایداری نکند. 5 - اگر به اشتباه افتاد و دانست که خطا نموده است از بازگشت به حق و اعتراف به اشتباه خود سر باز نزند. 6 - گرفتار طمع و مطامع شوم نفسانی نباشد. 7 - در قضاوت و صدور حکم از اطلاع کافی برخوردار باشد و به فهم و اطلاعات سطحی اکتفا نکند. 8 - نسبت به مسائل و امور مشتبه و گنگ محتاط تر و تأمل بیشتر را در کشف موضوعات از دیگران داشته باشد. 9 - مصرتر از هر کس در پی بردن به واقعیات قضایا و دنبال براهین و دلایل قطعی باشد. 10 - از مراجعه طرفین دعوا کمتر از هر کس احساس خستگی و ناراحتی کند. 11 - و از هر کس در کشف مسائل و حقایق صبورتر باشد. 12 - پس از قطعیت و حقانیت قضاوت در صدور حکم دارای قاطعیت باشد. 13 - از افرادی باشد که تملق و چاپلوسی در او اثر نگذارد. 14 - مکر و حيله و فریب و خدعه او را به هر سو نکشانند. (1)

ص: 30

1- قانون اساسی حکومت امام علی علیه السلام نوشته علی انصاریان نامه 53 - نهج البلاغه .)

روایات بسیاری راجع به آداب قضا وارد شده است که برخی از آن را بیان می داریم :

1 - مساوات بین افراد متخاصم :

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: «کسی که بین مسلمانان به مقام قضاوت تکیه زده است باید در نگاه کردن، اشاره کردن و در نشستن و کجا نشستن خود عدالت نماید». (1)

2- صدای قاضی بلندتر از صدای خصم نباشد :

علی علیه السلام شخصی را که به مقام قضاوت منصوب کرده بود عزل کرد. وقتی او سؤال می کند که از من خیانت و جنایتی سر نزده است چرا عزلم کردید؟ حضرت فرمودند : زیرا که صدایت بلندتر از صدای خصم تو بود. (2)

3 - آزردن خاطر دلتنگ و بی حوصله در مجلس قضا نباشد. (3)

4 - قبل از شنیدن کلام هر دو طرف نزاع حکم نکند. (4)

5 - در حالت غضب نباید حکم کند. (5)

ص: 31

1- میزان الحکمه ج 8 ص 195 مَنِ ابْتَلَى بِالْقَضَاءِ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ فَلْيُعِدِلْ بَيْنَهُمْ فِي لِحْظَتِهِ وَإِشَارَتِهِ وَمَقْعَدِهِ وَمَجْلِسِهِ (وسائل الشیعه ج 18 ص 157).

2- میزان الحکمه ج 8 ص 195 بنقل از مستدرک ج 3 ص 197.

3- إِيَّاكَ وَالتَّضَجَّرَ وَالتَّأْدَى فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ (میزان الحکمه ج 8 ص 195).

4- روى عن على عليه السلام انه قال، قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إذا تقاضى إليك رجلان فلا تقضى لالأول حتى تسمع من الآخر فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ تَبَيَّنَ لَكَ الْقَضَاءُ (میزان الحکمه ج 8 ص 196).

5- عن على عليه السلام انه قال الرفاعه : لا تقضِ وَأَنْتَ غَضْبَانٌ وَلَا مِنَ التَّؤْمِ سَكَرَانَ. (میزان الحکمه ج 8 ص 197).

6- در حالی که او را چرت گرفته و خواب آلود است حکم نکند.

7- در حال گرسنگی و تشنگی در مقام حکم قرار نگیرد. (1)

8- نباید قاضی فردی از افراد مخاصم را دون آن دیگری مهمان کند. (2)

9- در سخن گفتن فردی که در جانب راست ایستاده مقدم بدارد. (3)

10- به شهود تلقین نکند. (4)

11- قبل از قضاوت، تفکر و تأمل در حکم کند. (5)

مطالب مزبور ما را به اهمیت قوه قضائیه آگاه می گرداند. چنانچه افراد صالح، آگاه و باتقوا در این قوه به وظیفه خطیری که دارند عمل نمایند، حکومت اسلامی و جامعه را از هر لغزش و فساد مصون خواهند داشت. قوضه قضائیه باید مستقل از دو قوه دیگر باشد تا

ص: 32

1- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: لا یقض القاضی بَینَ اثْنینِ إِلَّا وَهُوَ شَدَّ بَعَانَ رِیَانٍ. (میزان الحکمه ج 8 ص 197). لا تقعد فی مجلس القضاء حتی تطعم (میزان الحکمه ج 8 ص 197).

2- وسائل الشیعه، ج 18 ص 157 روایت 2.

3- قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يُقَدِّمَ صَاحِبَ الْيَمِينِ فِي الْمَجْلِسِ الْكَلَامِ (امام باقر علیه السلام) (میزان الحکمه ج 8 ص 198).

4- میزان الحکمه ج 8 ص 198.

5- لِسَانَكَ عَبْدُكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ فَأَنْتَ عَبْدُهُ فَانظُرْ مَا تَقْضِي وَفِيمَ تَقْضِي وَكَيْفَ تَقْضِي.

نظارت کافی را بر دو قوه دیگر داشته باشد و آنها را به کنترل خود

درآورد.

در فصل یازدهم - اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است «قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است :

1 - رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می کند.

2 - احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع.

3- نظارت بر حسن اجرای قوانین .

4 - کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام.

5 - اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

در اصل یکصد و هفتاد و چهارم در فصل یازدهم آمده است:

«بر اساس حق نظارت قوه قضائیه نسبت به حسن جریان امور و اجرای صحیح قوانین در دستگاههای اداری سازمانی بنام «سازمان بازرسی کل کشور» زیر نظر شورای عالی قضائی تشکیل می گردد. حدود اختیارات و وظایف این سازمان را قانون معین میکند.»

ص: 33

ولی فقیه :

در رأس همه کارگزاران (وزراء، استانداران، فرمانداران، کارمندان و...) حکومت اسلامی ولی فقیه (که عنوان نائب عام حضرت حجة بن الحسن ارواحنا فداه را دارد) می باشد. حکومت به حضور و اجازه او مشروعیت پیدا می کند. و نظر او برای بالاترین تا پائین ترین شخص از نظر مقام اعتباری نافذ است. آنچه در اینجا مورد نظر است اخلاق و صفات ولی فقیه است. اثبات ولایت برای فقیه و تعیین حدود آن در اینجا منظور نیست. ابتدا به معنای دو کلمه «ولی» و «فقیه» اشاره می کنیم و آنگاه به بیان اخلاق و صفات او می پردازیم.

ولی

در مفردات راغب می گوید : ولایت (به کسر واو) به معنای نصرت و یاری می باشد و ولایت (به فتح واو) به معنای سرپرستی و تصدی و صاحب اختیار امر بودن است. او اضافه می کند که ولایت و ولایت مانند دلالة و دلالت است که از یک معنا برخوردارند. حقیقت

علامه بزرگوار طباطبائی بعد از بیان تفصیلی معنای ولایت می فرمایند: محصل معنای ولایت در موارد استعمال آن، اینست که ولایت نوعی قرب است که سبب می گردد شخص رسیده به آن مقام نوعی از تصرف و مالکیت و تدبیر را داشته باشد. (2) در (انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا) وحدت سیاق دلالت بر وحدت معنا دارد و ظاهر این مطلب که (ولایت رسول والذین امنوا) را اسناد داده است به ولایت الله، اینست که ولایت در جمع به یک معنا است و جمله (ان حزب الله هم الغالبون) در ذیل آیه موید این مطلب است. این جمله اشعار دارد به این که افراد تحت سرپرستی همه حزب الله هستند. پس ولایت (رسول والذین امنوا) از سنخ ولایت خدا است. (3)

ولایت شامل ولایت تکوینی و تشریحی می شود. ولایت تکوینی

ص: 35

1- الْوَلَايَةُ النَّصْرَةُ وَالْوَلَايَةُ تَوَلَّى الْأَمْرَ وَقِيلَ الْوَلَايَةُ وَالْوَلَايَةُ نَحْوُ الدَّلَالَةِ وَالِدَّلَالَةُ وَحَقِيقَتُهُ تَوَلَّى الْأَمْرَ (مفردات ص 570).
2- فَالْمُحَصَّلُ مِنْ مَعْنَى الْوَلَايَةِ فِي مَوَارِدِ اسْتِعْمَالِهَا هُوَ نَحْوَمِنَ الْقُرْبِ يُوجِبُ نَوْعاً مِنْ حَقِّ التَّصَرُّفِ وَمَالِكِيَّةِ التَّدْبِيرِ. (الميزان ج 6 ص 10).

3- الميزان ج 6 ص 10. ولایت اگر چه دارای معانی زیادی است لکن معنای حقیقی آن اینست «برداشتن حائل بین دو شیء بطوری که بین آن دو فاصله ای نباشد؛ بعد این کلمه عاریه گرفته شده و در نزدیک بودن شیء به شیء دیگر به وجهی از وجوه قرب (نسبی، مکانی، منزلت، صداقت ... استعمال شده است لذا ولی شامل مولی علیه نیز میشود کسی که نیاز به سرپرست دارد خداوند ولی بنده مؤمن است از این جهت تدبیر و هدایت او را به صراط مستقیم به عهده دارد و مؤمن ولی خدا است زیرا که او را در اوامر و نواهی اطاعت میکند (الميزان ج 10 ص 89).

تصرف در عالم هستی است و ولایت تشریحی قیام به دعوت و تربیت و هدایت امت و مردم می باشد.

فقیه :

فقه در لغت به معنای فهم و علم به احکام شریعت آمده است و در فقه، فهم همراه با نظر و تخصص است. (1) و فقیه در اصطلاح به کسی می گویند که صاحب فتوا است و متخصص در احکام شرعی می باشد. در تعریف فقه گفته اند: علم به احکام شرعی فرعی که از طریق ادله تفصیلی بدست می آید. (2) و گفته شده: فقه در اصطلاح اسلامی علمی است که شامل عبادات و معاملات میشود که این دو قسم در قرآن و سنت نبوی بیان شده است و به گونه ای نیست که فرد نیازمند بتواند با رجوع به آن حاجتش را برطرف نماید. بلکه محتاج است در شناخت احکام به ناسخ و منسوخ، مطلق، مقید، عام و خاص و غیر اینها از قیودی که شخص ناچار است با فهم آنها را بشناسد. (3)

فقیه کسی است که با شناخت کامل به قواعد و ادله قدرت دارد حکم شرعی (4) را از قرآن، سنت، عقل و اجماع استنباط نماید و در

ص: 36

1- مفردات راغب ص 398 .

2- معالم الدین.

3- دائرة المعارف و جدی ج 7 ص 356 .

4- حکم شرعی عبارت است از خطاب شرع که به افعال مکلفین به اقتضاء و تخییر یا وضع تعلق می گیرد. (ایضاح الفوائد ج 1 ص 8).

دسترس مردم قرار دهد.

با توجه به معنای دو کلمه «ولی» و «فقیه» متوجه می شویم که ولایت فقیه یعنی سرپرستی و تصدی عالم و متخصص در احکام شرعی در جامعه اسلامی، بنابر این فقیه روشن کننده راه، تعیین کننده تکلیف و بازدارنده مردم از طرق و راه های انحرافی است. او کسی است که در صراط مستقیم جلوتر از همه حرکت میکند و مردم را به ورود در آن راه فرامی خواند تا با تبعیت از فرمان و فتوای او به سعادت انسانی و قرب الهی نائل گردند.

صفات ولی فقیه :

در روایات بسیاری از فقیه به عنوان کسی که رسالت انبیاء را بر عهده دارد یاد شده است و هر چند بعضی از آنها صریح در این نیست که فقیه دارای چه صفاتی باید باشد ولی لازمه داشتن رسالت انبیا این است که قابلیت چنین مسئولیتی را دارا باشد و وجود قابلیت در پرتو برخوردار بودن از همان صفاتی است که انبیا دارند. فقها وارث انبیاء، خلفا و جانشینان رسول الله و امانتداران رسولان الهی و دارای مقام و مرتبه انبیاء بنی اسرائیل می باشند. (1) انبیا عظام دارای صفات الهی و انسانی بودند: ایمان پروا داشتن از خدا، خلوص در اطاعت

ص: 37

1- الرسائل - تألیف رهبر کبیر انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی دام الله ظلّه العالی ج 2 ص 102 - 103 . الْعُلَمَاءُ وَرَتَّةُ الْأَنْبِيَاءِ الْفُقَهَاءُ أَمَنَاءُ الرُّسُلِ - أَفْتَحِرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعُلَمَاءِ أُمَّتِي أَقُولُ عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَسَائِرِ أَنْبِيَاءِ قَبْلِي.

از خدا انجام وظیفه، عدالت، پاکی نفس، مخالفت با هواهای نفسانی، امین، مکین، عالم و آگاه به حوادث روزگار، دلسوز مردم و جامعه، شجاعت، حلم، بردباری، حسن اخلاق، مکارم اخلاق، مدیریت و کاردانی، مدبر، با مؤمنین مهربان و بر کافرین سخت گیر، متقی، مصدق، تحریک کننده مردم جهت جنگ با دشمنان دین و انسانیت، صبور در برابر مشکلات، بشارت دهنده به بهشت و ترساننده از جهنم، حفیظ و ... اینها صفاتی هستند که در رسولان و انبیاء الهی بوده است. (1) و کسی که به منزله وارث آنها باشد سزاوار است که این صفات را داشته باشد. فقیه علاوه بر این که عالم، صاحب، فتوا مدبر باید باشد زهد و تقوا نیز باید داشته باشد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: (إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ الْفَقِيهِهِ الرَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ نَبِيِّهِ) (2) «به درستی که فقیه حقیقی کسی است که در دنیا دارای زهد باشد، رغبت به جهان آخرت داشته باشد و چنگ زننده به سنت نبی خودصلی الله علیه وآله باشد».

علی علیه السلام فرمودند: «آیا خبر دهم شما را به فقیه واقعی و حقیقی، آن کسی است که به مردم رخصت در گناه و معصیت خدا را نداده و آنها را از رحمت خدا مأیوس نکرده باشد و از مکر خدا ایمن نساخته

ص: 38

1- برخی از آیات که در بردارنده صفات انبیا است: سوره تحریم 9؛ آل عمران: 39؛ مریم: 41-51-56؛ انفال: 65؛ احزاب: 45؛ شعرا: 107؛ عنکبوت: 18؛ احزاب: 10. انسان: 24؛ نسا: 464. فتح: 29؛ قلم: 44 یوسف: 54-55.

2- میزان الحکمه ج 7 ص 532.

باشد و قرآن را ترک و رها نکند از جهت بی رغبتی به آن و رغبت به غیر آن. (1)

از صفات لازم برای فقیه که در روایات بر آن تأکید شده است، معرفت به مطالب و مسائلی است که معصومین علیهم السلام بیان فرموده اند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: شما فقیه ترین مردم هستید آنگاه که معانی کلام ما را بشناسید» (2) و فرمودند: فردی از شما نمی تواند ادعای فقاہت کند مگر این که مفاهیم و معانی کلام ما را (جهت توریه) شناخته باشد. (3)

در اصل یکصد و نهم قانون اساسی در مورد شرائط و صفات رهبر یا اعضای شورای رهبری آمده است :

1- صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای إفتا و مرجعیت.

2- بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری.

ص: 39

1- أَلَا أَخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يُرَخِّصِ النَّاسَ فِي مَعَاصِيِ اللَّهِ وَلَمْ يَقْنِطْهُمْ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَلَمْ يَدْعِ الْقُرْآنَ رَعْبَةً عَنَّةً إِلَى مَا سِوَاهُ. (میزان الحکمه ج 7 ص 532)

2- أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِي كَلَامِنَا. (بحار، ج 2 ص 184 روایت 4).

3- لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا. (بحار ج 2 ص 184 روایت 5).

این مطلب که «الذَّاسُّ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ» یک حقیقت واضح و مسلم است. مردم تابع کسانی هستند که بر آنها فرمان می رانند. مردم آنگاه که از کارگزاران حکومت، عدالت، صداقت، امانتداری و خدمت به هم نوع را ببینند به حق می گرایند. اگر افراد منحرفی در اجتماع باشند مجبور می شوند به رنگ صالحان درآیند زیرا که بخوبی مشاهده می کنند که خیانت و نفاق و ظلم رنگی ندارد. و آنچه بازار

جامعه خریدار آن است حُسن اخلاق و مکارم اخلاق است. وزراء استانداران و فرمانداران و... در اسلام مجریان قانون الهی هستند. و لذا مسئولیت آنان بسیار سنگین است. یک عمل ناشایسته آنان می تواند قانونی از قوانین الهی را به تعطیل بکشاند. از آنجا که قلب های پاک و صالح به یکدیگر تمایل پیدا می کند و خوبان دوست دارند همنشین خوبان باشند، وزیر صالح، مسئولیت یک استان را به استاندار صالح واگذار می کند. استاندار متدین و پاک فرمانداران و بخشداران نیکوکار و خوش اخلاق را بر شهرستانها و بخشها حاکم می گرداند. و فرمانداران کارمندانی لایق و شایسته را به کار ادارات

می گمارند. اینک به بیان برخی از صفات اخلاقی این افراد که مسئولیتی خطیر بر عهده دارند می پردازیم:

1 - خداجوئی :

وزراء، استانداران و فرمانداران در نظام اسلامی باید خداجو باشند و با اعتقاد به او و اینکه او پاداش دهنده حقیقی است به انجام وظیفه پردازند. هدف از خدمت به اسلام و جامعه اسلامی باید خوشنودی خداوند متعال باشد. این صفت به کار آنها ارزش معنوی می دهد و سبب عبادی بودن شغلشان می شود.

زیبایی عمل به ارزش معنوی آن است و ارزش معنوی در گرو اطاعت خدا و کار را بخاطر قرب و رضای او انجام دادن حاصل میشود. علی علیه السلام فرمودند: (أَفْضَلُ الْعَمَلِ مَا أُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ) (1) «برترین عمل آن است که خدا در آن، مورد توجه و نظر باشد.

وزرا و استانداران و فرمانداران خداجو خواهند توانست خدا را با همه وجودشان یاری کنند. علی علیه السلام پس از این که مالک را امر به تقوا می کند می فرماید: «شخص مسئول باید خدای بزرگ را با دل و دست و زبان یاری کند و خداوند ضامن شده که یاری کننده خود را یاری نماید و هرکس که به خدا ارج نهد خداوند به او عزت و

ص: 41

1- غرر الحکم ج 1 ص 180 حرف الالف بلفظ افعال. روایت دیگر: إِنَّ أَعْظَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلًا أَعْظَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ رَغْبَةً. (میزان الحکمه ج 7 ص 19).

2 - تقوا :

کارگزاران مزبور که خدا جویند باید خداترس هم باشند از خداوند پروا داشته باشند، از این که او را ناسپاسی کنند و اندیشه خیانت به اسلام و مردم را در ذهن پیوراندند و بدانند که خدا ناظر است و هیچ عملی از او پوشیده نمی ماند. تقوا، خود نگهداری و نلغزیدن است. لغزش شخص زمامدار گناه بزرگی است. زیرا که لغزش او موجب تزلزل در نظام اسلامی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمرو بن حزم را والی قبیله «بنی حارث» قرار داد و در طی عهدنامه ای به او نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم، این ابلاغی است از طرف خداوند و پیامبر او محمد صلی الله علیه و آله برای «عمرو بن حزم» آنگاه که او را به یمن گسیل داشت، نوشت: بر او لازم است در تمام کارها تقوا و پرهیزگاری را مراعات نماید. زیرا خداوند با مردم متقی و نیکوکار است. محمد صلی الله علیه و آله او را امر کرده است که از جاده حق منحرف نشود و مردم را امیدوار نموده و به حق رهبری نماید.» (2)

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «سه چیز است که در هر

ص: 42

1- وَأَنْ يُنصِّرَ اللَّهُ سُدَّ بَحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَيَدِهِ وَلِسَانِهِ فَإِنَّهُ - جَلَّ إِسْمُهُ - قَدْ تَكْفَّلَ بِنَصْرِهِ مَنْ نَصْرَهُ وَأَعَزَّزَ مَنْ أَعَزَّهُ. (نهج البلاغه فیض الاسلام نامه 53).

2- مبانی حکومت اسلامی ج 1 ص 294 - 295 بنقل از سیره ابن هشام ج 4 ص 595.

کس نباشد کارش سرانجامی ندارد: 1 - تقوایی که او را از گناه بازدارد. 2- اخلاقی که با مردم مدارا کند. 3 حلمی که با آن سبکی و جهل نادانان را دفع نماید.» (1)

3- عدالت :

از صفات برجسته کارگزاری چون استانداران، وزراء و فرمانداران، عدالت است. آنچه پس از تقوا ضامن اجراء احکام و قوانین الهی در جامعه و درباره همگان است، وجود عدالت در مجریان آن است. برقراری نظام اسلام جز به عمل امکان ندارد. علی علیه السلام فرمودند: (جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَ الْعَدْلِ قَامَ الْأَنَامِ وَتَنَزِيهَاً مِنَ الْمَظَالِمِ وَالْإِنَامِ وَتَسْنِيَةً لِلْإِسْلَامِ) (2) «خداوند سبحان عدل را قوام و پایه زندگانی مردم و سبب پاکی از ستمکاری ها و گناهان و سبب آسان شدن زمینه برای پیشرفت اسلام قرار داده است : و نیز فرمودند : «جمال سیاسته العدل فی الامر» (3) « جمال و زیبایی سیاست در امارت (بر مردم) عدل است.

ص: 43

1- ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ عَمَلُهُ وَرَخَّ - يَحْجُرُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَخُلِقَ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجُهَالِ. (نهج الفصاحه ص 270).

2- غرر الحكم ج 1 ص 374 حرف الجيم .

3- غرر الحكم ج 1 ص 374 حرف الجيم. العدل قوامُ الرَّعِيَّةِ وَجَمَالُ الْوَلَاةِ. فِي الْعَدْلِ الْإِقْتِدَاءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ. (میزان الحكمه ج 6 ص 79 - 80) الْعَدْلُ فَضِيلَةُ الْإِنْسَانِ. (غرر الحكم ج 1 ص 13 روایت 309)

عزت در مقابل ذلت و خواری است. (1) شخص وزیر یا استاندار و یا فرماندار باید عزت نفس داشته باشد یعنی تن به خواری و ذلت ندهد. پائین هر ورقه ای را که به او ارائه می دهند امضا نکند. به هر مجلسی پا نگذارد. خواسته های نفسانی او را در پیش مردم و جامعه پست و بی مقدار نکند. از قدرت و موقعیت خویش سوء استفاده ننماید. در جهات منفی که خواسته اسلام و مسلمین با آن مغایرت دارد قدم برندارد. زمامدارانی که دارای عزت نفس باشند توانایی آن را دارند که عزت مردم و جامعه و اسلام را در سیاستهای داخلی و خارجی و در برنامه ریزی خود حفظ کنند. این اشخاص کسانی هستند که عزت را در نزد خدا و رسول گرامی اسلام و گروندگان به خدا می جویند. (2) و با تکیه بر قدرت الهی به انجام وظیفه مشغول می گردند. به غیر خدا تکیه ندارند. (3) و عزت از جانب غیر خدا را جز ذلت نمی دانند. (4) استقلال و آزادی یک ملت در گرو عزت نفس کارگزاران و زمامداران حاکم بر آن ملت است. زمامدار فاسد کرامت

ص: 44

-
- 1- الْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا. (میزان الحکمه ج 6 ص 288) ذلیل کسی است که شکست و زبونی را می پذیرد ولی عزیز شکست ناپذیر است و تن به خفت نمی دهد.
 - 2- وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. (منافقون: 8)
 - 3- وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ. (هود آیه 113).
 - 4- امام صادق علیه السلام الْعَزِيزُ بَعِيْرُ اللَّهِ ذَلِيلٌ. (میزان الحکمه ج 6 ص 289).

و شرافت و عزّت یک ملت را بباد می دهد. چنان که محمدرضا شاه کرد با پرداخت حق توحش به آمریکائی ها و قانون کاپیتولاسیون (1) نشان داد که عزتی برای مردم ایران باقی نگذاشته است و آنان را به عنوان ملتی بی تمدن و وحشی به جهان معرفی کرد.

حُسن خلق، حلم، راستگویی، در برابر حق ذلیل بودن، پرهیز از جدال، آزار نرساندن به مردم از آثار عزت نفس است. (2)

وزرا، استانداران و فرمانداران باید بدانند که عزت نفس جز در پرتو اطاعت از خدای منان حاصل نمی شود. رسول گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: (إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ) (3) «من پروردگار شما هستم که عزیز و شکست ناپذیرم. پس کسی که عزت دنیا و آخرت را

ص: 45

1- «کاپیتولاسیون، امضای سند بردگی ملت ایران است.» امام در تاریخ 1343/8/4 در این باره فرمودند: آیا ملت ایران می داند در این روزها در مجلس چه گذشت؟ می داند بدون اطلاع ملت و بطور قاچاق چه جنایتی واقع شد؟ میدانند مجلس به پیشنهاد دولت سند بردگی ملت ایران را امضا کرد؟ اقرار به مستعمره بودن ایران نمود؟ سند وحشی بودن ملت مسلمان را به آمریکا داد. قلم سیاه کشید بر جمیع مفاخر اسلامی و ملی ما ... (صحیفه نور، ج 1 ص 109).

2- علی علیه السلام حُسْنُ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ مِنَ التَّوَّاضِعِ وَعِزَّةُ تَرْكُ الْقَمَالِ وَالْقَيْلِ. علی علیه السلام: لا- عِزٌّ أَرْفَعُ مِنَ الْحِلْمِ. امام صادق علیه السلام: شَرُّ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ كَثُ الْآدَى عَنِ النَّاسِ. امام صادق علیه السلام: الصَّدَقُ عِزٌّ وَالْجَهْلُ ذُلٌّ. امام صادق علیه السلام: الْعِزُّ أَنْ تَذِلَّ لِلْحَقِّ إِذَا لَزِمَكَ. (میزان الحکمه ج 1 ص 290).

3- میزان الحکمه ج 6 ص 290 به نقل از کنز الکرّاجکی .

می خواهد باید اطاعت و پیروی از خدای عزیز کند.»

خداوند به داود علیه السلام وحی کرد: که ای داود، من عزت را در طاعت خودم قرار داده ام. (1) هیچ عزتی بالاتر از این نیست که انسان تقوای الهی داشته باشد. (2)

5 - دانش :

حکومت اسلامی چنانکه بیان شد حکومت خدا است. حکومت صالحان است. حکومتی است بر پایه علم، تقوا، کاردانی و لیاقت افراد. بقاء حکومت اسلامی وابسته به کاردانی و لیاقت و علم کارگزاران آن است. حکومت اسلامی حکومت قانون است و افراد زمامدار باید از قوانین اسلامی اطلاع کافی داشته باشند و بطور کلی از مقام رهبری پیروی کنند. عالم نبودن به قوانین اسلامی، منحرف ساختن حکومت از مسیر مستقیم آن است. حکومت و زمامداری در اصل حق فقهاء و دانشمندان علوم اسلامی است و دیگران باید با رهبری و پیروی و اذن و اجازه از مقام رهبری به کار بپردازند. علی علیه السلام فرمودند: «العلماء حکام علی الناس» (3) «دانشمندان دین حاکمان بر مردم هستند» امام حسین علیه السلام فرمودند: «مجاری الامور و الأحكام علی أيدي العلماء بالله» (4) « مجاری امور و احکام به دست

ص: 46

1- يا داوُدُ إِنِّي وَضَعْتُ ... الْعِزَّةَ فِي طَاعَتِي. (میزان الحکمه ج 6 ص 291).

2- لا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى (علی علیه السلام میزان الحکمه ج 6 ص 291).

3- میزان الحکمه ج 6 ص 494 .

4- تحف العقول ص 242 .

نداشتن علم و زیستن در جهل، مردم را به راه گمراهی کشاندن حرام را به جای حلال رواج دادن و حلال الهی را محو ساختن است. زمامدار جاهل به قانون حق، بدعتی که در میان مردم می گذارد بسیار مشکل میتوان آن را محو ساخت و از بین برد. وزیر اقتصاد باید از کم و کیف مسائل اقتصادی اسلام آگاه باشد. وزیر فرهنگ و آموزش عالی باید بداند که فرهنگ قرآن و اسلام از چه سخن میگوید و دارای چه برنامه هائی است و از خط راستین آن آگاه باشد. هر وزیر و استانداری که برای اجرای آنچه از قوانین برگزیده شده است باید آنها را بدرستی بداند و به اجرا گذارد که نادانی او باعث تضییع حقوقی خواهد گشت. از رسول گرامی اسلام چنین نقل شده است که «کاری که با دانش قرین است اندک و بسیار آن سودمند است و کاری که با نادانی قرین است نه اندک آن سود می دهد و نه بسیار آن» (1).

6 - دوراندیشی :

دوراندیشی نیز از صفات برجسته ای است که زمامدار مسلمین نباید آن را از خود دور بدارد عواقب کار را سنجیدن، فرار از معصیت

ص: 47

1- إِنَّ الْعِلْمَ يَنْفَعُكَ مَعَهُ قَلِيلُ الْعَمَلِ وَكَثِيرُهُ وَإِنَّ الْجَهْلَ لَا يَنْفَعُكَ مَعَهُ قَلِيلُ الْعَمَلِ وَلَا كَثِيرُهُ. (نهج الفصاحه ص 74 حدیث 389).

خدا و از خطا، و نيفتادن در چاله تحير و پشيمانی و اندوه است. علی عليه السلام فرمودند: «لَا خَيْرَ فِي عَزْمٍ بِلا حَزْمٍ» (1) «عزم و تصوير کاری بدون دورانديشی و محکم کاری خیر و برکتی ندارد». و آن حضرت فرمودند: «بر حق شکیبائی نمی ورزد مگر محکم کار ماهر و دورانديش» (2) و در تفسير دورانديشی فرمودند: «الْحَزْمُ التَّطَرُّفُ فِي الْعَوَاقِبِ وَمُشَاوَرَةُ ذَوِي الْعُقُولِ» (3) «محکم کاری نظر انداختن به عواقب (کار) و مشورت با صاحبان عقل می باشد.» کارگزاران نه تنها باید نظر به عواقب کارشان و عکس العمل روزگار در همین دنیا داشته باشند بلکه محکم کار و دورانديش حقیقی کسی است که آخرت را نیز فراموش نکند و کارش را با توجه به مسأله آخرت انجام دهد. علی عليه السلام فرمودند: «دورانديش کسی است که چیزهای فریبنده دنیا او را از عمل برای آخرت باز ندارد.» (4)

7 - کاردانی :

اشاره

زامداران دانشمند و دورانديش وقتی میتوانند خوب انجام

ص: 48

-
- 1- غرر الحکم ج 2 ص 841 في حرف لا النفي.
 - 2- لَا يَصْبِرُ عَلَى الْحَقِّ إِلَّا الْحَازِمُ الْأَرِيْبُ. (غرر ج 2 ص 837).
 - 3- غرر الحکم ج 1 ص 81 روایت 1937 : الْحَازِمُ مَنْ جَادَ بِمَا فِي يَدِهِ وَلَمْ يُؤَخِّرْ عَمَلَهُ يَوْمَهُ مُحْكَمِ كَارٍ وَ دَوْرَانْدِيْشِ كَسِي اسْتِ كِه اَنْچِه بَدَسْت دَارْد بَهْتَر اَنْجَام دَهْد وَ كَار اَمْرُوْز رَا بَه فَرْدَايْش نَيْفَكَنْد.
 - 4- الْحَازِمُ مَنْ لَمْ يَشْغَلْهُ عُرُوْرُ دُنْيَاةٍ عَنِ الْعَمَلِ لِاٰخِرَاهُ (غرر الحکم ج 1 ص 86 روایت 2005)

وظیفه کنند و پاسخ اقشار مختلف مردم را بدهند و به اصلاح امور آنان پردازند که کاردان نیز باشند. شخص زمامدار اگر مدبر خوبی نباشد در همان روزهای اول زمامداریش نارضایتی مردم را برخواهد انگیخت و مردم را بر علیه خود خواهد شوراند. هر چند که قصد و نیت نارضایتی ساختن مردم را نداشته باشد. شخص کاردان، شخص کارآزموده و زیرک است. علی علیه السلام فرمودند: (الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِالْتَّجَارِبِ). (1)

«پیروزی در محکم کاری و دوران‌دیشی است و محکم کاری و دوران‌دیشی در تجربه و کارآزمودگی است.»

زمامداران اسلام، وزراء، استانداران و فرمانداران و کارگزاران باید به آداب اخلاقی مؤدب باشند و به صفات انسانی (بزرگواری، عطوفت، کرامت انسانی، جود، تواضع، راستی، امانتداری، استغناء طمع و...) مجهز گردند و از صفات رذیله (حسد، بخل، کبر، حب بی جا و زیاد به دنیا، حرص، حیله، نفاق و...) دوری کنند تا د انسانیت و از بین بردن مفاسد و یاری رساندن به مردم الگوی دیگران باشند.

زمامدارانی که این چنین باشند مورد وثاقت و اطمینان رهبر (ولی

ص: 49

1- غرر الحکم ج 1 ص 6 روایت 61 و 62: مَنْ أَحْكَمَ مِنَ التَّجَارِبِ سَلَّمَ مِنَ الْعَوَاطِيبِ الْقَهْمُ بِالْفِطْنَةِ التَّدْبِيرُ بِالرَّأْيِ الرَّأْيُ بِالْفِكْرِ غرر الحکم ج 1 ص 6 روایت 57-58-59-60.

فقیه) و مردم خواهند بود. و مملکت دچار گرفتاریهایی که از جانب افراد جاهل و بی تقوا (که لیاقت مملکت داری را ندارند) به وجود می آید نخواهد شد.

نظارت رهبر (ولی امر) بر وزراء، استانداران، فرمانداران :

بشر هر لحظه در معرض وسوسه های شیطان و نفس اماره است که او را به انحراف از طریق حق می خوانند و به جانب معصیت و نافرمانی خدا می کشند. لذا برای این که انحرافی پیش نیاید رهبر (ولی فقیه) می باید نظارت کامل بر زمامداران جامعه داشته باشد. هر چند وقت آنان را نصیحت و راهنمایی کند. (1) و از انحراف و لغزش

ص: 50

1- رسول گرامی اسلام هنگام فرستادن معاذ بن جبل به سوی یمن او را به تقوا وصیت و سفارش می فرماید: «أوصيك بتقوى الله وصدق الحديث والوفاء بالعهد وأداء الأمانة وترك الخيانة ولين الكلام وبدل السلام وحفظ الجار ورحمة اليتيم وحسن العمل وقصر الأمل وحب الآخرة والجزع من الحساب ولزوم الإيمان والفقہ في القرآن وكظم الغيظ وخفض الجناح..» « من تو را به تقوا، راست گوئی، وفا به عهد و پیمان، پرداخت امانت، ترک خیانت، نرم گوئی، ابتدای به سلام، حمایت همسایه، مهربانی با یتیم، خوش رفتاری، کوتاه کردن آرزو دوست داشتن دیگر سرای، هراس از حساب، چسبیدن به ایمان، فهمیدن قرآن، فرو خوردن خشم و فروتنی، سفارش می کنم؛ مبدا مسلمانی را دشنام بدهی یا از گنهکاری پیروی نمائی یا امام عادل را نافرمانی کنی. راستگو را دروغ گو بشمار آوری و دروغگو را تصدیق کنی. پروردگارت را نزد هر سنگ و درخت بیاد آور. برای هر گناه توبه ای تازه کن؛ گناه نهان را با توبه نهان و گناه عیان را با توبه عیان (تحف العقول ص 26-27).

منع فرماید و افرادی را در وزارتخانه ها، استانداری ها، فرمانداری ها بگمارد (1) که اعمال و رفتار آنها را گزارش کنند تا اگر انحرافی احیاناً پیدا شد، قبل از اشاعه آن و لطمه رساندن به حکومت اسلامی، جلوی آن گرفته شود. نظارت رهبر بر کار زمامداران یکی از عوامل مهم بقاء نظام اسلامی محسوب میشود.

علی علیه السلام در نامه ای به مصقله ابن هبیره الشیبانی که از جانب آن بزرگوار بر اردشیر خره (نام شهری بوده در فارس) حاکم بود، او را سرزنش کرده به اینکه :

« به من خبری رسیده که کاری را مرتکب شده ای که اگر بجا آورده باشی خدای خود را به خشم آورده ای و امام و پیشوایت را غضبناک ساخته ای. تو اموال مسلمان ها را که نیزه ها و اسب هاشان آن را گرد آورده و خون هاشان بر سر آن ریخته شده (غنیمت) در بین عربهای خویشاوند خود که ترا برگزیده اند قسمت میکنی پس سوگند به خدائی که دانه را شکافته و انسان را آفریده اگر این کار (که به من خبر داده اند) راست باشد از جانب من نسبت به خود جز زبونی نبینی و از حیث مقدار و مرتبه نزد من سبک گردی، پس حق پروردگارت را خوار نگردانده و دنیایت را به نابودی دینت آباد مکن که (در روز قیامت) در آن گروهی خواهی بود که از جهت رفتارها

ص: 51

1- وزارت اطلاعات در جمهوری اسلامی چنین وظیفه ای را به عهده دارد؛ هر چند کارگزاران آن به طور مستقیم منتخب رهبر نباشند.

و در نامه ای که به عثمان ابن حنیف انصاری (که از جانب حضرت حاکم بصره بود) می نویسد او را از ارتکاب عملی که در شأن یک استاندار اسلامی نبوده منع و سرزنش می کند که چرا در مهمانی کذائی شرکت کرده است. (2)

و به حاکم مکه ابن عباس (که از جانب آن حضرت منصوب بود) می نویسد جاسوس من در مغرب (شام که از شهرهای غربی است) نوشته و مرا آگاه ساخته که مردی با فلان مشخصات (3) (معاویه) به سوی حج گسیل گشته پس بر آنچه در دو دست تو است (حکومت مکه و حفظ نظم و آرامش) پایداری و ایستادگی کن همچون ایستادگی شخص دورانیش سخت گیر و نصیحت کننده عاقل و خردمند که پیرو رهبر و فرمانبردار امام و پیشوایش می باشد و مبادا کاری کنی که به عذرخواهی بکشد و هنگام خوشی های فراوان زیاد شادمان و هنگام سختی ها هراسان و دل باخته (که باعث

ص: 52

1- بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ دَسَّ حَطَّتْ الْهَكَ وَاعْضَبَتْ إِمَامَكَ أَنْكَ تَقْسِمُ فِي الْمُسْتَلْمِينَ الذِي حَارْتُهُ رِمَاحُهُمْ وَخِيُولُهُمْ وَأُرِيَقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَامَكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ بِكَ عَلَيَّ هَوَانًا وَلَتَخِفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا. فَلَا تَسْتَهِنَنَّ بِحَقِّ رَبِّكَ وَلَا تُصَلِّحْ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ. فَتَكُونَنَّ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا.» (نامه 3 نهج البلاغه - فیض الاسلام).

2- نهج البلاغه فیض الاسلام نامه 45 .

3- مشخصات در طی نامه ذکر شده برای اختصار آورده نشد.

از این نامه ها این چنین استفاده میشود که علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام نظارت کامل بر استانداران و فرمانداران خویش داشته اند و آنها را از لغزشهایی که مرتکب می شده اند منع کرده و در برخی جریانات مسائل لازم را بیان میکرده اند. البته افراد زمامدار باید بدانند که پیش از اینکه رهبر ناظر آنها باشد، خداوند ناظر آنها است و ممکن است از رهبر مسائل مخفی بماند اما از خداوند متعال

هیچ چیزی (عملی به اندازه خردل) پنهان و مخفی نخواهد ماند.

در دعای کمیل به این مضمون آمده است «خدایا... تو کرام الکاتبین (دو فرشته گان بزرگوار نویسنده) را موکل ساختی که اعمال بدم را بنویسند و آنها را با اعضا و جوارح من گواه بر من ساختی بعد می فرماید: «وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ...» (تو خود از وراء اینها مراقب من بوده و گواه بر آنچه از آنها پوشیده میماند. (2)

ص: 53

-
- 1- أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ عَيْنِي بِالْمَغْرِبِ كَتَبَ إِلَيَّ يُعَلِّمُنِي أَنَّهُ وَجَّهٌ إِلَى الْمَوْسِمِ أَنَا مِنْ أَهْلِ الشَّامِ ... - (نامه 33 نهج البلاغه فیض الاسلام).
 - 2- دعای کمیل نزدیک به اواخر دعا .

انسان ارجمند کیست؟

ابتدا به بیان این مطلب می پردازیم که انسان ارجمند کیست؟ و انسان بی ارزش کدام است؟ مقصود ارزش اخلاقی است نه ارزش وجودی و تکوینی. برای روشن شدن این دو قسم ارزش وجه تمایز آنها ارائه می گردد.

ارزش وجودی :

ارزش وجودی یا کمال هستی انسان در سنجش و مقایسه با موجودات دیگر مشخص میگردد. در هنگام مقایسه به جستجو و کنجکاوی در وجود خاص مقیس و مقیس علیه می پردازیم. انسان که قیاس می شود با جماد، نبات و حیوان، مقیس است و جماد و نبات و حیوان مقیس علیه هستند. با تفحص و دقت کافی در وجود انسان به قوا، استعداد و کمال هائی بر می خوریم که در وجود جمادات و نباتات و حیوانات یا این گونه است که یافت نمی شود و یا اگر در برخی وجود دارد در حد بسیار ضعیف موجود است. مانند عقل و قوه ناطقه که اصلاً در آنها موجود نیست و شعور که بطور ضعیف در

حیوانات وجود دارد. در این صورت می‌گوئیم: انسان دارای ارزش وجودی یا کمال وجودی بیشتری است و در اینجا نظرمان به این نوع ارزش نیست زیرا که ارزش مزبور ضروری وجود انسان است و اکتسابی نیست.

ارزش اخلاقی :

ارزش اخلاقی اکتسابی است و انسان با عملش آن را بدست می‌آورد. ارزش اخلاقی تابع کیفیت عمل است و به همین لحاظ دو اصطلاح پیدا کرده است که ممکن است بر اساس دیدگاه‌های مکتبی و اخلاقی فرق کند. از نظر اسلام چنانچه عمل بگونه‌ای باشد که رضا و خوشنودی خدا را در بر داشته باشد آن عمل از ارزش اخلاقی مثبت برخوردار است و اگر عملی در بر دارنده خشم خدا باشد دارای ارزش اخلاقی منفی است. در اینجا از ارزش منفی به بی‌ارزش و انحطاط انسان تعبیر می‌کنیم.

قرآن کریم برخی از انسان‌ها را به جهت داشتن عقیده و یا عمل و باطن فاسد بی‌ارزش خوانده و عنوان (شر البریه) (1) را به آنها داده است و گاهی بی‌ارزش به حدی است که از آن به (شر الدواب) (2) بدترین جنبنندگان تعبیر می‌کند.

ص: 55

1- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ. (بینه: 6).

2- إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ. (انفال: 23).

قرآن از انسانهای با ارزش و ارزشمند به (خیر البریه) (1) بهترین مخلوقات نام میبرد. قرآن مجید آنها را که بر طبق غرائز حیوانی و هواهای نفسانی حرکت می کنند و زندگی را می گذرانند و خود را از بهره برداری عقل محروم ساخته اند به موجوداتی (2) تشبیه کرده است که از عقل و کمال معنوی و ارزش اخلاقی برخوردار نیستند و بهره ای ندارند. عاقبت تمام این انسان های بی ارزش جهنم است. درختی که میوه ندهد سزاوار سوختن است؛ انسانی هم که معرفت و انسانیت و شرف را زیر پا بگذارد سزاوار دوزخ است. و در پیشگاه الهی خجل و سرافکننده می باشد. (3)

قرآن آنجا که از ایمان به خدا و قیامت و هجرت و جهاد در راه خدا با مال و جان سخن میگوید و برای گروندگان و عمل کنندگان به شرع و عقل بشارت به درجه بزرگ در نزد خدا و رستگاری و بشارت به رحمت و رضوان و بهشت های پر نعمت (4) و دائم و ابدی می دهد؛ در واقع از ارزش مثبت انسان هائی سخن می گوید که قابلیت دارند مشمول رحمت خاص خداوند متعال قرار گیرند.

ص: 56

-
- 1- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ. (بینه : 7).
 - 2- ... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ ... أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ: (اعراف : 176 و 179).
 - 3- وَلَوْ تَرَى إِذَا الْمُجْرِمُونَ نَاكَسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ. (سجده: 12). وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوِيهِمُ النَّارُ.
 - 4- الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ ... (توبه 20 تا 22)

از مسائلی که نقش مهمی در رفتار کارگزار دارد و به اعمال او ارزش مثبت می دهد و به خودش ارزش انسانی می بخشد، اینست که به مقام و شغش به عنوان وسیله بنگرد نه هدف کارگزاری که در اندیشه موقعیت مقامی و پستی قرار گرفته است و دسیسه می کند تا ارتقاء مقام حاصل کند و ریاست را به عنوان ریاست می خواهد و برای او هدف است، این چنین کارگزاری جز در پی هواهای نفسانی و منافع شخصی نیست. و اما آن صاحب مقامی که مقام را جهت انجام وظیفه انسانی و مسئولیت خطیر دینی برگزیده است و برایش تفاوتی ندارد که یک کارمند جزء باشد یا رئیس یک بخش و یا وزیر... آنچه در نظر او مهم جلوه می کند خدمت به دین و کشورش و مردم می باشد و ارتقاء مقام را هم برای آن می طلبد که بتواند در میدانی بازتر به انجام وظیفه پردازد و کار بیشتری انجام دهد. این چنین صاحب مقامی در پی ارزش های والای انسانی است .

در اینجا لازم است نظر خویش را از این که «مقام باید به عنوان وسیله باشد نه هدف»، روشن سازیم. در مباحث قبلی بیان شد که انسان باید از اخلاق ایمانی برخوردار باشد تا حیات انسانی را درک کند و حیات انسانی اینگونه تعریف شد «زندگی بی که حرکت در

آن به حکم شرع و عقل در جهت مطلوب شایسته باشد» با توجه به این مطلب شخص کارگزار در نظام اسلامی باید از اخلاق ویژه ای برخوردار باشد که به شغلش به عنوان وسیله ای که او را به حیات انسانی میرساند، بنگرد و بر طبق شرع و عقل گام بردارد و مطلوب شایسته را طلب نماید. رضایت خدا را بخواهد. دین و زندگی انسانی و عقل را قربانی مقام نکند. آن را برای تکامل خود بخواهد، نه خود را برای آن. تعلقی به آن نداشته باشد آن را ابزار تعلق به مطلوب شایسته قرار دهد.

این چنین اخلاق ویژه ای باید در نیت و عمل متبلور باشد. زیرا که از نظرگاه اسلام، فضیلت و ارزش اخلاقی مثبت دارای دو بال است و از دو کفه برخوردار است. 1- نیت؛ 2- عمل. (1)

نیت مطلوب شایسته باشد و عمل هماهنگی با آن داشته باشد. چنانچه عمل شایسته باشد ولی نیت با آن توافقی نداشته باشد آن عمل ارزش معنوی ندارد و فضیلت انسانی شمرده نمی شود. بر این اساس کارگزاران به سه دسته تقسیم می شوند:

1- گروهی که نیت و عملشان برخلاف حیات انسانی و مطلوب شایسته است.

ص: 58

1- أَفْضَلُ الْعَمَلِ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ. (ص 78 نهج الفصاحه). بهترین کار نیت صادق است. إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ. (نهج الفصاحه - ص 146). النَّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ. (میزان الحکمه ج 10 ص 270).

2- گروهی که فقط در عمل موافق با حیات انسانی قدم برمی دارند .

3- گروهی که نیست و عملشان هماهنگ در جهت مطلوب شایسته و حیات انسانی است.

گروه اول هیچ گونه شایستگی کارگزاری در نظام اسلامی را ندارد. زیرا که این گروه فضائل انسانی را قربانی مطامع و تمتعات حیوانی و شهوانی خویش می کنند و باعث بی بند و باری و شیوع فساد در ادارات بلکه در جامعه می گردند. فساد اداری را دامن می زنند. قانون را زیر پا می گذارند. این گروه پست و مقام را برای آن می خواهند که به امیال پلید نفسانی خویش برسند. رسیدن اینها به مقام و سپردن امور جامعه اسلامی به دست آنها مساوی است با نابودی نظام اسلام. روزی که عثمان ولید بن عقبه را فرماندار کوفه ساخت (او برادر مادری خلیفه بود) مردم کوفه حقیقتی را به زبان آوردند که عثمان «بزرگداشت برادرش را به قیمت خواری امت محمد صلی الله علیه و آله خواست.» (1)

ص: 59

1- کتاب «امام علی» نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود ج 2 ترجمه فارسی ص 55: «ولید در زندگی خصوصی خود در کوفه، راهی پیمود که سراسر ننگ و رسوایی بود. گروهی از دیوانگان را پیرامون خود گرد آورده شبها را به شهوت انگیزترین چیزی که با جان های خوشگذران دمساز است می گذرانیدند ... بدترین نمونه فرمانداران بود ... بر آن شد که انواع وسایل تفریح و خوشگذرانی را در کاخ فرمانداری فراهم سازد و همین امر خشم و اعتراض مردم را دامن زد. پیوسته با کمال بی پروائی در گمراهی خود سرگرم بود. برای پوشانیدن مفاسدش از انظار اندک زحمتی به خود نمی داد.»

ولید کارگزاری بود از جانب عثمان و نمونه بارز گروه اول که هیچگونه لیاقت و شایستگی مقام ارجمند فرمانداری را در نظام اسلامی نداشت. این گروه خروج تخصصی از اخلاق ایمانی را دارند .

گروه دوم که عمل آنها با نیتشان هماهنگی ندارد افرادی منفعت طلب هستند و کسانی هستند که به مثل عرفی نان را به نرخ روز میخورند. اینها از آنجا که آسایش و رفاه نسبی خویش را در گروه همکاری با نظام حاکم میدانند، دلشان چیز دیگری را می خواهد. به نظام شاهنشاهی فکر میکنند که راه برای عیاشی باز بود. ولی چون در این نظام واقع شده است مصلحت و منافع فردی و مادی او اقتضا میکند که با نظام حاکم دمساز شود. شعار بدهد، چهره اسلامی درست کند. این گروه تا جایی با نظام اسلامی و قانون اسلام همراهند که منافع خود را در خطر نبینند. والا آنجا که نفع شخصی آنها و ریاستشان به خطر بیفتد با نظام به ستیز برمی خیزند و آنجایی که قدرت نظام را شست ببینند مخالفت خودشان را ظاهر میسازند. این منافقان برای این که جیب نظام را به نفع خود خالی کنند به اعمال ریاکارانه که به ظاهر فضائل است روی می آورند. اعمال این گروه هیچ ارزش معنوی ندارد. اینها هیچگونه بهره معنوی از کارشان نمی برند، آنچه نصیبشان می شود همان منافع مادی دنیا است. در واقع «جریان اینگونه افراد سخت کوش مانند چرخ دوار دوک ریس است که دائماً می گردد و پنبه را رشته می کند و لباس دیگران را تأمین می نماید، اما سرانجام خودش بی پوشاک و برهنه

خواهد بود. زیرا کاری برای جانش نکرده و جانش را در غلاف کار دفن کرده است. (1) نمونه ای که برای گروه دوم می توان معرفی کرد نظیر طلحه و زبیر است که در ابتدا با علی بن ابی طالب امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کردند و این کار شایسته ای بود ولی نیت آن دو مطابقت با عمل نداشت زیرا منفعت طلب بودند (2) این گروه نیز از اخلاق ایمانی خارج اند.

اما گروه سوم: که نیست و عملشان هماهنگ است و هر دو در جهت مطلوب شایسته و حیات انسانی می باشد، گروهی هستند که به مقام و ریاست نمی اندیشند، به لذت های مادی و دنیوی که زودگذر است فکر نمی کنند. به قانون دین پابند هستند و فقط به تکلیفی عمل

ص: 61

-
- 1- تفسیر موضوعی قرآن (استاد عبدالله جوادی آملی) ج 3 ص 46 . وقالوا قلوبنا فی اكدية مما تدعوننا إليه وفي اذانا وفرّ. (فصلت: 5).
 - 2- عبد الفتاح عبدالمقصود درج 2 کتاب امام علی علیه السلام، روزگار عثمان، ص 413 در باره طلحه و زبیر می نویسد: «چون شخص در ذهن خود در کار این دو رفیق بنگرد حکم قطعی خواهد کرد که بهنگام بیعت با علی دارای خلوص نیت نبوده اند. از حق نمی توان گذشت که این دو صفوف مردم را بطرف علی علیه السلام پیش بردند و قبل از همه برای تحیت و تهنیت خلافت به سوی دست دراز کردند ولی با وجود این چنین کاری را بخاطر همرنگی با افکار عمومی و احساسات عامه کردند نه برای پاسخ به احساسات خودشان. معلوم میشود آنان سلامت را در بیعت با او دیده بودند و ترسیدند چنانچه مخالفت خود را اظهار کنند مورد خشم توده قرار گیرند، لذا ترجیح دادند تظاهر به چیزی کنند که در قلبشان نبود.»

می کنند که از سوی ولی فقیه و یا مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و مافوق اعلان شده است. بر طبق موازین شرع انجام وظیفه می کنند. منافع نظام و جامعه را بر منافع خود مقدم می دارند. مانع شیوع فساد اداری و سیاسی هستند. گروه دوم مگسانی گرد شیرینی هستند و اینها انسان هایی برگرد حق و فضیلت اخلاق ایمانی گروه دوم رضایت نفس اماره را می طلبند و اینها رضایت خدای خویش را، مقام وسیله ای است تا بدان وسیله به ارتقاء معنوی و انسانی برسند، به اسلام خدمت نمایند و آبرویی برای اسلام و مسلمین باشند. موجب عزت و شوکت جامعه و مردم باشند. نمونه بارز این گروه از کارگزاران، سلمان فارسی فرماندار مداین و کمیل بن زیاد فرماندار هیت (شهری در کنار فرات) می باشند این گروه اعمالشان دارای ارزش اخلاقی مثبت است و دارای اخلاق ایمانی هستند. (1)

رابطه کارگزار با خدا :

اخلاق ایمانی در انسان آنگاه حاصل می شود که نیت و عمل با هماهنگی کامل در جهت مطلوب شایسته باشند. بدنبال این هماهنگی، ارزش اخلاقی مثبت پیدا میشود و وجود انسان را وجودی ارزشمند قرار میدهد. آن را از بی ارزشی در می آورد. البته آنگونه که قبلاً بیان شد ارزش وجودی به معنای فلسفی را هر انسانی

ص: 62

1- أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ. (ص آیه 28) - إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ. (بینه آیه 7)

بلکه هر موجود دارد. زیرا که جزئی از نظام احسن الهی است. (1) ارزشی که در اینجا مطرح است ارزشی است ما فوق آن که از طریق نیت و عمل صالح پدید می آید. و حبّ خدا را در ذات انسان بیدار می کند. اینجا است که یک کارگزار صالح با نیت و عملش طرح دوستی با خدا را میریزد و با او رابطه برقرار میکند. اما این رابطه (که بدنبال ظهور محبت و ظهور محبت به دنبال نیت و عمل صالح پیدا شده است) دوگونه می باشد، دوگونه بودنش معادل دوگونه بودن محبت است. برای توضیح مطلب می گوئیم: در ذات انسان یک محبت ناآگاهانه در ابتداء امر وجود دارد وقتی این محبت ظهور یافت مراحلی را طی میکند. محبت به خدا در مرتبه پائین معلول است و در مرتبه عالی خودش علت است. یک وقت انسان خدا را دوست دارد بدان جهت که به او نعمت داده است، وجود سالم افاضه کرده است. حاجات او را برآورده است و... در این صورت محبت به خدا معلول واقع شده است. اگر این نعمتها را نداده بود و یا این نعمتها را که بخشیده روی مصالحتی بگیرد محبت هم بتدریج ضعیف شده و تا آنجا که انسان اگر هم بغض خدا را به دل نگیرد محبت به او هم نخواهد داشت. و لذا چون اکثریت انسانها خدا را به این خاطر دوست دارند در آیات و روایات تأکید شده که نعمتهای خدا را از یاد نبرید. (2) اگر نعمتی از شما سلب شده نعمتهای فراوان دیگری را در

ص: 63

-
- 1- اَلَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ. سجده آیه 9
 - 2- يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي . (بقره: 40) وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ. (بقره: 231) آل عمران: 103 مانده: 7 ابراهیم: 6 مانده: 20 رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله : تَفَكَّرُوا فِي الْآءِ اللّٰهِ (در نعمت های خدا بیندیشید). (نهج الفصاحه، شماره 1170 ص 235). التَّحَدُّثُ بِنِعْمِ اللّٰهِ شَكْرٌ (گفتگو از نعمت های الهی شکر است) (نهج الفصاحه، شماره 1201 ص 241) علی علیه السلام در فلسفه و حکمت بعثت انبیا بیاناتی دارند از آن جمله: وَيَذَكِّرُوهُمْ مِّنْ نِّعْمَتِي نِعْمَتِي پیامبران آمده اند تا نعمتهای فراموش شده را به یاد اینها بیاورند. (نهج البلاغه، خ 1) مَنْ تَفَكَّرَ فِي الْآءِ اللّٰهِ سُدَّ بَحَانُهُ وَفَقِيَ. (غرر، ص 660)

اختیارتان گذاشته است و سلب یک نعمت هم به جهت مصلحت خودتان بوده است. این نوع محبت چون جنبه فطری در انسان درد مذمت نیست ولی انسان نباید به این نوع محبت اکتفا کند. رابطه ای که انسان به وسیله این نوع محبت با خدای متعال دارد رابطه ای معلولی است. در واقع میشود از آن تعبیر به رابطه ای کودکانه کرد. غالباً بچه ها محبت کسی را به دل میگیرند که برای آنها اسباب بازی می خرد یا لباس و کفش نو و غذای لذیذ تهیه می کند. اما انسان در پرتونیت و عمل صالح از این مرحله کودکانه می گذرد و به مرتبه عالی محبت میرسد محبت و دوست داشتن خدا (بدان جهت که او خدا و کمال مطلق است)، علت و سبب همه محبت ها و حرکت ها و میل ها و کشش ها می شود. رابطه حقیقی و خالصانه و خالی از هر عیب و نقصی در این گونه محبت یافت می شود. در این

مرحله حب به خدا علت دوست داشتن نعمتها می شود. علاقه به خود و زندگی معلول علاقه به خدا می شود. انسانی که به این مرتبه از محبت برسد، اگر لازم شد به خاطر خدا و محبت او از هر چه دارد می گذرد. (1)

کارگزار در حکومت اسلامی برای از خود گذشتگی باید این نوع محبت را داشته باشد که خود این مرحله هم درجاتی دارد، و لا اقل برای اینکه وجودش مفید به جامعه اسلامی باشد باید از محبت کودکانه (که آنهم دارای درجاتی است) برخوردار باشد. کارگزاری که وجودش از این نوع محبت نیز خالی باشد، باید از عضویت نظام اسلامی حذف شود. کارگزار باید توجه داشته باشد، که رابطه او با خدا رابطه مملوک با مالک و رابطه مربوب با ربّ می باشد. بر این اساس خدا را ناظری دقیق و چدی بر خود بداند و خدا را درباره مسئولیتی که دارد مراعات

کند.

ص: 65

1- مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى سَلَا عَنِ الدُّنْيَا. (غرر، ج 2 ص 655)

یکی از مسائلی که نقش مهمی در رشد اخلاقی انسان دارد و رفع نقائص اخلاقی می گردد، توجه به خود است و آنچه مانع از کسب صفات انسانی می شود و نقائص و عیوب را زیبا جلوه می دهد غفلت است. توجه به خود دو گونه است:

1 - توجهی که از تحت اختیار خارج است مانند کسی که گرسنه میشود او نمی تواند توجه به گرسنگی نداشته باشد، بخواهد یا نخواهد گرسنگی توجه اش را بخود جلب می کند.

2 - توجهی که اختیاری است. این نیز دو قسم است. 1- توجه به قوا و نیروهای درونی. توجه به این که کیست؟ از چه استعدادهایی برخوردار است. چه باید بکند. جهت و سمتش به کجا باید باشد؟ و ... 2- توجه به افعالی که به عنوان تکلیف الهی یا وظیفه اجتماعی در مدت شبانه روز یا در مدت عمرش انجام داده است. یا می خواهد انجام دهد. مقصود از توجه به خود در اینجا توجه اختیاری است که مقسم برای این دو قسم است.

انسانی که توجه به حقیقت و استعدادهای خویش داشته باشد و

متوجه وظایف و اعمالی که انجام می دهد باشد و به آنها جهت صحیح بدهد در رسیدن به مکارم اخلاق موفق می شود. کارگزار باید به

عنوان

یک انسان به شأن و مقام انسانی خود بنگرد و توجه داشته باشد که از حقیقت انسانی برخوردار است و مکلف می باشد و مسئولیت الهی بر عهده او است. باید به شأن و مقام خود توجه نماید و نیرو و استعدادش را بیازماید و با آگاهی به هنر و دانش و توانی که دارد به انجام وظیفه پردازد. زیرا که افراط و تفریط هر دو خیانت است.

از زیر بار مسئولیت بیرون رفتن و یا در مقامی که شایسته آن نیست قرار گرفتن، لطمه زدن به نظام و خیانت به جامعه می باشد. هر کارگزاری باید هنری را که دارد عرضه کند. نه آنچه را ندارد تحمیل کند. (اینطور نباشد که مثلاً متخصص راه و ساختمان که تخصصی در مسائل عقیدتی ندارد به استخدام نظام آموزش و پرورش درآید و راجع به مسائل اعتقادی نظر بدهد که این نادیده گرفتن عظمت کار و ارج نهادن به نظام آموزشی است).

مثل آنهایی که بدون توجه به شأن و مقامشان و یا با توجه، ولی از روی هوای نفس در غیر مقامشان قرار می گیرند، مثل صرافان گوهر ناشناسی است که خرمهره را با دریکی می کنند. (1) شخص کارگزار به اعمالی که انجام می دهد باید توجه داشته باشد. حتماً باید

ص: 67

1- آه آه از دست صرافان گوهر ناشناس *** که این چنین خرمهره را با در برابر می کنند. ما هَلَكْ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ (هر کس حد خویش بداند هلاک نشود). (نهج الفصاحه، شماره 2701 ص 559) مَنْ دَنَتْ هِمَّتُهُ فَلَا تَصَّحَبُهُ (با شخص پشت همت مصاحبت مکن). غرر، ج 2 ص 713.

مراقب باشد که چه می کند؟ و چه باید بکند؟ توجه دقیق به کارهایی که مرتکب می شود او را از بسیاری خطاها مصون نگاه می دارد. در واقع هر بیست و چهار ساعت نفسش را به محاسبه بکشد که چه کرده است؟ کجا توجه و مراقبت دقیق داشته است. چند خطا و اشتباه را مرتکب شده است. آیا کارهای صحیح او بیشتر بوده یا خطاهای او؟ بیندیشد که چگونه از اشتباهات بکاهد و بر اعمال شایسته و صحیح بیفزاید. (1) اعمال ناشایست گذشته را با حسن اخلاق و مکارم اخلاق جبران نماید. خدا بر اعمال شایسته اش شکر نماید و بر خطاهایی که مرتکب شده، عفو و آمرزش بخواهد. (2) مهمترین عامل بازدارنده از توجه به خود و اعمال خود، غفلت است. غفلت راه حقیقت یابی و بصیرت را بروی انسان می بندد. (3) موجب از خود بیگانگی انسان می شود. (4) غفلت از خود و کارهایی که انجام می گیرد بر خطاها و

ص: 68

1- مَنْ تَعَاهَدَ نَفْسَهُ بِالْمُحَاسَبَةِ مِنْ فِيهَا الْمُدَاهَنَةَ (هرکس با حساب کشیدن نفس خویش را پاس دارد از سستی کردن در کار نفس برکنار است). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ رَبِّكَ وَاللَّهِ يَدُّ عَبْدَهُ... (محاسبه النفس، ص 14)

2- عن ابی الحسن الماضي صلوات الله عليه قال عليه السلام: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنَّ عَمَلَ حَسَنًا إِزْدَادَ اللَّهُ شُكْرًا وَإِنْ عَمَلَ سَيِّئًا اسْتَعْفَرَ اللَّهُ وَتَابَ إِلَيْهِ. (محاسبه النفس ص 13)

3- لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (اعراف: 179)

4- وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ. (حشر: 19)

اشتباهات می افزاید. دوران‌دیشی و محکم کاری را از انسان می گیرد. (1) کارگزاری که صفت غفلت، نفس او را احاطه کند به قانون احترام نخواهد گذاشت. غرور و هواهای نفسانی او را در برابر حق گستاخ خواهد گردانید و قساوت قلب را در او پدیدار خواهد ساخت. (2)

لقمان به فرزندش فرمود: غافل دارای سه علامت است 1 - لهو 2 - سهو 3 - نسیان و فراموشی (3) غفلت سبب تاریکی و ضلالت است چنان که توجه و بیداری سبب هدایت و روشنائی است. (4)

کارگزاران باید از صالحان جامعه باشند

حکومت اسلامی، حکومتی دور از استبداد و دیکتاتوری است. حکومتی مطلقه و خودکامه نیست که حاکمان و زمامداران سرنوشت ملت و مردم را به بازی بگیرند و بر اساس خواسته های نفسانی خود مملکتی را اداره کنند. بلکه اسلام دارای حکومتی مشروطه به رضایت و خواست الهی است. لذا رهبران و زمامداران آن باید از صالحان باشند و آنها فقط حق دارند مملکت و مردم را بر اساس قانون

ص: 69

1- الْغَفْلَةُ ضِدُّ الْحَزْمِ. (میزان الحکمه، ج 7، ص 258)

2- إِيَّاكَ وَالْغَفْلَةَ فَنِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ. امام باقر علیه السلام (میزان الحکمه، ج 7، ص 267)

3- میزان الحکمه ج 7 ص 266.

4- الغفلة ضدّ لال التّفوس (على عليه السلام) - ضادّوا الغفلة باليقظة (على عليه السلام) اليقظة نُورٌ (على عليه السلام) (میزان الحکمه، ج 7 ص 260)

وحی اداره کنند و هیچ حقی ندارند که قانونی را بر طبق خواسته و منفعت خویش بر مردم تحمیل نمایند. و کسانی لیاقت آن را دارند که قانون خدا را به اجرا بگذارند که از نفسی پاک برخوردار باشند. زیرا که تنها نفوس صالحه و پاک با قانون خدا سنخیت دارد. شخص فاسق و خیانتکار نمی تواند قانون امانتداری را در جامعه اشاعه دهد. کارگزار دزد و حيله گر قادر نیست دست دزد را از بیت المال مسلمین قطع کند و یا جلوی اسراف را بگیرد. کارگزاران غیر صالح اگر در رأس امور قرار گیرند کسانی را به کارها خواهند گمارد که از سنخ خودشان باشند آنها افراد نالایق را به اداره امور جامعه فراخواهند خواند اینکه خداوند متعال افراد شایسته و به رشد رسیده را برای هدایت و رهبری مردم برمی انگیزد بدان جهت است که ذات او از هر عیب پاک است و قانونی که نازل می فرماید منزله از نقص است. این قانون پاک و بی نقص باید بر انسان های صالح نازل شود. لذا افراد صالح را برمی انگیزد. این گروه هستند که به دستگاه با عظمت او راه دارند و شایستگی آن را پیدا کرده اند که کارگزار و خلیفه و مجریان قانون او در زمین باشند. و این نکته ما را متوجه می سازد که کسانی می توانند بر مسند آنها بنشینند و کارگزار نظام الهی باشند که از صالحان باشند. اگر خداوند فاسق و نالایق را کارگزار خویش قرار میداد لازمه اش این بود که پاک و ناپاک در تقرب به خدا یکسان باشند و قوانین دینی لغو و بیهوده باشد زیرا که نافرمانی خدا در حد فرمان بردن از خدا سبب تقرب میگردد. در حالی که بطلان این مطلب واضح و روشن است که این دو گروه متمایز از هم بوده و

یکسان نیستند. (1) گروه متقرب به خدا صالحان و پاکان هستند و گروه فاسق در خسران بوده و از خدا دورند و صالحان آنهاپی هستند که خدا را شاهد و ناظر بر اعمال خویش می بینند و خودشان را در مشهد و در محضر او می نگرند. علی علیه السلام این اسوه تقوا و عدالت، انسان والا و صالحی چون مالک اشتر را برای حکومت و استانداری مصر برمی گزیند و در طی نامه ای این چنین می فرماید: «با خدا به انصاف رفتار کن و از جانب خود و خویشان نزدیک و هر رعیتی که دوستش میداری درباره مردم انصاف را از دست مده.» (2) ... تو می توانی از میان خردمندان قوم، وزیر کارآزموده و لایق انتخاب کنی که چنان گناهان و کارهای زشت آنان (که در حکومت اشرار مرتکب شده اند) بر او نیست ستمگر را برستم و گناهکار را بر گناهش همراهی و یاری نکرده است. هزینه اینها برای تو سبکتر و یاریشان برای تو و میل و رغبتشان به تو از روی مهربانی بیشتر و دوستیشان با غیر تو کمتر است.... (3) تا میتوانی با پرهیزکاران در آمیز (و در معاشرت

ص: 71

-1

2- أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ. (سجده: 18)

3- انصِبِ اللَّهُ وَأَنْصِفِ النَّاسَ ... وَاَنْتَ وَاجِدٌ مِنْهُمْ خَيْرَ الْخَلْفِ مِمَّنْ لَهُ مِثْلُ ارَائِهِمْ وَنَفَادِهِمْ وَلَيْسَ عَلَيْهِ مِثْلُ أَصَارِهِمْ وَأَوْزَارِهِمْ مِمَّنْ لَمْ يُعَاوَنُ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَلَا أَيَّمَا عَلَى إِثْمِهِ. أَوْلَيْكَ أَخْتُ عَلَيْكَ مَوْتَةٌ وَأَحْسَنُ لَكَ مَعُونَةٌ وَأَحْنَى عَلَيْكَ عَظْفًا وَأَقْلُ لِعَيْرِكَ الْفَاءَ... (2) ... وَالصَّقُّ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ... (3) ... وَتَوَّةٌ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجَرِبَةِ وَالْحَيَاءِ مِنْ أَهْلِ الْبَيُّوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَالْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَأَصْحُ أَعْرَاضًا وَأَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَافٍ ... (فيض الاسلام ص 1011) ثُمَّ انظُرْ فِي حَالِ كِتَابِكَ قَوْلَ عَلِيِّ أُمُورِكَ خَيْرُهُمْ وَأَخْصَصْ رَسَائِلَكَ الَّتِي تَدْخُلُ فِيهَا مَكَائِدُكَ وَأَسْرَارُكَ بِاجْمَعِهِمْ لَوْجُوهِ صَالِحِ الْأَخْلَاقِ مِمَّنْ لَا تُنْطَرُهُ الْكِرَامَةُ. فيض الاسلام ص 1105 نامه 53).

عناصر صالح پایه دولت خویش استوار کن) ... و از میان کارمندان آن را برگزین که دارای تجربه و متصف بشرم و منصوب به خاندان های شریف و در اسلام دارای سوابقی نیک باشند. اینان اخلاقشان نیکوتر، شرافتشان بیشتر و به جهت بزرگواری و عزت نفس، دون همتی و طمع ورزی آنها کمتر از سایر مردم است... در حال نویسندگان خود دقت کن. بهترین ایشان را به کار بگمار نامه های سری و اسرار جنگی را بنویسندهای واگذار که خصال نیکو در او بیشتر از دیگران باشد. کسی که هرگاه به او نیکی کردی و منزلتش را بالا بردی خود را گم نکند. (1)

آزمون قبل از انتخاب :

حال که دانستیم کارگزاران باید از افراد نیکوکار جامعه باشند برای تشخیص صالح از غیر صالح باید افراد را آزمود. آزمودن بهترین روش برای انتخاب است. نکات مهم در آزمون :

1- بررسی و مطالعه و تحقیق در گذشته او.

2- بررسی در چگونگی اعتقادات و تعبدش به آنها .

3- بررسی در کیفیت پابند بودن او به ارزش های انسانی.

4- بررسی در برنامه تربیتی اش در خانه و مدرسه.

5- بررسی در رفتار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی او.

ص: 72

1- ترجمه از کتاب امامعلی علیه السلام صدای عدالت انسانیت ج 1 ص 320، 321، 326، 327.

6 - بررسی درباره رفقا و دوستان و همنشینهای او.

7 - مراقب اعمال او بودن بدون اینکه مطلع شود از اینکه مواظب کارهای او هستند و نیز بدون اینکه مستلزم تجسس از عیب های مخفی و پوشیده و پنهانی او گردد.

8- سواله ای متضاد از او و دقت در جواب ها و سخنان او.

9 - استخدام او بطور موقت و آزمودن لیاقت و کاردانی اش.

10 - دانستن نظر مردم راجع به او.

11 - سنجش افکار و اندازه اطلاعات او راجع به مقررات و قوانین مورد نظر.

اگر نکات مزبور بدرستی مورد توجه قرار گیرد، انتخاب شخص صالح از همه جهات حتمی خواهد بود. این مطلب طبیعی است که شخص مورد آزمون در ابتدا تظاهر به حُسن خلق و کاردانی میکند تا خود را فردی با صلاحیت نشان دهد لذا امیر مؤمنان صلوات الله علیه به مالک اشتر فرمودند:

«(افراد) را به خواست و دریافتن و نیکوگمانی خود نباید برگزینی زیرا مردان (کارگردانان) برای بدست آوردن دل حکمرانان خدمت خود را آراسته و نیکو می شناسانند در حالی که جز آنچه از خود نشان می دهند و خویش را به آن می آریند چیزی از خیرخواهی و امانت نیست. سپس از میان ایشان کسی را برگزین که عامه مردم به او حسن نظر دارند و اثر نیکی در میان مردم گذاشته اند. کسی که به امانت داری و درستی شناخته شده است. اگر چنین کردی معلوم است که مطیع خدا و رسول و امامت هستی ... بطور کلی هر عیبی در

ص: 73

نویسندگان و کارگزاران تو باشد که تو ندیده بگیری، آن عیب بگردن تو خواهد بود. (1)

در انتخاب نباید به حسن ظاهر اکتفا نمود و به میل و رغبت شخصی افراد را بکار گمارد. «در کار عاملان و کارمندان خود فکر کن و آنان را بیازمای سپس بکار بگمار و در این امر میل و توجه شخصی، یا استبداد و خودخواهی خود یا سفارش و توصیه دوستانت را اعمال مکن زیرا انتخاب عامل از روی میل و خودخواهی، مجموعه ای از چند نوع ظلم و خیانت است». (2)

ص: 74

1- ثُمَّ لَا يَكُنْ اخْتِيَارُكَ إِيَّاهُمْ عَلَى فِرَاسَتِكَ وَأَسَدِ تِنَامَتِكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ مِنْكَ فَإِنَّ الرِّجَالَ يَتَعَرَّفُونَ لِفِرَاسَاتِ الْوُلَاةِ بِتَصَدُّعِهِمْ وَحُسْنِ خِدْمَتِهِمْ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ النَّصِيحَةِ وَالْأَمَانَةِ شَيْءٌ وَلَكِنْ اخْتَبَرَهُمْ بِمَا وُلُوا لِلصَّالِحِينَ قَبْلَكَ . فَأَعْمِدْ لِأَحْسَنِهِمْ كَانَ فِي الْعَامَةِ أَثْرًا وَأَعْرِفِهِمْ بِالْأَمَانَةِ وَجَهًا فَإِنَّ ذَلِكَ دَلِيلٌ عَلَى نَصِيحَتِكَ لِلَّهِ وَلِمَنْ وَلَّيْتَ أَمْرَهُ ... وَمَهْمَا كَانِ فِي كِتَابِكَ مِنْ غَيْبٍ فَتَنَا بَيْتَ عَنْهُ الزُّمْتَهُ . (نهج البلاغه، فیض الاسلام ص 1015 و 1016 نامه 53)

2- ثُمَّ انظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَغْلِبْهُمْ اخْتِيَارًا وَلَا تُؤْلِهِمْ مُحَابَاةً وَأَثَرَةً فَإِنَّهُمَا جَمَاعٌ مِنْ شُعَبِ الْجَوْرِ وَالْخِيَانَةِ . (نهج البلاغه، فیض نامه 53 ص 1011) امام علی صدای عدالت انسانی ج 1 ص 326.

کاردانی هر انسانی از جهتی بستگی به سطح آگاهی از مقررات و قوانین در حدود پست و مقام، او دارد. هر کارگزاری در هر مقام و که باشد اطلاعات لازم را باید نسبت به مقررات و قوانین مورد نظر داشته باشد. در غیر این صورت جاهل به قانون بوده و چنین نا آگاهانه به مردم خیانت خواهد کرد. شیادان او را فریب خواهند داد. سبب نارضایتی مردم نسبت به حکومت خواهد شد. شخص نادان اگر قصوری در کارهایش داشته باشد به آن آگاه نمی گردد و همین مایه بدبختی است.

علی علیه السلام فرمودند: نادان به تقصیر خویش آگاه نیست. (1)

آن کس که دانش کافی به قوانین و مقررات اداری داشته باشد همه جوانب را در هنگام عمل در نظر می گیرد به عبارت دیگر دقت لازم را دارد ولی نادان سطحی نگر و ظاهر بین است. (2)

بسیاری از افراط و تفریطهایی که در برخی ادارات ممکن است باشد جهش جهل و نادانی به قوانین است. کارگزاری که به حدود قوانین در دائرة مسئولیتش ناآگاه باشد، به افراط و تفریط کشانده

ص: 75

1- الْجَاهِلُ لَا يُعْرِفُ تَقْصِيرَهُ. (میزان الحکمه ج 2 ص 154)

2- الْعَالِمُ يَنْظُرُ بَقَلْبِهِ وَخَاطِرِهِ الْجَاهِلُ يَنْظُرُ بِعَيْنِهِ وَنَاطِرِهِ. (میزان الحکمه ج 2 ص 155)

می شود. (1) ندانستن قوانین لازم موجب عدم هماهنگی بین ادارات مختلف شده و زیان بزرگی را به نظام اداری و اسلامی وارد میسازد. زیرا که اگر جلوی آن گرفته نشود سبب از هم گسیختگی خواهد گردید. (2) کارگزار ناآگاه به مسائل و مقررات باید بداند که وزرو وبال تمام فسادها و ضررهائی که به نظام و جامعه وارد شود به عهده او است. در دنیا رسوا و در آخرت به عذاب الیم گرفتار می شود. (3)

علم دانش نور است و علم به مقررات و قوانین لازم، چراغ و نوری است در دست کارگزار که بدان وسیله راه چاره را میدانند و از اداره امور بخوبی بر می آید. (4)

برای این که محیط اداره از هرگونه خطا، اشتباه، فساد و اختلاف بدور باشد علاوه بر این که کارگزار باید صالح باشد و بعد از آزمون انتخاب شده باشد او نیز باید از آگاهی کامل نسبت به مقررات و قوانین برخوردار بوده باشد.

تحقیق و تفحص در مسائل

ابتدا مقصود از مسائل را روشن نموده و آنگاه به بررسی حدود تحقیق و تفحص در مسائل پردازیم مسائل در قلمرو یک کارگزار

ص: 76

- 1- علی علیه السلام فرمودند: لا یُری الجاهلُ الا مُفْرِطاً اَوْ مُفَرِّطاً. (میزان الحکمه ج 2 ص 155).
- 2- الْجَهْلُ فِی سَادِ کُلِّ اَمْرِ الْجَهْلُ اَصْلُ کُلِّ شَرٍّ عَلَی عَلَیهِ السَّلَامُ - (میزان ج 2 ص 153)
- 3- علی علیه السلام فرمودند: عَمَلُ الْجَاهِلِ وَبَالٌ (میزان الحکمه ج 2 ص 155)
- 4- علی علیه السلام فرمودند: الْعِلْمُ مِصْبَاحُ الْعَقْلِ وَیَنْبُوعُ الْفَضْلِ. (غرر الحکم ج 1 ص 60)

ممکن است چند دسته باشد. الف: مسائلی که مربوط به قوانین اداری (اعم از قوانین کلی، جزئی، تبصره ها و ...) می گردد. ب: مسائلی که مربوط به حدود کار و وظیفه کارگزار می شود که چنانچه از آن حدود تجاوز کند مجرم شمرده می شود. ج: مسائلی که مربوط به مراجعین است که گاهی لازم است برای صدق گفتارشان با جهات دیگر درباره آنها تحقیق شود د مسائلی که وظیفه شرعی را تعیین می کند.

این چند دسته از مسائلی است که شخص کارگزار در صورت فراموشی، یا شک و یا ظن و گمان و یا عدم اطلاع از این که آیا قانون جدیدی یا تبصره جدیدی یا ماده قانونی که نسخ کننده قانون قبلی است (از جانب ولی فقیه یا مجلس شورای اسلامی یا از طرف مقاماتی که قولشان لازم الاتباع است) صادر شده است یا نه؟ باید تفحص نماید تا آنگاه که شک او بدل به علم شود. علم به این که هست یا نیست. (1) زیرا که انجام وظیفه باید از روی علم باشد. راجع

ص: 77

1- توضیح: اگر بخواهد نسبت به تکلیف جدید برائت جاری کند، جریان برائت بعد از تفحص است و نیز در صورتی که میدانند قانونی هست ولی آن را فراموش کرده اینجا جای برائت نیست. باید تفحص لازم را در تحصیل آن قانون بکند. اما در صورتی که شک دارد آیا قانون قبلی نسخ شده یا نه در صورتی که این شک در مدت اشتغالش برایش پیدا شود به نحوی که اگر قانون جدیدی بود به او گزارش میشد در این صورت استصحاب عدم نسخ کند. ولی اگر این شک بعد از مرخصی و گذراندن ایام تعطیلی برایش پیدا شود؛ در این صورت چون در جریان مسائل، نبوده باید تفحص کند به این که آیا در این مدت مرخصی قانون جدیدی به او گزارش شده است یا نه؟ پس از تفحص لازم و نیافتن قانون جدید استصحاب عدم نسخ میکنند.

به دسته اول و دوم مسائل در بحث قبلی بیان داشتیم که باید آگاهی کامل را به آنها داشته باشد. اما راجع به دسته سوم که در واقع موضوعات آن مسائل شمرده می شود کارگزار باید اطلاعات کافی را کسب کند تا هنگام اجرای قانون سردرگم نباشد که کار او در رابطه با چه ماده ای از مواد قانونی می باشد و مشمول چه قانونی است. لذا پرونده او را باید از روی دقت مورد مطالعه قرار دهد و چنانچه لازم شد تفحص لازم را درباره او بکند. به عنوان مثال، کشاورزی که به منظور دریافت وام رجوع نموده و می خواهد وام بگیرد و اظهار می کند که شخص ناداری است و اگر به او کمک نشود زمین های زراعی او از بین می رود، بودجه ای لازم دارد که راه قنات را باز کند، راه آبها را تعمیر نماید و... کارگزار اطلاع کافی از او ندارد و صدق و کذب سخنان را نمی داند و تا علم به کیفیت کار او حاصل نکند نمی داند که مشمول کدام قانون می شود. اینجا است که باید بررسی لازم را انجام دهد و با توجه به کیفیت کارش به او کمک کند. اما تفحص در کار ارباب رجوع یا کار شخصی آنها باید بگونه ای باشد که لطمه ای به عرض و شخصیت آنها نخورد. اما در رابطه با دسته چهارم باید گفت: که کارگزار اسلامی باید شخصی باشد متعهد به اسلام و چنانچه در مسائل فروع و فقهی مجتهد نیست باید تقلید کند. او در هر اداره ای که هست و صاحب هر پست و مقامی که باشد باید فتوای مقام رهبری را بداند. به عنوان مثال نظر مقام رهبری را راجع به حد تجسس درباره دیگران بداند. و اینکه قوانین حکومتی تا چه حد قابل اتباع است و در هنگام مزاحمت قانون حکومتی با قانون شرعی چه

وظیفه ای دارد و و در اینجا مطالبی هست که در این درس و مقال نمی گنجد و آن مطالبی است که در رابطه با اخلاق اجتماعی در مورد تجسس، حفظ شخصیت افراد و ... مطرح است. که در جای خودش باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

نظم و انضباط :

نظم در لغت به معنای ترتیب دادن و آراستن اس---ت و ب-ه-ش-ع-ر گفتن، به نظم در آوردن می گویند، زیرا که بین کلمات یک نوع آراستن و ترتیب دادن خاص انجام گرفته و نظم یافتن یعنی دارای نظم و ترتیب شدن مرتب شدن. (1) انضباط سامان گرفتن، نظم داشتن که در آن نوعی پذیرش وجود دارد. سامان پذیری آراستگی، پذیرش نظم و ترتیب. (2)

انسان برای ایجاد زندگی انسانی ناچار از داشتن نظم و انضباط است، او باید هر دو خصلت را داشته باشد. هم مرتب باشد و به امور زندگی ترتیب و سامانی بدهد و هم سامان پذیر باشد و نظم حاکم بر امور را بپذیرد. در زندگی و اجتماعی که نظم و انضباط وجود ندارد، اوضاع از هم پاشیده شده و آرامش وجود نخواهد داشت. نظم و انضباط در هر اجتماعی که بر افراد حاکم باشد، آرامش، امنیت رشد و کمال و ... را بدنبال خواهد داشت. این دو از اسراف در وقت

ص: 79

1- فرهنگ معین ص 4753-4756.

2- فرهنگ معین ص 382.

جلوگیری می کنند. مانع آن میگردند که انسان عمرش را ضایع کند. فرصت ها در پرتو نظم و انضباط بیهوده هدر نمی روند. انسانی که ساعات شبانه روز را با توجه به جوانب مختلف کارهای فردی و اجتماعی تقسیم کرده، ساعتی را برای کار فردی، ساعتی را برای کارهای اجتماعی و ساعتی را برای تفریح سالم و بودن در کنار زن و فرزند و ساعتی را برای عبادت مقرر کرده است، این چنین فردی از عمر خویش (که ارزنده ترین سرمایه است) (1) بیشترین سود را می برد. (2) درباره روش زندگی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می نویسند که آن حضرت در زندگی نظم و انضباط خاصی در کارهای فردی و اجتماعی داشت. ساعتی را برای عبادت و ساعتی را با اصحاب و ساعتی را برای بودن در کنار همسر و رفتن به عیادت مریض و مقرر فرموده بود. (3) پیامبر صلی الله علیه و آله اسوه و الگو برای جامعه بشری و انسان ها

ص: 80

-
- 1- كُنْ عَلَى عُمْرِكَ أَشْحَ مِنْكَ عَلَى دِرْهَمِكَ وَ دِينَارِكَ . (رسول الله صلی الله علیه و آله) (میزان الحکمه ج 6 ص 539) علی علیه السلام: لَيْسَ شَيْءٌ أَعَزَّ مِنَ الْكِبَرِيتِ الْأَحْمَرِ إِلَّا مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِ الْمُؤْمِنِ. (غرر الحکم ج 2 ص 598)
 - 2- طُوبَى لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ حَسَنَ عَمَلُهُ، فَحَسُنَ مُنْقَلَبُهُ اذْضَرَّيَ عَنْهُ رَبُّهُ . (میزان الحکمه ج 6 ص 547) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: خیارکم أطولکم أعماراً وَأَحْسَنُكُمْ أَعْمَالاً . (نهج الفصاحه ص 311 شماره 1476)
 - 3- امام حسین علیه السلام میفرماید: از پدرم از وضع داخلی رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردم، پس فرمود: به منزل رفتش به اختیار خود بود و چون به منزل تشریف می برد اوقات خویش را به سه جزء قسمت می کرد قسمتی را برای عبادت خدا و قسمتی را برای اهل بیت خود و جزئی را بخود اختصاص می داد و آن جزئی را که مربوط به خودش بود به صادر کردن دستورهای لازم به خواص اصحاب و تکلیف نمودن آنان برای رسیدگی به کارهای عمومی مردم صرف میکرد. (سنن النبی صلی الله علیه و آله تالیف علامه طباطبائی ص 14)

است و ما مسلمانان بیش از دیگران باید به آن حضرت تمسک جست و مانند او رفتار کنیم. (1)

کارگزار خوب برای نظام اسلامی آن کسی است که از اخلاق حسنه نظم و انضباط برخوردار باشد. کارهای فردی و خانواده ای را طوری ترتیب دهد که ساعت معینی به کار اداری اش برسد. در کار فردی و خانواده ای ناظم باشد و در کار اداری منضبط. اگر در بیرون از اداره ناظم نباشد در اداره منضبط نخواهد بود. سامان پذیری و نظم پذیری در اداره و پابندی به مقررات اداری در گرو مرتب بودن بیرون از اداره است. البته نظمی که هماهنگی با انضباط در اداره داشته باشد. کارگزار چنانچه در زندگی اش نظم نداشته باشد و کارهایش را هماهنگ با مقررات اداری نکند، نخواهد توانست در وقت تعیین شده به اداره آمده و بطور مرتب به کارهای اداری و ارباب رجوع برسد. علاوه بر این، نابسامانی او در زندگی فردی و خانواده ای، سبب پریشانی و عدم اعتدال در کارهای اداری خواهد شد و چه بسا نتواند با آرامش و اطمینان قلبی به امور اداری برسد و عدم آرامش و اطمینان خود سبب بد اخلاقی نسبت به همکاران و

ص: 81

1- (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ). (احزاب: 21)

ارباب رجوع خواهد شد و اشتباهاتی نیز در کار محوله به او، انجام خواهد گرفت. بهر حال یکی از صفات نیک که برای کارگزار در حکومت اسلامی ضروری است، نظم و انضباط درست است. زیرا که انجام وظیفه و عمل به تکلیف و مسئولیت اجتماعی در گرو نظم و انضباط می باشد.

از جمله وصیت و سفارشی که امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیه السلام می کنند، اینست که:

« سفارش می کنم شما و تمام فرزندان و خویشانم را و کسی که پیام من به او برسد، به ترس از خدا (پرهیزگاری) و مرتب بودن و نظم در امور و کارهایتان». (1)

کارگزار نه تنها در کارهای فردی و اجتماعی و اداری باید مرتب بوده و نظم داشته باشد بلکه از نظر وضع لباس، قیافه باید مرتب بوده و تمیز باشد. زیرا که اسلام نظافت و مرتب بودن را در محیط خانه (2) و در اجتماع و در هنگام انجام وظیفه که با همکاران و ارباب رجوع در ارتباط است سفارش می کند. (3)

ص: 82

1- مِنْ وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ.. اوصيكمما وجميع وُلدي وأهلي ومن بلغه كتابي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ. (نهج البلاغه، نامه 47)

2- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمودند: اِغْسِلُوا ثِيَابَكُمْ وَخُذُوا مِنْ شُعُورِكُمْ وَاسْتَاكُوا وَتَزَيَّنُوا وَتَنَظَّفُوا فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يَكُونُوا يَفْعَلُونَ ذَلِكَ فَزَنَّتْ نِسَاؤُهُمْ. (نهج الفصاحه، ص 72) به قرینه ذیل روایت نظافت در خانه بطور قطع مورد نظر است.

3- مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنَظُّفُ. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله (میزان الحکمه ص 94 ج 10) تَنَظَّفُوا بِكُلِّ مَا اسَدَّ تَطَعْتُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى التَّنَظَّافَةِ وَلَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا كُلُّ نَظِيفٍ. (ص 237 نهج الفصاحه).

در مکارم اخلاق و سیره پیامبر صلی الله علیه وآله بیان شده است که آن حضرت پیش از رفتن به مسجد و یا ورود در جمع اصحاب عطر می زدند موهای سر را مرتب می کردند به آینه نظر می انداختند، لباس تمیز می پوشیدند حتی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسایل نظافت و آرایش را در

مسافرت نیز به همراه داشت. (1)

ص: 83

1- به بحار ج 16 ص 248-249-254 رجوع شود: آن حضرت میفرمودند: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا خَرَجَ إِلَى إِخْوَانِهِ أَنْ يَتَهَيَّأَ لَهُمْ وَيَتَجَمَّلُ.

حکومت اسلامی، حکومتی است در خدمت مردم و برای مردم. هدف حکومت اسلامی اینست که به زندگی مردم سامان بدهد و استقلال و آزادی آنها را حفظ کند تا در محیطی پاک و دور از آلودگی های سیاسی، اقتصادی فرهنگی و ... به عبادت و ستایش خدای خویش بپردازند. لذا کسانی که به استخدام حکومت اسلامی در می آیند حاکمانی نیستند که در اندیشه ریاست و غارت بیت المال و مردم باشند. بلکه زمامدارانی هستند مسئول، که برای خدمت به جامعه و رفع گرفتاریهای جامعه اسلامی بکار گرفته شده اند.

کارگزاران که به سطحی از دانش و علم و هنر و تجربه رسیده اند باید بدانند که از اموال عمومی استفاده کرده اند و حال که به استخدام درآمده اند از بیت المال ارتزاق می کنند و حقوق می گیرند. بر این اساس خدمت به اجتماع و مردم را باید وظیفه انسانی خود بدانند و از روی صداقت و تواضع برای مردم تلاش کنند.

کارگزاران باید همه همتشان این باشد به امور مسلمانان جداً رسیدگی نمایند. والا مشمول آن حدیثی خواهند گشت که پیامبر عظیم الشأن اسلام فرمودند: (مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ

بِمُسْلِمٍ). (1) کارگزاران پناه مردمند. (2) و باید برای آنها نافع باشند. (3)

کارگزار باید حریص بر این باشد که حوائج و گرفتاری مردم را رفع نماید و سبب سرور و شادمانی آنها شود. (4) این که گفته می شود کارگزاران باید تمام همتشان این باشد که به خدمت پردازند و به امور اجتماع رسیدگی کنند تنها یک نصیحت اخلاقی نیست، بلکه علاوه بر نصیحت هشدار است به آنها که شما با قبول مسئولیت ضمانت کرده اید و به گردن گرفته اید که برخی از گرفتاری ها و نابسامانی های جامعه اسلامی را رفع نمائید و هیچگاه از این ضمانت خارج نمی شوید مگر این که نهایت تلاش خویش را بکنید. و خداوند نیز به حاجات این گروه افراد نظر نمی کند مگر این که حاجات برادر مسلمان خود را رفع نمایند. (5) در روایاتی آمده است که طلب حاجت

ص: 85

1- اصول کافی ج 2.

2- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَفْرَعُ إِلَيْهِمُ النَّاسُ فِي حَوَائِجِهِمْ، أَوْلَيْكَ هُمْ الْأُمْنُونَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. همانا برای خداوند بندگانی است که مردم در حوائج خود بدانها پناه برند و آنان روز قیامت از عذاب خدا در امان هستند. (تحف العقول ص 52).

3- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ، وَأَقْوَمُهُمْ بِحَقِّهِ الَّذِينَ يُحْتَبِ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفُ وَفِعَالُهُ. (تحف العقول، ص 48) علی علیه السلام فرمودند: أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. (غررالحکم ج 1 ص 182 شماره 162)

4- امام صادق علیه السلام فرمودند: إِحْرَاضُوا عَلَيَّ قَضَاءِ حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ وَادْخَالِ السَّرُورِ عَلَيْهِمْ وَدَفْعِ الْمَكْرُوهِ عَنْهُمْ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بَعْدَ الْإِيمَانِ أَفْضَلُ مِنْ إِدْخَالِ السَّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. (بحار، ج 71 ص 313)

5- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ ضَمِنَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ حَاجَةً لَهُ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي حَاجَتِهِ حَتَّى يَقْضِيَ حَاجَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ. (بحار ج 71 ص 316)

از کسی برای او رحمت است. رحمتی از جانب خدا که به او روی آورده است و خواستن حاجت سبب اعطا و رحمت و رحمت گشته است. قبولی این رحمت به اینست که برای رفع حاجت شخص تلاش کند. در غیر این صورت رحمت خدا را رد کرده است. (1)

علی علیه السلام در طی نامه ای به اسود بن قطبه سردار سپاه حلوان چنین نوشت: بدان هرگز تو را چیزی از حق بی نیاز نمی گرداند (پس هیچ گرد باطل و نادرست مگرد) و از جمله حقی که بر عهده تو است نگاهداری نفس خویش (از هوا و هوس و نافرمانی) است و کوشش و تلاش در کار رعیت و اصلاح در امور آنها، زیرا سود و پاداشی که از این راه (از جانب خدا) به تو میرسد بیشتر است از سودی که به وسیله تو به رعیت میرسد. (2)

سراسر نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر اینست که به چه نحو و کیفیت باید خدمت به جامعه بکنی و وظایف او را در این نامه از تمام جوانب و نیز وظایف کارمندان و کارگزاران او را بیان میفرماید. و بر هر کارگزاری است که این نامه با عظمت را بخواند و به مسئولیت خطیری که دارد آگاه شود و بداند که خادم مردم است و

ص: 86

1- عن اسماعيل بن عماد الصيرفي: قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ أَلْمُؤْمِنُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَتَى أَخَاهُ فِي حَاجَةٍ فَأَتَمَّا ذَلِكَ رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ سَاقَهَا إِلَيْهِ وَسَبَّهَا لَهُ فَإِنْ قَضَى حَاجَتَهُ كَانَ قَدْ قَبِلَ الرَّحْمَةَ بِقَبُولِهَا وَإِنْ رَدَّ عَنْ حَاجَتِهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَأَتَمَّا رَدَّ عَنْ نَفْسِهِ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (بحارج 71 ص 324).

2- نامه 59 - نهج البلاغه فیض الاسلام.

پُست و مقام در نزد او امانت است نه طعمه ای برای غارت. (1)

آری، علی علیه السلام با فکر صائب و فطرت سالم و اخلاق بزرگ خود دریافته بود هر سیستم و رژیم‌می که هدف آن رفع نیازمندی از توده مردم و همه افراد نباشد کوچکترین ارزشی را ندارد. و هر قانونی که تفاوت و اختلاف طبقاتی غلط را از بین مردم جامعه بر ندارد پوچ و کشنده است. (2)

کارگزاران پناه مستمندان :

به شخص ناداری که دستش از مال دنیا تهی است، مستمند می گویند و در و در میان عامه مردم بیشتر بر این قشر خاص حمل می شود ولی ما مستمند را به معنای وسیع تر می گیریم تا کسانی را که فقر فرهنگی، عقلی، دینی، ذهنی دارند، شامل شود. زیرا که کارگزارانی که به سامان دادن امور جامعه مشغولند، منحصر نیست به کسانی که د امر اقتصاد جهد و تلاش می کنند، بلکه گروهی از آنان در فرهنگ و آموزش و پرورش و گروهی در مسائل ارشادی و دینی

ص: 87

1- علی علیه السلام به اشعث ابن قیس که حکمران آذربایجان ایالتی در شمال غربی ایران که به آذربایجان مشهور است بود نوشت: وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ . عمل (و حکمرانی) تو طعمه و خوراک تو نیست بلکه فرمانروایی امانت و سپرده ای در گردن تو است و تو از جانب مافوق نگهبانی بیش نیستی. (نامه 5 فیض الاسلام «نهج البلاغه»).

2- صدای عدالت انسانیت، ج 1 ص 261.

و ... کوشا هستند لذا هر گروهی طبق وظیفه خاصی که دارند باید پناهگاهی برای مستمندان از هر قشر باشند همانگونه که سازمان

اقتصادی در تلاش برای برطرف ساختن نیازهای مادی (مسکن،

لباس، نان، وسائل و سرمایه جهت استقلال اقتصاد خانواده و ...) مستمندان و ناداران باید باشد، سازمان فرهنگ و آموزش عالی باید بکوشد تا رشد علمی، ذهنی، ایمان و عقلی را در بین افرادی که فقر، ذهنی هوشی و عقلی دارند، بوجود آورد.

علی علیه السلام در طی نامه ای به مالک اشتر چنین میفرماید: «ثُمَّ اللَّهُ اللَّهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لَا حِيلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمُحْتَاجِينَ...» (پس از خدا بترس درباره طبقه زیردستان در مانده و بیچاره و بی چیز و نیازمند و گرفتار که در فقر بسر میبرند...) به وضع یتیمان و پیران سالخورده که چاره ای در زندگی ندارند رسیدگی کن... قسمتی از اوقات خود را برای نیازمندان قرار ده. در آن وقت که خود را برای رسیدگی به کار آنها فارغ گردانیده و آماده ساخته ای که در مجلس عمومی بنشینی پس برای (خوشنودی) خدائی که تو را آفریده فروتن باش، (در این هنگام) دربانان، سپاهیان، پاسداران خود را از (جلوگیری) آنها بازدار تا هرکس سخنی دارد بدون ترس و لکنت زبان بگوید. من از پیامبر صلی الله علیه وآله بارها شنیدم که می فرمود: هرگز امتی پاک و آراسته نگردد که در میان آنها ناتوان نتواند بدون واهمه و بی لکنت زبان حقش را از قومی بگیرد...» (1)

ص: 88

کارگزار این صفت خوب اخلاقی را باید داشته باشد که با رعیت بخصوص افراد زیر دست و ناتوان مهربان و صمیمی باشد. باب صداقت و راستی را بگشاید تا افراد زورمند جامعه در ستم کردن به ضعیفان گستاخ نشوند تا طبقه مستمند در پناه عدل و دادگری به

حیاتی پر از نشاط و امید دست یابد و به رشد انسانی خویش برسد. (1)

کارگزاران آنگاه (با مردم بخصوص افراد پائین جامعه) مهربان خواهند بود، که قلبی رئوف و مهربان و روئی گشاده داشته باشند. تکبر و عجب در آنها راه نداشته باشد. خوشحال باشند از این که با افراد فقیر و زیر دست بنشینند و آنها را آزادانه در دفتر اداری یا خانه خویش، پذیرند. سبک رفتار پیامبر عظیم الشان اسلام این چنین بود که با مردم مهربان بود، با مستمندان و فقیران می نشست و می فرمود: «خداوند به هفت خصلت مرا دستور داده است، از جمله آنها اینست که فقرا و نزدیک شدن با آنها را دوست بدارم. (2)» آن حضرت دعوی مملوک را اجابت می فرمود. (3) آن حضرت با غنی و فقیر، با دارا و نادار یکسان مصافحه میکرد و دست خود را نمی کشید تا طرف دست خود

ص: 89

1- به نامه 46 رجوع شود: «وَ أَخْفِضْ لِلرَّعِيَّةِ جَنَاحَكَ وَ ابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ، وَلَا يَيْأَسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ. (نهج البلاغه فیض الاسلام). نامه 76 به عبدالله ابن عباس هنگامی که او را بر بصره جانشین خود گردانید. علی علیه السلام در نامه 45 عثمان ابن حنیف انصاری را به جهت این که توجه به مستمندان، مساکین و فقرا نداشته، مذمت می فرماید.

2- سنن النبی صلی الله علیه و آله ص 89 (علامه طباطبائی) حب المساکین والدنومنهم.

3- بحار ج 16 ص 229.

را بکشد. (1) این روش پاک حضرت سنتی است که باید بماند و همه مردم بخصوص کارگزاران متخلق به آن گردند تا در جامعه شخصی به جهت فقرش تحقیر نشود که این عمل در اسلام مذموم است. (2)

جورج جرداق مسیحی در کتاب صدای عدالت انسانیت می نویسد: «چگونه رفع نیازمندی از ملت در قانون علی علیه السلام یک وظیفه حتمی بر قانونگذار و حاکم نباشد و یک حق اساسی از حقوق همگان بشمار نرود، در حالی که او در میان تبهکاری های فراوان کسری ها و قیصرها چیزی را بالاتر از پست شمردن ملت نمی بیند. در آنجا که آنان گناهکارانه حقوق قانونی ملت را در نعمت های زمین و آسایش زندگی نادیده می گیرند و یا هنگامیکه به فقیر ساختن مردم می پردازند... گاهی علی علیه السلام ناچار می شود که والیان و حاکمان را اگر کوچک ترین خیانتی نسبت به مال ملت روا دارند به شدیدترین کیفرها تهدید کند، و اگر به او خبر میرسید که یکی از فرمانداران و کارمندانش به غصب و احتکار آلوده گشته در خود احساس درد و اندوه فراوانی میکرد و همین باعث میشد که گفتاری مالا مال از خشم... بخاطر حق و عدالت از او صادر گردد. او به بعضی از

ص: 90

1- سنن النبي صلى الله عليه وآله ص 41 .

2- علی علیه السلام فرمودند: لا- تُحَقِّرُوا ضِدَّ عَفَاءِ إِخْوَانِكُمْ فَإِنَّهُ مِنْ أَحْتَقَرِ مُؤْمِنًا لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ ... (میزان الحکمه ج 7 ص 514) امام صادق علیه السلام فرمودند: مَنْ لَقِيَ فَقِيرًا مُسًّا لِمَا فَسَدَ لَمْ عَلَيْهِ خِلَافَ سَلَامِهِ عَلَى الْغَنِيِّ لَقِيَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ. (میزان الحکمه ج 7 ص 515)

فرماندارانش چنین بیگام فرستاد: «شنیده ام که زمین را در ویده و هر چه که در زیر پایت بوده گرفته ای و آنچه که بدستت رسیده خورده ای، باید حساب و وضع خود را بر من گزارش دهی.» (1)

«پاداش کارگزاران و تشویق کارگزاران نمونه از سوی مافوق»

مقصود از اجر و پاداش فقط پاداش دنیوی نیست. بلکه پاداش واقعی و حقیقی یک کارگزار صالح و شایسته را خداوند متعال ضامن شده است. پاداش کارگزار در دنیا همان چیزی است که بین او و دولت مقرر شده است. کار مفید در بر دارنده دو نوع ارزش است:

1- ارزش مادی 2- ارزش معنوی و به همین لحاظ از دو گونه اجر و پاداش برخوردار می باشند: 1- اجر و پاداش مادی 2- اجر و پاداش معنوی.

اولی چیزی است که طبق قرارداد قبلی (2) راساس سنجش (که آن هم قراردادی است) به او پرداخت می شود و دومی چیزی است که بر اساس مرتبه قرب الهی مورد سنجش قرار می گیرد. هر قدر مرتبه قرب الهی در کار بیشتر باشد اجر و پاداش آن در نزد خداوند متعال بیشتر است. (3) همانگونه که اولی یک نوع قرارداد اجتماعی بشمار

ص: 91

1- صدای عدالت انسانیت ج 1 ص 255 نامه 40 نهج البلاغه فیض الاسلام ص 955 .

2- إِذَا اسْتَأْجَرَ أَمْوَرَكُمُ أَجِيرٌ فَلْيُعَلِّمُهُ أَجْرَهُ. (رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله) (میزان الحکمه ج 1 ص 21)

3- (إِنَّا لَا تَضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا.) (کهف: 30)

می آید دومی یک نوع قرارداد الهی است. اولی ربطی به نیت شخص ندارد. نیت او خالص باشد یا نباشد حقوق مقرر را میگیرد. ولی دومی مربوط به نیت فرد است. هر قدر نیت خالص تر باشد و خوشنودی خدا را بیشتر بدست آورد مرتبه پاداش بالاتر خواهد بود. (1) در اولی کمیت و کیفیت کار مورد نظر است و در دومی عقد قلب و نیت هم مورد توجه می باشد. به هر حال کارگزار در نظام اسلامی باید توجه داشته باشد که ارزش معنوی کار بیش از ارزش مادی آن است، چه بسا ارزش معنوی کار آن قدر زیاد باشد که دنیا با تمام ذخائر و معادش قابلیت برای پاداش و اجر نداشته باشد. (2) پاداش مادی کار، فانی می شود و از بین میرود و پاداش معنوی آن تا ابد باقی میماند. اجر مادی زندگی دنیا را رونق می دهد ولی اجر معنوی علاوه بر دادن به زندگی دنیا حیات ابدی را زینت و آرایش می دهد. (3)

معنی اجر مادی اگر انسان را از آتش فقر و درماندگی دنیا نجات میدهد اجر اخروی، انسان را از آتش قهر خدا رهائی می بخشد. (4)
چنانچه

ص: 92

1- **إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَحْسَنُكُمْ عَمَلًا وَإِنَّ أَعْظَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَمَلًا أَعْظَمُكُمْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ رَغْبَةً.** (امام زین العابدی علیه السلام) (میزان الحکمه ج 7 ص 8)

2- **(وَلَا جُرْ إِلَّا خَيْرٌ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ).** (نحل: 41) **(مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ).** (نحل: 97)

3- **(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا)** (کهف: 107)

4- امام صادق علیه السلام فرمودند: **وَمَنْ قَبِلَ مِنْهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ.** (میزان الحکمه، ج 7 ص 24)

کارگزاری به این مطلب که در فرهنگ قرآن است توجه و ایمان داشته باشند در شرایط سخت که بیت المال مسلمانان خالی است، از مزد و پاداش کم نخواهند نالید. بلکه اجر و پاداش معنوی کار در چنین شرائطی به مراتب از شرائط عادی بالاتر است و در شرائط عادی نیز به آنچه که برای آنها بر اساس ضوابط مقرر شده است قانع خواهند بود اما کارگزاری که ایمانی به پاداش معنوی ندارد یا ایمان او ضعیف است، در شرائط غیر عادی تحمل کار را نخواهد داشت و انجام وظیفه برای او بسیار مشقت خواهد داشت و در شرائط عادی آنچه به او می دهند اگر در ظاهر خود را قانع نشان دهد در باطن رضایتی نخواهد داشت. البته در صورت پُر بودن بیت المال و وجود بودجه کافی، دولت اسلامی باید حقوق کارگزاران را طوری قرار دهد که طمع در مال دیگران و یا گرفتن رشوه نداشته باشند. اگر چه شخص غیر صالح همیشه طمع می ورزد جرج جرداق می نویسد: «علی علیه السلام از دارائی دولت بفرمانداران به آن مقدار می داد که نیازمندی آنان را برطرف سازد و آنان را از لغزش در گرداب رشوه باز دارد. در اینجا یک حقیقت ضمنی نیز وجود دارد که علی علیه السلام نظر فرمانداران و والیان را به آن جلب میکند و آن این که: والی و فرماندار بخاطر حکمرانی حق ندارد که چیزی ولو به اندازه نهار یا شام از مردم بگیرد. (1)

علی علیه السلام اگر بر کارگزاران متخلف سخت می گیرد اما برای

ص: 93

فرمانداران و کارگاران شایسته که کارشان را شایسته انجام می دادند تقدیرنامه میفرستاد. از جمله تقدیرنامه آن حضرت به عمر بن ابی سلمه است، آنگاه که نعمان بن عجلان را به جای او بکار گماشت، چنین نوشت: «من نعمان بن عجلان را برای اداره بحرین انتخاب کردم، و دست تو را کوتاه کردم، بدون آنکه نکوهش و سرزنش برایت باشد. تو به وظیفه خود در حکومت و ولایت بر بحرین بسیار نیکو عمل کردی و امانت را خوب ادا نمودی پس «نزد من» بیا بی آنکه گمان بدی به تو داشته باشم. زیرا که تو متهم نبوده و سزاوار سرزنش نیستی بلکه من می خواهم به سوی ستمکاران شام بروم و دوست دارم که تو با من باشی زیرا تو از کسانی هستی برای جنگ با دشمن و بر پاداشتن ستون دین (اجرای احکام اسلام) به ایشان پشت گرم هستم. انشا الله. (1)

روش علی بن ابی طالب علیه السلام بیانگر این است که دولت در عین اینکه باید حقوق کارمندان و کارگزاران را طبق قرارداد و به نحو احسن پردازد باید در مواردی هم آنها را تشویق کند. جایزه بدهد، در جمع دیگران از او تقدیر و تشکر نماید و حق کارگزار مؤمن را به بهترین وجه ادا نماید. (2)

در نظام اسلامی همانگونه که کارگزاران نباید به مردم ورعیت

ص: 94

1- نهج البلاغه فیض الاسلام نامه 42 .

2- امام صادق علیه السلام فرمودند: ما عبد الله بشيء أفضل من أداء حق المؤمن. (بحارج 71 ص 243)

ظلم و ستم کنند، نباید مورد ظلم قرار گیرند و رعایت حقوق آنها مسئولیتی است بر عهده دولت اسلامی. و دولت باید بداند که تضییع اجرت و پاداش آنها گناه کبیره محسوب می شود. (1)

ص: 95

1- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله: ظُلْمُ الْآجِرِ أَجْرُهُ مِنَ الْكَبَائِرِ. (میزان الحکمه ج 1 ص 21) أَلَا مَنْ ظَلَمَ أَجِيرًا أَجْرَتَهُ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ. (میزان الحکمه ج 1 ص 21)

از دیدگاه اسلام آنچه در نظام حکومتی اهمیت دارد برقراری عدالت اجتماعی در تمام شئون مملکت است. به این معنا که قانون در مورد همه یکسان اجرا شود قانون و مقررات برای همه باشد. حق ضعفا و ستمدیدگان از ظالمین گرفته شود. به مسئولیت الهی عمل گردد. نظام حکومتی اسلام یک نظام بشری نیست که یک گروه یا جامعه یا قشری خاص نشسته باشند و برای جلب منافع و آقائی و حاکمیت خویش قانونگذاری کرده باشند. بلکه یک نظام الهی است که همه انسانها (از هر رنگ و قشری و قبیله و قاره و ...) در برابر آن یکی هستند. همه از حق زندگی، آزادی، تکامل، آسایش و ... برخوردارند. همه مسئولند، اگر قانون منع شراب خواری هست برای همه هست و اگر قانون جهاد هست برای همه می باشد و چنانچه قانون بهره برداری از زمین موات هست استثناء ندارد. لذا در چنین نظامی حاکمیت ضوابط معنا و مفهوم پیدا می کند. آن روزی که روابط و پیوندها جای حاکمیت قانون را بگیرد دین و دیانت سست و ضعیف می شود. به عنوان نمونه؛ در تورات در مورد کسی که زنای محصنه کند، حکم به رجم و سنگسار داده شده است. وقتی زن و مردی از یهود که مرتکب زنای محصنه شده بودند و آنها را پیش رسول

خدا صلی الله علیه وآله آوردند تا درباره آنها حکم نماید حضرت رو کرد به یهود که: ای گروه یهود چرا حکم خدا را ترک میکنید و عمل به آن را واگذارده اید؟ گفتند: به خدا سوگند، ما همچنان به حکم خدا (که رجم و سنگسار کردن باشد) عمل می کردیم تا این که مردی از خانواده اشراف و درباریان شاه با زنی زنا کرد و چون خواستند او را سنگسار کنند شاه از این کار جلوگیری کرد و پس از چندی مرد دیگری مرتکب این عمل شد و چون پادشاه خواست او را سنگسار کند فریاد آن مرد بلند شد و گفت: به خدا نباید مرا سنگسار کنید تا پیش از من فلانی را (که از نزدیکان شاه است) سنگسار کنید. چون سخن او را به شاه رساندند بزرگان یهود را حاضر ساخت و پس از مشورتی که با ایشان کرد قرار گذاردند به جای سنگسار کردن زناکار صورتش را سیاه کرده و دست او را بسته وارونه بر الاغ سوارش کنند (این شد که رابطه جای قانون را گرفت) رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: «من نخستین کسی هستم که حکم خدا را زنده خواهم کرد و به کتاب او عمل خواهم نمود سپس دستور فرمود آن دو را سنگسار کنند.» (1)

علی بن ابی طالب علیه السلام به این حقوق عمومی توجه میکند و آن را اجرا می نماید و مفهوم حکومت را در رعایت آن منحصر میسازد و سپس در پرتو آن فرماندار و حاکمی را عزل یا نصب می کند. (2) در دستوراتی

ص: 97

1- زندگانی پیامبر اسلام ترجمه سیره النبویه تألیف ابن هشام ج 1 ص 373 .

2- صدای عدالت انسانیت ج 1 ص 254.

که به فرماندار مصر مالک اشتر می‌دهد این چنین سفارش میکند: «با خدا به انصاف رفتار کن (که آن سرلوحه برنامه حکومت است) و از جانب خود و خویشان نزدیک و هر رعیتی که دوستش میداری در باره مردم انصاف را از دست مده (و هرگز در قضاوت و داوری اینگونه تعلقات و روابط نباید مانع حق دیگران بشود) اگر چنین نکنی و انصاف ندهی ستمکار باشی»... و کاری که بیش از هر کار باید دوست داشته باشی کاری است که از همه کارها در حق میانه روتر و عدل و دادگری آن فراگیرتر و بیشتر از همه سبب خوشنودی رعیت گردد.»
(1)

جرج جرداق می‌گوید: حکومت از نظر علی بن ابی طالب علیه السلام دربی نیست که حاکم آن را بروی ثروتها و بیت المال باز کند و به حد اشباع از آن بردارد و سپس آن را در بین قوم و خویش ها و نزدیکان و برادران و یاران تقسیم نماید بلکه حکومت دری است که حاکم آن را برای این می‌گشاید که داد مردم را بدهد و عدل را در نهائی ترین شکل امکان، بین مردم بر پا دارد... «وَأَعْجَبًا أَنْ تَكُونَ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ.» «شگفتنا! آیا خلافت و حکومت با رفاقت و قرابت هم میشود.» (2)

حکومت اسلامی هرگونه روابطی که بخواهد قانون را نادیده بگیرد، محکوم میکند. (3) در جامعه ای که کارگزاران آن پیش از آنکه

ص: 98

1- نهج البلاغه فیض الاسلام نامه 53 .

2- صدای عدالت انسانیت ج 1 ص 215.

3- (وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ). (مائده : 45).

به قانون عمل کنند، روابط را حرمت می گذارند، به رشوه خواری مبتلا می شوند و رشوه را گذشته از زشتی و بدی که دارد کسانی می توانند بپردازند که دارای ثروت هستند و وقتی به نفع ثروتمند حکم شود، حق زبردست پایمال میگردد. در این هنگام حکومت وسیله ای در دست عیاشان و زورمندان جامعه خواهد بود و انسانیت و شرف در هر دو طبقه زورمند و زبردست از بین خواهد رفت. زیرا که طبقه حاکم رشوه خوار و رشوه دهنده با این عمل ناپسند خویش اصول انسانی را لگدمال و قربانی مطامع نفسانی می کنند و طبقه زبردست و مردم به جهت پستی و حقارتی که در خود می نگرند به اصول انسانی ارج نمی گذارند.

علی علیه السلام پیوسته بفرمانداران خود دستور میداد که دستهای خود را از هرگونه تجاوز و غصبی دور نگهدارند، و با رشوه می جنگید و آن را زشت ترین و بی پایه ترین چیزی میدانست که ممکن است بین حاکم و محکوم رابطه ای ایجاد کند و آن را سست ترین عامل پیوند بین حق و صاحب حق، میشمرد و فرمانداران و زمامدارانی را که رشوه را می پذیرفتند «رشوه خواران» می نامید. زیرا به خوبی دریافته بود که این کار ضد بشری تا چه اندازه جامعه را به سوی فساد و انحطاط راهبری میکند تا آنجا که وقتی به او خبر رسید یکی از افراد لشگر

رشوه گرفته است او را با این جمله تکان دهنده بشدت تکان داد: «کسانی که قبل از تو نابود شدند به خاطر آن بود که مردم را از حق بازداشتند و آنها ناچار شدند که حق را با رشوه بخرند و آنان را به انجام دادن باطل وادار ساختند و آنگاه دیگران از این باطل پیروی

آن حضرت می فرمودند: سزاوار نیست که حاکم و فرمانده... رشوه گیر در حکم باشد (که مال را گرفته حقی را باطل و باطلی را حق گرداند) تا حقوق مردم را از بین برده حکم شرع را بیان ننماید. و سزاوار نیست که به سنت و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عمل کننده نباشد تا این که (عاقبت) امت او را تباه و هلاک سازد. (2)

ضوابط آنگاه بر روابط حاکم خواهد گشت که کارگزاران دارای ورع و پارسائی بسیار باشند و از داشتن طمع بپرهیزند و از عمل به عدل در خوشبینی رعیت استعانت و کمک بجویند. (3)

اگر بخواهیم عواقب سوء حاکمیت روابط را بر ضوابط بدرستی درک کنیم لازم است به تاریخ خلفای بنی امیه و خلفاء بنی عباس و دوران شاهنشاهی و حکومت های روز در جهان غرب و شرق نظر بیندازیم.

ص: 100

1- صدای عدالت انسانیت ج 1 ص 257 - نهج البلاغه نامه 79 .

2- نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه 131 . روایات بسیاری در مذمت از رشوه وارد شده است. لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي. (رسول گرامی صلی الله علیه وآله) إِيَّاكُمْ وَالرِّشْوَةَ فَإِنَّهَا مَحْضُ الْكُفْرِ وَلَا يُشْمُ صَاحِبُ الرِّشْوَةِ رِيحَ الْجَنَّةِ. (رسول گرامی صلی الله علیه وآله) الرِّشَا فِي الْحُكْمِ هُوَ الْكُفْرُ لِلَّهِ. (امام صادق علیه السلام میزان الحکمه ج 4 ص 135)

3- قال علی علیه السلام: اسْتَعْنِ عَلَى الْعَدْلِ بِحُسْنِ النَّبِيَّةِ وَقَلَّةِ الْقَمْعِ وَكَثْرَةِ الْوَرَعِ (میزان الحکمه ج 10 ص 387).

ارباب رجوع یکسان و از یک قشر خاصی نیستند. بلکه از نظر خصائل انسانی و اخلاقی و تربیتی مختلفند و از اقشار مختلف می باشند. بهمین لحاظ گروهی از آداب و اخلاق حسنه، صبر و... برخوردارند و عده ای هم شاید از این صفات محروم باشند. لذا برخورد این دو گروه با کارگزار یکنواخت نخواهد بود. گروه اول برخوردی سالم و ارتباطی مؤدبانه و گروه دوم ممکن است احترام لازم را نسبت کارگزار نداشته باشند. این دو گروه از ارباب رجوع یا از طبقه مرفه و یا از طبقه فقیر و نادار هستند این یک تقسیم بندی کلی در مورد ارباب رجوع است والا تقسیمات جزئی زیاد است (تقسیم بر اساس شغل، سن، شهری و روستائی و...) کارگزار در رابطه با اقشار و گروه های مختلف (از نظر تربیتی و معیشت مادی) باید از سعه صدر (1)، حلم و بردباری، عطف و مهربانی، صبر و شکیبائی (2) و...

ص: 101

- 1- سعه صدر به معنای گشاده دل است. دست و دلباز، با گذشت. امیر المؤمنین علیه السلام در وصف رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: كَانَ أَجْوَدَ النَّاسِ كَفًّا وَأَجْرَةَ النَّاسِ صَدْرًا وَأَصْدَقَ النَّاسِ لَهْجَةً وَأَوْفَاهُمْ ذِمَّةً وَالْيَتِيمَ عَرِيكَةً وَأَكْرَمَهُمْ عَشْرَةَ مَنْ رَأَاهُ بَدِيهَةً هَابَةً وَمَنْ خَالَطَهُ مَعْرِفَةً أَحَبَّهُ لَمْ أَرْقَبْهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. رسول خدا، دست بازتر از همه مردم و با جرئت تر از همه آنان بود. از همه راستگوتر و از همه باوفاتر، و اخلاقتش از همه نرمتر و معاشرتش از همه گرامیتر بود. کسی که ابتدا او را می دید از هیبتی که داشت حساب می برد و چون در مجلس آن حضرت می نشست از علاقه مندان و از دوستان حضرتش قرار میگرفت و در گذشته و آینده نظیر وی سراغ ندارم و مانند او را ندیده ام. (سنن النبی صلی الله علیه وآله علامه طباطبائی)
- 2- امام صادق علیه السلام به حفص فرمود: در هر کاری صبر را از دست مده زیرا خدای عزوجل محمد صلی الله علیه وآله را مبعوث فرمود و او را به صبر و مدارا امر کرد. (سنن النبی ص 23-24)

برخوردار باشد تا بتواند وظیفه اش را دور از جنجال و بداخلاقی انجام

دهد. و او نیز باید نکاتی را رعایت نماید :

1- با دقت به آنچه ارباب رجوع می گوید گوش دهد.

2- در هنگام گوش دادن حالتی متبسم داشته باشد.

3- خود را دوست و برادر شخص رجوع کننده بداند.

4- احترام لازم و درخور شأن هر کس را بعمل آورد.

5- بر خود مسلط بوده و در صورت شنیدن حرفی نامربوط اظهار عصبانیت نکند.

6- در صورتیکه شخصی متقاضی از حدود قانون تجاوز نموده و گستاخی نشان دهد مطلب را به مراکز ذی ربط ارجاع دهد و خود وارد معرکه نشود.

7- تا حدود امکانات و قدرت به سؤالات پاسخ دهد و به این یا آن مرکز ارجاع ندهد.

8- کاریا سؤالی که به او مربوط نمی شود تا حد امکان راهنمایی لازم را بکند .

9- به توقعات قانونی و شرعی ارباب رجوع توجه لازم را بنماید و در صورت نوبع نابجا او را ارشاد کند.

10- تا آنجا که برای شخص کارگزار مقدور است کارش را

ص: 102

سریع انجام دهد.

- 11 - از نگاه های تند و سخن نامربوط بپرهیزد.
- 12 - عیوبی را که از ارباب رجوع مشاهده کرده یا اظهار شده بپوشاند. (1)
- 13 - در تمام این موارد ملاطفت و خوب گوئی را فراموش نکند.
- 14 - کارهای ضروری و فوری را مقدم بدارد بر کارهایی که چندان قوریتی ندارد.
- 15 - برای رضایت ارباب رجوع لحظاتی را بعد از تعطیلی اداره درنگ نماید.
- 16 - لباسی تمیز داشته و با قیافه بشاش روبرو شود.
- 17 - لحظاتی را زودتر از موقع مقرر به اداره بیاید.
- 18 - در اجراء قانون خدا را در نظر داشته باشد دقیق باشد و همه جوانب شرعی را در نظر بگیرد و از حاکمیت روابط بپرهیزد.
- 19 - کارش و رفتارش طوری باشد که برای ارباب رجوع الگو قرار گیرد.
- 20 - تواضع لازم را در حدود شئون مراعات نماید.
- 21 - نباید در زندگی شخصی و کارهای پنهانی ارباب رجوع جستجو نماید. مگر در صورتی که برای رفع حاجت او ناچار از آن

ص: 103

1- فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَنَرَهَا .. (نهج البلاغه فیض الاسلام نامه 53) همانا مردم را عیوب و زشتی هائی است که سزاوارتر کسی برای پوشاندن آن حاکم است.

باشد و راه دیگری برای او نباشد و پس از شنیدن آنها را محفوظ بدارد. (1)

22 - کارگزار در عین اینکه نباید سوء ظن و بدگمانی به ارباب داشته باشد اما باید کیس و زیرک بوده و احتیاط لازم را در رفتار و گفتار ارباب رجوع داشته باشد تا حقی پایمال نشود و به آبروی کسی لطمه نخورد.

کارگزاران باید رفتارشان به گونه ای باشد که اشخاص از هر قشر و طبقه در هنگام رجوع عقده هاشان گشوده شود و احساس کنند که در نظام و جامعه ای زندگی می کنند که به آنها توجه دارند. و بر این اساس احساس اطمینان و امنیت کنند و اسلام را در جامعه مجسم در اعمال و گفتار ببینند. درک کنند که در جامعه انسانی زندگی میکنند و باید خلق و خوی انسانی داشته باشند. جورج جرداق می نویسد: «انسانی که در جامعه انسانی امام علی علیه السلام زندگی می کند فردی است که حقوق او تضمین شده و اموال او از بین نمی رود و هیچ وقت مورد تجاوز و فشار قرار نمی گیرد. و بر حکومت و دولت خود اعتماد دارد و یقین دارد که در اجرای قانون با همه هم میهنان یکسان و برابر است. چون قانون این مساوات را لازم می شمارد. انسانی که در جامعه امام علی علیه السلام بسر میبرد اطمینان دارد که همه

ص: 104

1- علی علیه السلام به مالک اشتر فرمودند: فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ فِيهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يُحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ. فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسِّرَ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رِعْبَتِكَ. (نهج البلاغه نامه 53)

حقوق وی، خواه کوچک باشد یا بزرگ، کم باشد یا زیاد همیشه محفوظ خواهد بود. چون وظیفه حکومت است که از حقوق او نگهداری و نگهداری نماید. و از نظر قانون اساسی علی بن ابی طالب «حق هر کس باید مراعات گردد.» (1)

ص: 105

1- صدای عدالت انسانی ج 3 ص 106 .)

ما فوق کسی است که امر ونهی بدست او است. بعث انسان به جانب کار و منع انسان از کاری درید او می باشد. به عبارت دیگر انسان اراده می کند آنچه را که او اراده میکند و بدان فرمان میدهد و کراهت پیدا می کند نسبت به کاری چون که او آن را کراهت دارد و از آن نهی کرده است. مافوق همه موجودات از جمله انسان، خدا است که امر او بعث را. در انسان ایجاد میکند و نهی او زجر را مافوق دیگری در عرض خدای متعال وجود ندارد. بلکه مافوق بر مردم انبیا هستند که به فرمان و اراده خدای بزرگ در آن مقام قرار گرفته اند. (1) و بعد هم امامان شیعه (علیهم السلام) که به امر خداوند و معرفی پیامبر عظیم الشان اسلام مافوق مردمند و مافوق بودن آنها در طول حاکمیت و رسول خدا صلی الله علیه وآله است. (2) و در زمان غیبت کبری ولی فقه این سمت را دارا است. (3) تا می رسیم به افراد و اشخاصی که از طرف

ص: 106

1- (ما آتاکم الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا). (سوره 59 آیه 7)

2- (أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم) (النساء: 59) عن رسول الله صلی الله علیه وآله إنه قال: أهل بیی کسفینة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق. (وسائل الشیعه ج 18 ص 19)

3- قال رسول الله صلی الله علیه وآله: اللهم ازحم خلفائي ثلاثاً - قيل: يا رسول الله صلی الله علیه وآله ومن خلفاؤك؟ قال الذين يأتون بعدي يزؤون حدیني وسنبي. (وسائل الشیعه ج 18 ص 19)

ولی فقیه منصوب می گردند و تا افرادی که از جانب نمایندگان و امراء ولی فقیه در رأس اموری قرار می گیرند و اطاعت هر کدام از اینها در طول اطاعت از دیگری است. تا این که میرسد به اطاعت ربُّ الارباب پروردگار عالم که فوق او هیچ کس نیست. و در حقیقت اطاعت از مافوق در حکومت اسلامی در نهایت به اطاعت خداوند متعال منتهی می شود، یکی از صفات اخلاقی نیک کارگزاران فرمان بردن از مافوق است. اولاً کارگزار باید تسلیم فرمان حضرت حق باشد زیرا که برگزیده و انتخاب شده تا به قوانین الهی عمل نماید و اجرا کننده آنها باشد. و ثانیاً: کارگزار باید بداند که اطاعت از مافوق و رئیس اداره یا استاندار و یا فرماندار یا وزیر به اطاعت از ولی فقیه و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در نهایت به اطاعت خدا بر میگردد. بنابر این باید برای رضای خدا به اطاعت آنها گردن نهد و ثالثاً: ملتفت باشد که در

نظام اسلامی (در واقع و حقیقت) خدا بر او حکم می راند و لذا هیچگاه عقده ای نسبت به رئیس و مافوق در قلب نداشته باشد که چرا باید انسان محکوم انسان دیگر باشد. رابعاً: آگاه باشد که اوامر و نواهی از جانب مافوق دو گونه است: 1- اوامر و نواهی مولویه 2- اوامر و نواهی ارشادیه. (1) اگر قانون و دستوری از جانب مافوق به صورت بخشنامه و غیر آن به شخص کارگزار رسید چنانچه دستوری

ص: 107

1- امر مولوی حقیقتاً امر است ولی امر ارشادی حقیقتاً امر نیست. تخلف از امر مولوی سبب استحقاق عقاب میشود ولی بر تخلف از امر ارشادی عقاب نیست در امر مولوی به نظر مشهور مصلحت در متعلق آن است در امر ارشادی مصلحت در نفس ارشاد است.

مولویه باشد به هیچ وجه حق ندارد از آن تخلف کند. در اینجا باید تسلیم محض باشد و بدان عمل نماید. در صورتی که ولی فقیه حکمی برای تمام کارگزاران صادر فرمود و حکم بنحوی است که هر کارگزاری از آن تخلف کند، مجرم شمرده میشود و باید به جزای خویش طبق مقررات اسلامی برسد و همین طور است اگر حاکم شرع، استاندار، فرماندار حکمی را به مقتضای مصلحت نظام اعلام میدارند که چنانچه بدان عمل نشود موجب از هم پاشیدگی جامعه یا نظام اداری یا مفسده ای که قابل جبران نیست یا بهر حال مفسده ای که بسیار گران برای نظام اسلامی است تمام می شود، این حکمی است که اجرا نکردن آن از سوی کارگزار سبب برکناری او و مجازات او می شود. به عنوان مثال: اگر از سوی فرمانده لشکر دستوری به سربازان داده شد که تخلف از آن مساوی با شکست ارتش، یا مساوی با مفسده ای که بسیار شدید است بنحوی که جبران ناپذیر است یا جبرانش بسیار مشکل، یا اصلاً دستوری امتحانی باشد که مخالفت با آن مفسده ای را به وجود نمی آورد، ولی سبب میشود که شخص سرباز از منزلتی که دارد ساقط شود، اینجا باید سرباز اطاعت کند و همچنین است اگر استاندار یا فرماندار اعلان کند که تمام کارمندان و کارگزاران باید شب را تا ساعت فلان در ادارات بمانند و کار کنند، که اطاعت نکردن سبب پائین آمدن مقام و یا سبب مجازات میگردد. در این موارد قانون و مصلحت مملکت و نظام این چنین اقتضا میکند که مجازات شود و گاهی هم ممکن است علاوه بر مجازات دنیوی که از طریق قانون حکومتی تعیین شده است عذاب آخرتی هم داشته باشد

زیرا مخالفت و اطاعت نکردن موجب فساد در نظام اداری یا در جامعه شده است که خداوند به آن راضی نیست و از بودن آن فساد در اجتماع منع فرموده است. و این شخص با فرمان نبردش سبب ظهور آن فساد شده است، لذا استحقاق عذاب اخروی هم پیدا می کند. اما اگر امر یا نهی ارشادی باشد در این صورت اگر چه اطاعت نکردن سبب فسادی در نظام اداری یا جامعه نمی شود و مجازاتی برای آن در قانون جزائی نیامده است، لکن ممکن است سبب نقص در بعد انسانی و اجتماعی خود شخص گردد و آن این که بزرگواری، حُسن اخلاق در انسان حکم می کند که هر نوع تخلفی (هر چند بدنبالش مذمت و مؤاخذه نباشد) از مافوق خلاف شأن انسانی است. لذا شخص کارگزار برای اینکه نقصی در شئون انسانی اخلاقی او واقع نشود به آنچه بنحو ارشاد از سوی مافوق به او رسیده باشد، عمل می کند. و یا برای اینکه سلب اعتماد از جانب مافوق به او نشود و موقعیت اجتماعی خود را حفظ نماید که از احترامی که نزد مافوق و دیگران دارد کاسته نشود، بدان عمل می کند. علاوه بر این فرمان بردن سبب بالا رفتن شأن انسانی، موقعیت اجتماعی و جلب اعتماد بیشتر مافوق به او می گردد. و چه بسا ثواب اخروی هم به آن تعلق می گیرد. در صورتیکه آن را به جهت نزدیک شدن به خداوند متعال انجام دهد. از آنچه بیان داشتیم این نتیجه را میگیریم که از صفات اخلاقی کارگزار اینست که از مافوقش فرمان برد. این مطلب را متذکر

می شویم که اطاعت از مافوق تا آنجا لازم است و از صفات نیک اخلاقی خواهد بود که معصیت خدا نباشد یا پی آمدی زشت بدنبال

اخلاق کارگزاران

احترام به مافوق از مسائل قابل توجهی است که کارگزار باید رعایت نماید. احترامی که دارای ارزش اخلاقی مثبت است، احترام بخاطر خدا و حفظ شأن و شخصیت مافوق. نه احترامهای دروغین بخاطر اغراض شخصی، که این گونه روش در شان کارگزار نظام اسلامی نیست. احترام به شخصیت مافوق باید به حدی و به گونه ای باشد که شخص مافوق احساس کند این اکرامها بدان جهت است که دارای پاکی و صداقت است و این که حیثیت نظام و کارگزاران را با عملش نگاه میدارد؛ و اگر فرد مسئول و سرپرست غیر این باشد خود را از ارزش ساقط کرده و دیگر مورد احترام نخواهد بود. احترام در حدودی که گفته شد مانع از انتقاد صحیح و جلوگیری از انحرافات مافوق و سبب نادیده گرفتن خطاهای او نمی شود، ولی ثناگوئی و بلی قربانی که در آن تملق و چاپلوسی باشد (2) و به خاطر اغراض نفسانی انجام گیرد، بر خطاها و انحرافات مافوق پوشش خواهد گذاشت و طریق صلاح را به روی او خواهد بست. (3) شخص کارگزار

ص: 110

1- رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله : لا طاعةَ لِأَحَدٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا طَاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ. اطاعت هیچ کس در معصیت خدا روا نیست اطاعت فقط در کار نیک است. لا طاعةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ... اطاعت مخلوق در معصیت خالق روا نیست. (نهج الفصاحه ص 532 شماره 2502-2503)

2- إِيَّاكَ وَالْمَلَأَ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ. (میزان الحکمه ج 9 ص 174)

3- إِيَّاكُمْ وَالْمَدْحَ فَإِنَّهُ الدَّبْحُ مَنْ مَدَحَكَ فَقَدْ دَبَحَكَ. (میزان الحکمه ج 9 ص 83-82)

باید نصیحت هائی که از جانب مافوق به او می شود توجه کند و در امور با او مشورت نماید.

انتقاد

انتقاد از ماده نقد است. نقد به معنای واریسی کردن جدا کردن گفته می شود. «نقدت الدرهم» در همها را واریسی کردم تا اینکه خوب را از بد آن جدا کنم انتقاد آن عمل جداسازی است. (1) شخص انتقاد کننده را منتقد می گویند. منتقد با نظر به اعمال دیگران، خوب و بد آنها را تشخیص میدهد و آنها را از یکدیگر جدا کرده و بدیهای شخص مورد نظر را بیان میدارد تا آنها را از خود دور سازد تا اعمالش خالص گردد و همه اش خوب باشد. شخص منتقد اگر انتقادی میکند بجا و صحیح باشد و فرد مورد انتقاد، روح پذیرش آن را داشته باشد، انتقاد بهترین روش برای رفع عیوب خواهد بود. رئیس یک اداره باید بداند که معصوم نیست و گاهی ممکن است در کارش

ص: 111

1- المنجد - مصباح المنیر ص 852 در روزگار گذشته که معاملات مردم با مسکوک نقره انجام میشد کسانی خیانت میکردند سرب را به صورت پول رایج سکه میزدند با پول های نقره مخلوط مینمودند و در جریان می گذاردند. گاهی یک کیسه مسکوک نقره حاوی چند عدد سکه سرب بود، کسیکه میخواست نقد خود را خالص کند و سکه های تقلبی را از آن خارج سازد بصراف آزموده مراجعه میکرد و کیسه پول را در اختیار وی میگذاشت تا انتقاد نماید. او محتوای کیسه را بررسی مینمود و نقره و سرب را از هم جدا میساخت. در لغت عرب بصراف سکه شناس را منتقد می گویند و عمل جداسازی را انتقاد... (اخلاق فلسفی ج 1 ص 357)

نقص و عیبی باشد و چه بسا خودش التفات به آن نداشته باشد. برای اینکه اصلاح شود و در اداره امور راه اصلاح را طی کند به دو امر باید توجه کند: 1- انتقادپذیر باشد و ریاست مانع از حق پذیری نشود. (1) 2- برخوردش با کارگزاران به گونه ای باشد که آنان جرأت آن را داشته باشند که عیوب او را متذکر شوند. (2) و کارگزار منتقد باید متوجه باشد که انتقاد صحیح و بجا بودن او مشروط به شرایطی است:

الف: این که حق را بشناسد و آن را از ناحق تمیز بدهد. عیب را از غیر عیب به خوبی تشخیص دهد.

ب: انتقاد او بگونه ای باشد که آبرو و شخصیت و مقام طرف انتقاد محفوظ بماند.

ج: عیوب را در خلوت با مافوق و بیشتر بطور کنائی بیان کند و از صراحت بپرهیزد. (3)

ص: 112

1- علی علیه السلام فرمودند: طوبی لِمَنْ أَطَاعَ نَاصِحاً يَهْدِيهِ وَتَجَنَّبَ عَاوِيّاً يُرْدِيهِ. خوشا به حال کسی که از پندگویی که هدایت میکند

اطاعت کند و از گمراه کننده و راه زنی که او را به گودال گمراهی در می افکند بپرهیزد. (غرر الحکم ج 2 ص 465 شماره 9)

2- ثُمَّ لِيَكُنْ أَثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَفْوَلَهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ لَكَ وَأَقْدَاهُمْ مُسَاعِدَةً فِيهِ مَا يَكُونُ مِنْكَ مِمَّا كَرِهَ اللَّهُ لِأَوْلِيَائِهِ - واقِعاً ذَلِكَ مِنْ هَوَاكَ حَيْثُ وَقَعَ وَالصَّقَ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ ثُمَّ رَضَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُقَكَ وَلَا يُبْحَثُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُحْدِثُ الرَّهْوَ وَتُدْنِي مِنَ الْعِرَّةِ. (نهج البلاغة فیض نامه 53 ص 999)

3- نُصَدِّحُكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَفْرِيعَ نَصِيحَتِ گُوَيْتِ در میان مردم، سرکوب کردن حیثیت و شخصیت کسی است که اندرزش میدهی. اخلاق از نظر همزیستی. (گفتار فلسفی) ج 1 ص 375.

د: انتقاد او از روی خیر خواهی باشد نه اینکه قصد برتری جوئی داشته باشد. (1)

انتقاد بجا و صحیح چنانچه مورد پذیرش قرار بگیرد فوایدی عظیم را بدنبال دارد از جمله فواید اینکه باعث :

- 1 - فزونی عقل، 2- تکامل فکر، 3 - عاقبت خوب، 4 - نجات یافتن از سرزنش 5- پذیرش، 6- دوستی، 7- سعه صدر 8- انصاف 9- پیشرفت در کارها، 10- توانائی بر اطاعت و فرمان بردن خدای متعال. (2)

انتقاد کردن باید بدور از مسأله عیبجوئی و افراط و تفریط باشد. کارگزار در آنجا که میبندد شخص ما فوق انتقاد پذیر نیست و انتقاد موجب کینه و دشمنی میشود باید طریقی را انتخاب کند که در عین متوجه ساختن او به عیوب، فکر کند که کارگزار نظرش به او نیست. و در جائی که هیچ راهی ندارد جز اینکه به صراحت مطلب را بگوید و چنانچه نگویید ضرری عظیم متوجه نظام و اجتماع می شود نباید خاموش بنشیند و باید برای دفع مفسده ای که پی آمد کار مافوق

است، انتقاد کند .

ص: 113

1- وَأَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ فَازْبَعَهُ يُقْضَى بِالْحَقِّ وَيُعْطَى الْحَقُّ مِنْ نَفْسِهِ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَلَا يَعْتَدِي عَلَى أَحَدٍ. (تحف العقول ص 21 رسول گرامی صلی الله علیه وآله)

2- واما طاعة الناصح : فَيَسَّدُ عِبُّ مِنْهُ الزِّيَادَةَ فِي الْعَقْلِ وَكَمَالَ اللَّهِ وَمَحْمَدَةَ الْعَوَاقِبِ وَالتَّجَاةَ مِنَ اللُّومِ وَالْقَبُولَ وَالْمَوَدَّةَ وَالْإِنْشِرَاحَ وَالْإِنْصَافَ وَالتَّقَدُّمَ فِي الْأُمُورِ وَالْقُوَّةَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ فَطُوبَى لِمَنْ سَلَِمَ مِنْ مَصَارِعِ الْهَوَى فَهَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا تَشَعَّبُ مِنَ الْعَقْلِ. (تحف العقول ص 19 رسول گرامی صلی الله علیه وآله)

مشورت :

از وظایف متقابل که بین کارگزاران اعم از مافوق و غیره وجود دارد مشورت است. (1) همانگونه که انتقاد صحیح و بجا بسیاری از مشکلات را حل میکند و از فواید برخوردار است، مشورت نیز چنین است. مشورت، رأی زدن از دیگران جهت راه حل، کمک خواستن است. روش و سبک رفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین بود که در امور سیاسی و نظامی مملکت با اصحاب به مشورت می پرداخت چنانکه در جنگ بدر و خندق به رأی اصحاب عمل نمود و در جنگ احد وقتی اکثریت رأی به بیرون رفتن از مدینه دادند برای جنگ از مدینه بیرون آمد. لذا حضرت میفرمودند: «هر که اراده کاری کند و با مرد مسلمانی درباره آن مشورت کند خدایش به معقولترین کارها توفیق دهد.» (2)

پاره ای از فوائد مشورت

1 - مشورت باعث ازدیاد عقل میشود. (3)

ص: 114

1- رسول خدا صلی الله علیه و آله: وَمَا يَسْتَعِينِي رَجُلٌ عَنْ مَشُورَةٍ. هیچکس از مشورت بی نیاز نیست. (نهج الفصاحه ص 343 شماره 1637)

2- مَنْ آرَادَ أَمْرَ أَفْشَا وَرَفِيهِ أَمْرٌ مُسْلِمًا وَفَقَهُهُ اللَّهُ لَا رَشْدَ أَمْرِهِ. (نهج الفصاحه ص 605 شماره 2962)

3- مَنْ شَاوَرَ ذَوِي الْعُقُولِ اسْتِصْنَاءً بِأَنْوَارِ الْعُقُولِ. (علی علیه السلام میزان الحکمه ج 5 ص 261)

2- مشورت حصارى محکم و سبب ایمنی از ملامت است. (1)

3- مشورت سبب نجات است. (2)

4- مشورت از سقوط شخص جلوگیری می کند. (3)

5- مشورت سبب هدایت به سوی رشد و کمال است بلکه عین هدایت است. (4)

6- مشورت سبب راحتی است. (5)

7- مشورت راهی به سوی رستگاری است. (6)

مشورت وقتی نتیجه مثبت می دهد که از مقدمات صحیح برخوردار باشد. مشورت در محیطی آرام صورت گیرد. دور از هر هوا و هوسى باشد. مشورت با اهل تجارب (7) و صاحبان عقل (8) دورانديش (9)، افراد خداترس (10) نتایج مذکور را دارد. والا مشورت با افراد ترسو، مستبد در رأی، بخیل، احمق دروغ گو و اشخاصی از این قبیل، نتیجه

ص: 115

1- الْمُسَاوَرَةُ حِصْنٌ مِنَ التَّدَامَةِ وَأَمِّنٌ مِنَ الْمَلَامَةِ . (ص 632 شماره 3095)

2- لَنْ يَهْلِكَ أَمْرٌ وَبَعْدَ مَسْوَرَةٍ . (نهج الفصاحه ص 486 شماره 2296)

3- الْمُسْتَشِيرُ مُتَّحِصِنٌ مِنَ السَّقْطِ . (على عليه السلام) (میزان الحکمه ج 5 ص 711)

4- مَا تَسَاوَرَوْا قَوْمٌ إِلَّا هُدُوا إِلَى رُشْدِهِمْ . (میزان الحکمه ج 5 ص 311) الإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ . (غرر الحکم ج 1 ص 34) .

5- الْمُسَاوَرَةُ رَاحَةٌ لَكَ وَتَعَبٌ لِعَيْرِكَ . على عليه السلام (میزان الحکمه ج 5 ص 211)

6- الْمُسْتَشِيرُ عَلَى طَرْفِ التَّجَاحِ . (غرر الحکم ج 1 ص 43)

7- خَيْرٌ مَنْ سَاوَرَتْ ذَوْرُ النَّهْيِ وَالْعِلْمِ وَأَوْلُوا التَّجَازِبِ وَالْحَزْمِ . (غرر الحکم ج 1 ص 389)

8- خَيْرٌ مَنْ سَاوَرَتْ ذَوْرُ النَّهْيِ وَالْعِلْمِ وَأَوْلُوا التَّجَازِبِ وَالْحَزْمِ . (غرر الحکم ج 1 ص 389)

9- خَيْرٌ مَنْ سَاوَرَتْ ذَوْرُ النَّهْيِ وَالْعِلْمِ وَأَوْلُوا التَّجَازِبِ وَالْحَزْمِ . (غرر الحکم ج 1 ص 389)

10- سَاوَرِ فِي أُمُورِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ تَرُشُدُ . (غرر الحکم ج 1 ص 448)

-
- 1- لا تُشاورُ أَحْمَقَ وَلَا تَسْتَعِنُ بِكَذَّابٍ. (میزان الحکمه ج 5 ص 113 (امام صادق علیه السلام) يا عَلِيُّ لَا تُشاورُ جَبَاناً وَلَا تُشاورُ البَخِيلَ.
(میزان الحکمه ج 5 ص 114 (رسول خدا صلی الله علیه وآله)

افراط : از اندازه در گذشتن، زیاده روی کردن است و تفریط، مقابل افراط است کوتاهی کردن، کوتاه آمدن، ضایع ساختن. (1) حد وسط افراط و تفریط اعتدال است. ابتدا باید متوجه شویم که منشأ افراط و تفریط در انسان چیست؟ چه چیز باعث میشود که انسان در امور تندرو یا کندرو باشد؟ و ثانیاً: چه پیآمدهائی دارد؟ ثالثاً: چگونه باید این بیماری را معالجه کرد؟

منشأ افراط و تفریط چیست؟

انسان موجودی است که از ابعاد مختلف برخوردار است. که برخی از ابعاد ارزش وجودی آنها بالاتر از بعضی دیگر است. ابعادی هستند که بعنوان اصل مطرحند. (2) و ابعادی نیز به عنوان فرع باید به آنها نظر شود. این دو نوع ابعاد نظیر دو کفه میزان هستند که هر کدام به مراتب سنگین تر شود آن دیگری به مراتب فاصله اش زیادتر می شود و در این صورت هیچگاه اعتدال حاصل نخواهد شد.

ص: 117

1- فرهنگ معین .

2- أضلُّ الإنسانِ لُبُّهُ. (علی علیه السلام) (میزان الحکمه ج 6 ص 406) بدن و غرائز به عنوان فرع مطرحند.

کمال و رشد اخلاق ایمانی انسان در پرتو اعتدال این دو نوع ابعاد ممکن است و افراط در یکی سبب تقریط در طرف مقابل و تقریط در یک طرف موجب افراط در جانب مقابل میگردد. و آنچه اعتدال را از بین می برد رعایت نکردن قانون میزان است افراط و تقریط در اثر نادیده گرفتن دستورات و قوانین لازمی است که جهت اعتدال جعل شده اند. وقتی به قوانین حیات بخش انسانی عمل نشود بیماری روحی به وجود می آید. بیماری روحی حُسن اخلاق و مکارم اخلاقی را زائل می گرداند. با زائل شدن مکارم اخلاق اعتدال در میان ابعاد وجودی انسانی از بین میرود و افراط و تقریط به وجود می آید. بنابراین این افراط و تقریط ناشی از نداشتن مکارم اخلاق است. تهمت زدن، دروغ گفتن، آبرو حیثیت دیگران از بین بردن، حسد، بخل، نادیده گرفتن شئون انسانی، نداشتن ایثار، گذشت و داشتن روح پرخاشگری، عصبانیت های بیجا و... همه اینها ناشی از افراط و تقریطی است که در اثر عدم اعتدال و نداشتن مکارم اخلاق و یا اخلاق ایمانی در انسان بوجود می آید. و اساس و پایه نداشتن مکارم اخلاقی جهل به خود، به خدا، به دنیا، به آخرت، به عاقبت خویش، به آینده و شئون انسانی است، علی علیه السلام فرمودند: «لَا يُرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (1) دیده نمی شود نادان مگر آن که تندرو است (از حد و اندازه خود می گذرد) یا کندرو (به حد و اندازه خود نمی رسد، کوتاهی می کند، ضایع می شود و ضایع می سازد).

ص: 118

آنچه ثمره افراط و تفریط می باشد فشاری است که دامنگیر شخص و اجتماع می شود. جامعه ای را از هم می پاشد و نظامی را به فساد می کشاند. حضرت علی علیه السلام تفریط را مصیبتی برای شخص قادر و توانا می داند. (1) و امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: تفریط بلائی برای صاحب قدرت است. (2) افراط و تفریط ندامت و پشیمانی و ملامت دیگران را بدنبال می آورد. (3) کسی که دچار تفریط شود، گرفتار می شود و در میان کارها سر در گم می گردد. (4) انسان مفرط و مفرط به مقصود نمی رسد و جز حسرت و افسوس خوردن و تأسف چیزی برایش باقی نمی ماند. (5) انسانی که اعتدال ندارد، پابند به مسائل عقل و شرع نیست و تمام استعدادها و قوای خویش را در راه های گمراهی و

ص: 119

1- التفریط مُصِيبَةُ الْقَادِرِ كَوْتَاهِي فِي كَارِ مَصِيبَتِ وَبَلَايِ تَوَانَا اسْت. (غُررِ الْحَكْمِ ج 1 ص 33 شَمَارَه 1030)

2- مِيزَانِ الْحَكْمَةِ ج 7 ص 454 .

3- عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: احْذَرُوا التَّفْرِيطَ فَإِنَّهُ يُوجِبُ الْمَلَامَةَ. از كوتاهي كردن (در كارها) بپرهيزيد كه موجب نكوهش است. (غُررِ الْحَكْمِ

ج 1 ص 141 شَمَارَه 3) ثَمَرَةُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ، وَثَمَرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ. (حَكْمَتِ 172 نَهْجِ الْبَلَاغَةِ فِيضِ الْإِسْلَامِ)

4- مَنْ فَرَطَ تَوَرَّطَ. (مِيزَانِ الْحَكْمَةِ ج 7 ص 455)

5- التَّوَانِي فَوْتُ. كوتاهي و سستی در كار به مقصود نرسیدن است. (غُررِ الْحَكْمِ ج 1 ص 6 شَمَارَه 68) إِيَّاكُمْ وَالتَّفْرِيطَ فَتَنَعُ الْحَسْرَةَ حِينَ

لَا تَنَفَعُ الْحَسْرَةَ. (عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِيزَانِ الْحَكْمَةِ ج 7 ص 454)

انحراف ضایع می سازد و به تبعیت از خواهش های نفسانی به فساد اخلاقی در زندگی فردی و اجتماعی دامن میزند. به دیگران توهین می کند و خود در معرض توهین و سرزنش قرار می گیرد و حس انتقام جوئی او پیدا می شود. و در نتیجه به درگیری و جنگ سیاسی، نظامی، گروهی، کلامی منتهی میگردد. چنین اشخاصی در دنیا باید در آتش فساد، انحراف، ملامت، پشیمانی و سردرگمی بسوزند و در آخرت در آتش قهر الهی محبوس شوند. علی علیه السلام فرمودند: «النار غایة المَفرِطین» (1) «دوزخ آخرین مرکز افراطیون است.» کسانی که از راه اعتدال بیرون رفته اند و دچار انحراف اخلاقی گشته اند، در آخرت نیز فریاد یا حسرتی بلند کنند. (2)

چگونه باید این مرض را معالجه کرد؟

ریشه این بیماری، جهل است. باید جهل به شئون انسانی را از بین برد. باید متوجه شد که دنیا ارزش آن را ندارد که بخاطر رسیدن به خواهش نفسانی از حد اعتدال خارج شویم و قانون و دستورات الهی را نادیده بگیریم. باید فهمید که رسیدن به کمال شایسته در پرتو ارضاء صحیح و مشروع غرائز و توجه لازم به ابعاد انسانی و معنوی می باشد. حلم و بردباری (3) و مدارا و گذشت و ایثار و مهار ساختن

ص: 120

1- غر الحکم ج 1 ص 20 شماره 533.

2- (أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّقْتُمْ فِي جَنبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُمْ لِمَنِ السَّخِرِينَ). (آیه 57 از سوره: زمر)

3- مَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً. (میزان الحکمه ج 7 ص 455)

نفس سرکش، عواملی هستند که جلوی افراط و تفریط را می‌گیرند. اخلاق ایمانی و مکارم اخلاق، انسان را از حیات انسانی برخوردار می‌گرداند و اعتدال را در انسان ایجاد میکند و روی این لحاظ قرآن، امت اسلام را امت وسط و میانه رو میداند. (1)

علی علیه السلام مالک اشتر را از آنچه ممکن است موجب افراط و تفریط او در کارها شود برحذر میدارد میفرماید: «برحذر باش از اینکه نسبت به احسان و عطائی که به ملت و مردم کرده ای در این مورد بر آنها منت بگذاری... برحذر باش از گرفتار شدن به عجب، خودپسندی و فخرفروشی و یا اینکه به اینگونه صفات اعتماد و اطمینان کنی. پرهیز از اینکه دوست داشته باشی تعریف و تملق تو را بگویند. چون دوست داشتن تملق و ستایش از بهترین فرصت ها و پراعمادترین وسائل شیطان برای پایمال نمودن نتیجه هر کار نیکو و صالحی است... پرهیز از عجله کردن در کلیه کارها زمانی که وقت آن کار فراهم نشده، برحذر باش از سستی و ضعف در کارهائیکه امکان انجام آن فرا رسیده است. برحذر باش از لجاجت و پافشاری بدون جهت در اموری که مشروعیت و معروف و شایستگی آن روشن نیست. پرهیز از ضعف و اهمال در اموری که جهت درستی و مصلحت آن روشن است. هر چیزی را در جای خود قرار بده هر کاری را در زمان خودش انجام بده. (2)

ص: 121

1- (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ). (بقره 143)

2- قانون اساسی حکومت امام علی علیه السلام نامه 53 .

آری بدترین نوع افراط و تفریط اینست که انسان کاری که موقع رسیده و امکان انجام آن هست و مشروعیت آن ثابت است، در انجام آن سستی و ضعف نشان دهد اما در کاری که وقت عمل به آن نرسیده و مشروعیت آن ثابت نشده است، در انجام آن پافشاری و افراط نماید. قطعاً در چنین افراط و تفریطی انحراف از مسیر حق وجود دارد. (1)

کارگزاران که گردانندگان امور مملکت هستند و نظام و امنیت و آرامش و راحتی رعیت بر محور تلاش و فعالیت شایسته آنان می چرخد، جداً باید از افراط و تفریط در کارها، گفته ها، انتقادهای، احترامها و... بپرهیزند و برای خوشنودی خدا راه اعتدال پیش گیرند. و از هوای نفس و شیطان رجیم که خارج کنندگان انسان از مسیر اعتدال (و از مکارم اخلاق و حیات انسانی) هستند، جداً بپرهیزند تا مبادا در اثر افراط و تفریط آنها ملت گرفتار عدم امنیت، آشوب، انحراف و فساد شوند.

چرا بعد از اینکه علی علیه السلام به مقام خلافت ظاهری میرسد و مردم دست بیعت به او میدهند در صدد برمی آید تا والیان و کارگزاران ناشایست را عزل نماید و در جواب مغیره و ابن عباس (که از او

ص: 122

1- إِيَّاكَ وَخَصَّ لِمَتَيْنِ الصَّبْرَ وَالْكَسَلَ فَإِنَّكَ إِنْ صَحِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقِّ وَإِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا. (نهج الفصاحه ص 203) از دو خصلت بپرهیزید 1 - بیتابی 2 - سستی. زیرا که بیتابی باعث میشود بر حق صبر نکنی و سستی موجب میگردد که حق را ادا ننمائی.

می خواهند لااقل معاویه را بر سر کار باقی بگذارد) میفرماید: «در دینم نیرنگ وارد مکن و در کارم پستی روا مدار... نه به خدا قسم، معاویه را دو روز هم بر نمی گمارم.» (1) زیرا که کارگزاران، افراط و تفریط را به حدی رسانده بودند که اثر و نشانه ای از حق و عدالت باقی نمانده بود. ابوذر آن صحابی بزرگ باید در بیابان بی آب و علف با زن و فرزند از گرسنگی و سرما بمیرد و عده ای چون معاویه و ولید به عیاشی و کارهای ضد انسانی و اسلامی مشغول باشند. عبدالفتاح، عبدالمقصود نویسنده کتاب امام علی علیه السلام می نویسد: «عثمان بود که با سیاست نرم خود وسایل از بین رفتن ایده های والایی که قرآن مردم را بدانها فراخواند، فراهم ساخت و پایه های مملکتش را بر دوش کارگزاری گذاشت که خویشاوندیش، باعث ولایت آنان شده بود. نه شایستگی خودشان. هیچ نظارتی بر آنان نداشت بلکه دست هایشان را باز گذاشته بود تا هر طور می خواهند عمل کنند. آن والیان هم هر یک شیوه هائی برگزیدند که قدرشان را حفظ کنند و وسایل شوکت و مقامشان را بیشتر فراهم سازند. اگر چه این شیوه ها با تعلیمات اسلام مغایرت داشت. (2)

افراط و تفریط خلیفه و کارگزاران او بود که جامعه اسلامی را به انحراف کشاند و تاریخ شاهد و گواه روشن این مطلب است و تاریخ گذشته عبرتی است برای آیندگان.

ص: 123

1- امام علی علیه السلام ج 2 (عبد الفتاح عبد المقصود) ص 380.

2- امام علی علیه السلام ج 2 (عبد الفتاح عبدالمقصود) ص 384.

یکی از مسائل مهم در اخلاق کارگزاران رابطه آنها است با اقتصاد جامعه مقصود از اقتصاد جامعه در اینجا چند مورد است: 1 - انفال 2 - مالیات 3 - مالکیت های خصوصی که متعلق به اشخاص است. 4 آنچه در دسترس کارگزار جهت استفاده عمومی 4- قرار گرفته است. رابطه کارگزار با هر یک از موارد فوق باید روشن شود. زیرا کارگزار نظام اسلامی که دقت در اعمال خود دارد و می خواهد الگوی تقوا و پرهیزگاری برای رعیت و مردم باشد، باید بداند اخلاق ایمانی او چه روشی را برای او (در مورد اقتصاد جامعه) جایز می شمارد. قبل از بررسی موارد فوق بیان میداریم که اقتصاد در نظام اسلامی بر پایه عدالت اجتماعی قرار دارد. (1) و اقتصاد وسیله ای برای رفاه مادی و رشد معنوی انسانها می باشد. و از آنجا که اسلام فقر را دروازه کفر میداند (2) و آن را محکوم می کند، سرمایه های مادی را انحصاری قرار نداده است، بلکه همه مردم در حدود شرع باید از آنها بهره ببرند تا با آسایش در معیشت زمینه عبادت خدا و رشد معنویت در جامعه برای همگان فراهم شود.

ص: 124

1- در این باره به اقتصاد ما (تألیف آیت الله سید محمد باقر صدر) ج 1 ص 363 رجوع شود.

2- كَاذَ الْفَقْرَانِ يَكُونُ كُفْرًا. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ. (رسول اکرم صلی الله علیه وآله) (میزان الحکمه ج 7 ص 498)

آنچه در اینجا مطرح میشود جنبه اخلاقی دارد؛ نمی خواهیم باره انفال بطور تفصیل بحث کنیم. بلکه می خواهیم بدانیم یک کارگزار، که در رابطه با انفال (زمین، رودخانه ها، جنگلها، اراضی موات، اراضی و مراتع بالای کوه ها، معادن، زمین هائی که بدون لشکرکشی بدست مسلمانان فتح شده است، هر زمین مواتی که اهلش از آنجا کوچ کرده اند و آنچه پادشاهان به خود اختصاص داده اند.) (1) و رسیدگی به امور آن می باشد، چه روش اخلاقی باید داشته باشد و چه کاری باید انجام دهد. چنانکه از آیه اول سوره انفال (2) و روایات استفاده میشود انفال تعلق به رسول خدا صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیه السلام و ولی فقیه و دولت اسلامی دارد که باید آنها را به مصرف عموم برسانند و در مالکیت کسی قرار نمی گیرد. کارگزار نباید از موقعیت مقامی خویش استفاده کند و آنها را به مالکیت خویش یا خویشاوندانش درآورد و درآمد آنها را به خود اختصاص دهد. بلکه باید همچون دیگران از طریق مشروع در آنها تصرف نماید. در نظام های استبدادی خاندان سلطنتی که خود را مالک مطلق اموال و

ص: 125

1- عن محمد بن مسلم قال: سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: الْأَنْفَالُ هُوَ التَّقْلُ وَفِي سُورَةِ الْأَنْفَالِ جَدْعُ الْأَنْفِ قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفَالِ، فَقَالَ: كُلُّ أَرْضٍ خَرَبَتْ أَوْ شَيْءٌ يَكُونُ لِلْمُلُوكِ، وَبُطُونِ الْأَوْدِيَةِ وَرُؤُوسِ الْجِبَالِ وَمَا لَمْ يُوجَفْ عَلَيْهِ بِحَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَكُلٌّ ذَلِكَ لِلْإِمَامِ خَالِصًا. (وسائل الشيعة ج 1 ص 371-372)

2- (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ). (انفال: آیه 1)

جان های مردم می دانند تمام انفال را به خود و عمالشان اختصاص می دهند. (1)

علی علیه السلام به مالک اشتر میفرماید: «از برای زمامداران اشخاصی هستند چون خواص یا محرمان از او. در میان خواص کسانی هستند که فقط بفکر خود و جمع آوری منافع خود هستند و یا بلندپرواز و متکبرند. اینگونه افراد اشخاصی بد برخورد و بدحسابند. در هر صورت تو باید دست ستمگری و ظلم اینان را از کلیه کارها قطع کنی و ریشه فساد آنان را از بیخ و بن برکنی. مبدا به اطرافیان خود و یا به نزدیکان خود زمینی را که بی صاحب و یا جزء بیت المال است بدهی و در اختیار آنها بگذاری. مبدا کسی از خواص و یا نزدیکان نسبت به قدرتی که تو داری به طمع افتند و از تو بخواهند که کشتزار و مراتعی را به آنها واگذاری و آنان نیز با تکیه بر قدرت تو سوء استفاده کنند و به زمین و کشتزار دیگران تجاوز کنند و یا اینکه جلوی آب مشروبی زمین دیگران را سد کنند و یا کاری را که بطور اشتراک با دیگران باید انجام بدهند و هر دو در سود و زیان آن شریک باشند در آن کارها اجحاف و تحمیل کنند. در این صورت خوشی و سود آن گناهان و تجاوزات از برای کسانی است که به واسطه تکیه بر قدرت ظلم و ستم نموده اند ولی رنج و مشقت و وزر و وبال آن گناهان و تجاوزات در دنیا و آخرت بعهد و گردن تو خواهد بود. (2)

ص: 126

1- تاریخ خلفا اموی، و عباسی و بسیاری از شاهان ایران و... گواه این مطلب است.

2- قانون اساسی حکومت امام علی علیه السلام نوشته علی انصاریان نامه 53 از نهج البلاغه: **ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً فِيهِمْ اسَّةٌ تَكْتَاؤُ وَتَطَاؤُلٌ...**

تسلط و تصرف نامشروع کارگزاران و زمامداران و باز گذاشتن دست یک عده زورمند در اموال عمومی سبب بوجود آمدن دو طبقه قدرتمند و مستمند (طبقه ای خوشگذران و عیاش و طبقه ای زحمتکش و فقیر) می شود. و چنانچه کارگزاران مردمی صالح باشند و از حقی که برای آنها مقرر شده تجاوز نکنند و خود را در سطح دیگر مردم بدانند هیچگاه فقری از جهت آنان در جامعه پیدا نخواهد شد. و خوشگذرانان قدرت آن را نخواهند داشت که ضعف را به استثمار خویش درآورند و از عرق جبین و دسترنج آنها مال اندوزی کنند. علی علیه السلام که در پی بوجود آوردن یک جامعه انسانی و الهی بود و در راه تحقق آن تلاش میکرد اعمال کارگزاران را شدیداً زیر نظر داشت و در هر جا خطائی از آنها سر میزد شدیداً خطای او را تذکر داده و مانع ستم و ظلم او میشد.

علی علیه السلام به یکی از کارگزاران خویش که حاکم بر بصره بود، نوشت: «من به خدا سوگند یاد می کنم، سوگند از روی راستی و درستی اگر به من برسد که تو در بیت المال مسلمانان به چیزی اندک یا بزرگ خیانت و برخلاف دستور صرف نموده ای بر تو سخت خواهم گرفت. چنان سختگیری که تو را کم مایه و گران پشت و ذلیل و خوار گرداند. (1)

بهر حال مسئولیت کارگزار در رابطه با انفال و اموال عمومی سنگین است و هرگونه اجحاف و افراط و تفریط در آن خیانت و

ص: 127

ظلمی بزرگ به مسلمانان و نظام اسلامی خواهد بود. و چنین کارگزاری باید شدیداً مجازات شده و از کار برکنار شود.

کارگزار و مالیات :

در نظام استبدادی این چنین است که کارگزاران با زور و فشار از مردم مالیات می گیرند و مالیات های سنگینی بر مردم تحمیل می کنند و بیشتر این زورگویی بر مردم مستمند و طبقه متوسط مردم است. اما طبقه اشراف بوسیله رشوه، پارتی و ... خود را از دادن مالیات معاف میدارند. در نظام اسلامی کارگزار جرأت کوچکترین زورگویی را به مردم در مورد گرفتن مالیات ندارد مگر آنجا که قانون شرع به او اجازه دهد. زیرا که بیشترین توجه کارگزاران باید به عمران و آبادی زمین ها باشد و به رونق یافتن وضع تجارت و صنعت. نه اینکه مالیات های سنگین را بر مردم تحمیل کنند بدون آنکه قدمی در راه آبادانی بردارند جرج جرداق می نویسد: «فرمانداران، قبل از آن که از مردم مالیات بگیرند، باید در بهتر شدن وضع مردم بکوشند.» علی علیه السلام به مأموران جمع جمع مالیات می فرماید: «هرگز بخاطر مالیات لباس تابستانی و زمستانی مردم را نفروشید و رزقی را که می خورند از آنها نگیرید. حیوانی را که با آن بکار مشغولند از دستشان خارج نسازید. هرگز به جای، یک درهم، به احدی از آنان تازیانه مزیند و ایستاده نگه ندارید و از اثاث زندگی آنان چیزی را نفروشید. زیرا روش ما آن است که با گذشت و اغماض از مردم بگیریم و باز میفرماید: «در

مسأله خراج باید چنان کنی که موجب اصلاح مردم گردد زیرا مصلحت همگان در آن است و اگر کار مردم به صلاح نباشد کار دیگران نیز اصلاح نپذیرد.» این نظریه درباره وضع زمین و چگونگی آبادی یا ویرانی آن و وابستگی مصلحت دولت به مصلحت کارگر و کشاورز، ... از نظر صحت و دقت آن چنان است که امروز علوم

اقتصادی و اجتماعی کاملاً آن را تأیید و تصدیق می کنند.» (1)

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله از افراد جاهل جزیره العرب، کارمندان و کارگزاران با شرافتی ساخت که هیچگاه در اندیشه ظلم و تعدی نبودند و از مسیر حق منحرف نمی شدند. «عبدالله بن رواحه یک عنصر جاهلی چنان منقلب شده و به درجه ای از تعالی اخلاقی رسیده بود که رفتارش به عنوان یک مأمور و کارمند دولت می تواند سرمشق نیک برای همه جهانیان تا باز پسین دوره تاریخ باشد. وی مأمور شده بود از اهالی خیر مالیات بر درآمد بگیرد و برای این کار می بایست محصولات و عواید کشاورزی آنان را بسنجد تا از روی آن مبلغ مالیات معلوم شود، این درآمد معمولاً میان فقیران و مستحقان همان منطقه تقسیم میشد. وقتی به آنجا رفت، یهود خیر به رسم همیشگی از پی تطمیع او برآمده، رشوه ای عرضه کردند که از جواهرات زنانشان بود و گفتند این را از ما قبول کن و در برابر به هنگام ارزیابی محصول، چشم از مقداری فروبند. بیدرنگ رشوه را پس زد و رشوه دهیشان را تقبیح کرده گفت: «گرچه شما اهالی

ص: 129

1- علی علیه السلام و حقوق بشر صدای عدالت انسانیت ج 1 ص 263-264.

خیبر پیش من از هر کس منفورترید اما این باعث نمی شود که در کار اخذ مالیات بر شما ستم یا اجحاف کنم. ضمناً هرگز حق عموم را بخاطر رشوه ای پایمال نخواهم کرد. رشوه ای که پیشکش کرده اید حرام است و گرفتنش حرام خواری و ما حرام خواره نیستیم.» یهود که از رفتار عادلانه بیسابقه و بیمانندش در شگفت شده بودند از سرشیفتگی و شادمانی فریاد برآوردند که «این شالوده استواری آسمان ها و زمین است!» (1)

شخص کارگزاری که مأمور وصول مالیات است باید رفتاری متواضعانه داشته باشد و مالیات دهنده را با رفتارش راضی و خوشنود نگهدارد و برای اودعای خیر نماید. و در گرفتن و نگهداری مالیات دقت کافی را داشته باشد که ظلمی صورت نگیرد. و نیز کارگزاری که در جهت حفظ و حراست از بیت المال مسلمین مشغول کارند باید آن چنان دقیق باشند که کوچکترین اجحافی از جانب کسی انجام نگیرد. زیرا که اگر به اندازه خردلی بناحق از آن بردارند در آتش قهر الهی خواهند سوخت. (2)

ص: 130

1- انقلاب تکاملی اسلام (نوشته جلال الدین فارسی) ص 133.

2- در میان اصحاب مردی بود به نام «رفاعة بن زید» که نزد پیامبر عزیز و محترم بود. و در یکی از جنگها، تیر مهلکی خورد و درگذشت: آنگاه مردم دسته دسته به پیشگاه پیامبر آمده و به او در کشته شدن رفاعة تسلیت داده و می گفتند: «خوشا بحال او ای پیامبر خدا، رفاعة شهید از دنیا رفت» و می خواستند بدین وسیله به پیامبر تسلی داده و از غم و اندوه وی بکاهند. ولی آنها دیدند که اندوه پیامبر تمام نشده و از وضع رفاعة پس از مرگ، آرامش ندارد و در آن هنگام با تأثر و تأسف به آنها چنین پاسخ داد: «هرگز! پوشاکی از غنائم را که رفاعة در روز «خیبر» بدون حق با خود برد، بر او آتشی خواهد افروخت» رفاعة از دنیا شهید رفت ولی بنا به گفته پیامبر او گناهکار است؛ زیرا که او مختصری از مال مردم را بدون حق گرفته و می بایستی که او این پوشاک را اختلاس نمی کرد و منتظر می ماند که ثروت عمومی بین فرد فرد مسلمانان عادلانه توزیع شود تا به کسی بیشتر از نصیب و سهم خود نرسد. (صدای عدالت انسانیت، ج 1 ص 195-199)

اصل مسلم در رابطه با مالکیت خصوصی در اسلام اینست که مالکیت خصوصی محترم بوده و غیر از صاحب مال کسی حق تصرف در آن را ندارد. مگر این که از جانب شرع مجوزی داشته باشد. حدیث مشهور نبوی است که میفرماید «الناس مسلطون علی اموالهم.» «که تسلط بر اموال از جانب مالک امری بدیهی است.» تسلط منحصر به مالک می باشد. کارگزاران که مجریان قوانین اسلامی هستند باید به این اصل مسلم اسلامی احترام بگذارند و علاوه بر این، خود از تصرف اموال اشخاص بپرهیزند. از تجاوز و تسلط دیگران جلوگیری نمایند و قانون را در مورد متجاوز رعایت کنند. تا مردم در جامعه اسلامی با اطمینان و احساس امنیت کامل به اقتصاد جامعه رشد و توسعه دهند و توانائی پرداخت مالیات را نیز داشته باشند. علاوه بر این بر کارگزارانی (که مأمور حفظ اموال مردم هستند) لازم است که جلوی سرقت اموال مردم را بگیرند، که اگر

دزدی رواج یابد، موجب سلب امنیت خواهد شد و برای اقتصاد جامعه بسیار مضر خواهد بود. کارگزاران مربوطه وظیفه دارند جلوی معادلات نامشروع را بگیرند. غش تدلیس، دروغ، ربا، احتکار، آوردن بازار سیاه، عواملی هستند که باعث بیماری اقتصاد جامعه می شوند حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می فرماید «خیر تجار را بخواه و نه خیر آنها نیز سفارش کن... و در عین رسیدگی و سفارشات که نسبت به این دسته از مردم نمودم توجه داشته باش که بسیاری از این گروه بد حساب و بد معامله هستند و گرفتار بخل و بخیلاند و دست به احتکار ارزاق عمومی و کالاهای مورد استفاده و احتیاج ملت می زنند و در نرخ گذاری اجناس به دلخواه خود و بی حساب نرخ ها را تعیین می کنند و این کار نیز سخت به ضرر و زیان ملت و مردم تمام می شود و این گونه رفتار در امور تجارت و صنعت خود عیبی بزرگ از برای رهبران است. از احتکار ارزاق عمومی و مایحتاج مردم جلوگیری و آن را منع کن. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از احتکار ما یحتاج مردم منع و جلوگیری کرده است.

دادوستد کلیه معاملات باید بر اساس گذشت و مروت باشد. بر طبق موازین عدالت انجام گیرد نرخی که تعیین می شود باید منصفانه باشد بطوریکه نه به فروشنده و نه به خریداری بی عدالتی و اجحاف گردد. اگر کسی بعد از نهی و ممنوعیت احتکار ارزاق عمومی و مایحتاج مردم، دست به احتکار زد او را نسبت به احتکاری که کرده است مجازات و عقوبتی رسوا و خوار کننده بکن. اما بطوری

که از حد و حدود عدالت خارج نباشد.» (1)

کارگذار در رابطه با مالکیت خصوصی دو نوع مسئولیت دارد.

1- نگهداری آن از سرقت و تجاوز غیر؛ 2- نگهداری آن از مخلوط شدن به حرام. بدانگونه که مالکین باید امنیت داشته باشند. جامعه هم باید از جانب مالکین در امنیت باشد. که مال پست را به جای عالی نفروشنند و در دادوستد ظلم نکنند. و نهایت عدالت و انصاف را در حق مردم داشته باشند.

ص: 133

1- قانون اساسی حکومت امام علی علیه السلام نامه 53 نهج البلاغه فیض الاسلام ص 1017 و 1018 .

یکی از اصول مسلم در اسلام اینست که مسلمان نباید زیر سلطه دیگران باشد. (1) مسلمانان باید از هر جهت دارای استقلال باشند و در هیچ جنبه ای از جوانب و شئون فردی و اجتماعی به آنها اجازه داده نشده است که زیر سلطه دیگران قرار گیرند. (2) باید در همه ابعاد مستقل و آزاد باشند. استقلال و آزادی را که اسلام به آن فرمان داده است. حکومت اسلامی بر اساس امت واحده که معتقد به توحید و معاد هستند پایه گذاری شده است. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ابتدا در تکوین ملت واحد که دارای اعتقاد واحد باشند تلاش کرد و پس از ساختن مردمی پاک، حکومت اسلامی را به وجود آورد. حکومت اسلامی نشأت گرفته از عقیده پاک توحیدی و خداپرستی است و در جامعه و میان امتی که از چنین عقیده ای برخوردار نیستند نمیتوان حکومت اسلامی به وجود آورد. حکومت های غیر اسلامی بر اساس زور،

ص: 134

-
- 1- (وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ) . (هود: 112) (لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ) . (آل عمران: 28) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ...) (ممتحنه : 13)
- 2- لَا يَنْبَغِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُدَلَّ .. «شایسته مؤمن نیست که خویشان را خوار کند.» (نهج الفصاحه ص 530 شماره 2557)

نیرنگ، کودتا و... به وجود می آیند و پایه معنوی و مردمی ندارند. ولی حکومت اسلامی پایه معنوی و مردمی دارد. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی ظهور فرمود تنها بود نه سربازی داشت تا کودتا نماید و نه اهل نیرنگ بود. ابتدا ایدئولوژی نظام اسلامی را تبلیغ فرمود و پس از آنکه جامعه آماده پذیرش حکومت اسلامی شد و بیعت عقبه اول و دوم انجام گرفت و شهر یترب مقدم آن حضرت را گرامی داشت، حکومتی بر اساس اخوت و برابری را پایه گذاری کرد. چنین ملتی باید مستقل زندگی کند و از روابطی که استقلال آنان را بخطر میاندازد و به زیر سلطه دیگران میکشاند، بپرهیزد. دولت اسلامی باید به این اصل مهم توجه داشته باشد و به کارگزاران خود که در امور خارجه قرار دارند یا کسانی که به نحوی با بیگانگان در تماس هستند سفارش کنند که از روابطی که استقلال ملت مسلمان را متزلزل می کند، جداً بپرهیزند و قانونی را جهت متخلفین به تصویب برسانند. از آنجا که اسلام رهبانیت را جایز نمی شمارد و از آن نهی می کند (1) (خواه رهبانیت فردی یا اجتماعی باشد) جامعه اسلامی نباید، جامعه منزوی باشد، بلکه لازم است روابطی را با کشورهای دیگر خواه مسلمان یا غیر مسلمان داشته باشد. اما اصل عدم ذلت، اصل عدم تسلط بیگانه باید بر این روابط حکومت کند. یعنی دایره روابط با بیگانگان را باید محدود کرد و گفت: روابط مشروع است تا آنجا که برای اسلام و

ص: 135

1- لیس فی امتی رهبانیه منزوی نشدن اعم از انزوای فردی و اجتماعی است. (میزان الحکمه ج 4 ص 187)

ملت مسلمان مفید باشد و لا اقل ضرری نداشته باشد. بطوریکه مسلمانان مجبور نشوند تن به ذلت و خواری دهند و تحت نظارت بیگانگان باشند. لذا دولت اسلامی و کارگزاران باید اصل عدم بیگانه را (که از آیه ولا ترکنوا الی الذین ظلموا) هود 112، «والاسلام یعلو ولا یعلی علیه و روایات و آیات دیگر استفاده می شود) در سرلوحه روابط خویش با بیگانگان قرار دهند. و روابط سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و غیره را بر اساس آن تنظیم نماید .

ص: 136

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

